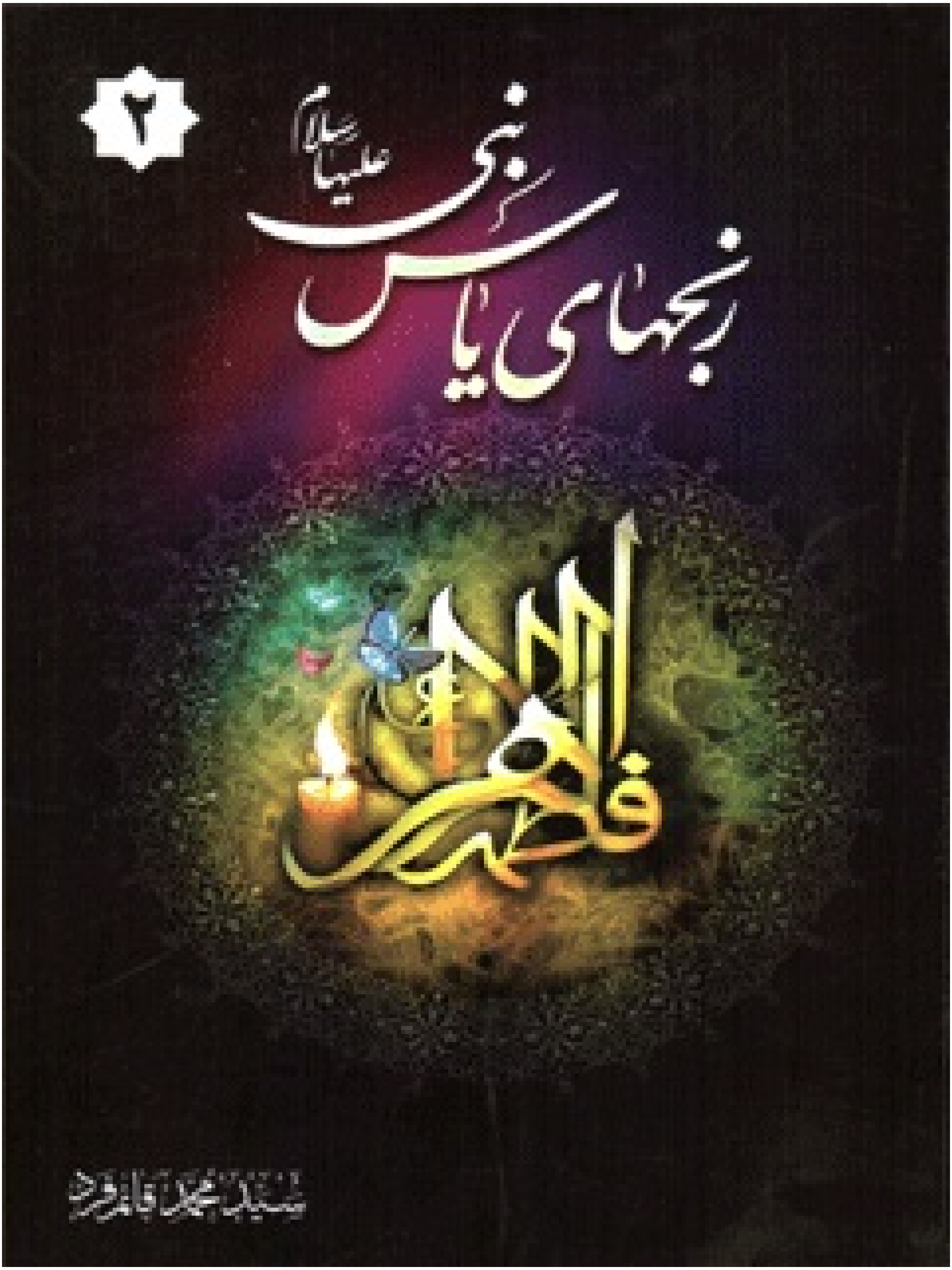

۲
رنجهای یاس نبی علیها السلام
فاطمه

بسم الله الرحمن الرحیم

رنج های یاس نبی (صلی الله علیه و آله و علیها و سلم) ۲

نویسنده:

محمد قائم فرد

ناشر چاپی:

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رنجهای یاس نبی ۲

مشخصات کتاب

رنجهای یاس نبی علیهما السلام «۲»

تألیف: سیّد محمّد قائم فرد

ناشر: امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

تایپ و ویرایش: جلال گوساری

چاپ اول: ۱۳۸۸ ش، ۲۰۰۰ نسخه

۱۵۰۰ تومان

Fatemiyeh۱۳۵@gmail.com

تلفن: ۴۴۸۸۰۸۱ - ۰۳۱۱

ص:۱

اشاره

فهرست

ص:۷

مقدمه

از ابتـدای خلقت انسان، بحث ظلم همیشه در دنیا جریان داشـته و گروهی عامل و مجری آن بوده و گروهی دیگر تحت ظلم و اذیّت قرار گرفته اند. بعضـی از این جریانات تاریخی به دست فراموشـی سپرده شده و بعضـی برای همیشه در دنیا ثابت مانده و فراموش نشده است.

یکی از ظلمهایی که در عالم صورت گرفته و به دست فراموشی سپرده نشده ظلمیست که به خاندان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مخصوصاً به حضرت صدّیقه ی طاهره علیها السلام روا داشته شده است.

این مطلب به طور مسـتند و ثبت شده هم در کتب روایی و تاریخی و هم سینه به سینه از نسلهای قبل به نسلهای بعد انتقال یافته ولی متأسـفانه اخیراً گروه وهابیّون دست از آستین کثیف خود بیرون کرده و به تحریف و ایجاد شکّ و شـبهه در امور تاریخی بین مردم مخصوصـاً قشـر جوان پرداخته انـد و به خیـال خـام خود می خواهنـد این واقعه ی تلـخ تاریـخ را کم رنـگ و یا محو نمایند. ولی از این آیه ی شریفه غافلند که (یدالله فوق أیدیهم).

بنابراین امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصـفهان که تحت اشـراف حضـرت آیه الله آقای حاج سـید حسن فقیه امامی دامت برکاته تأسیس شده حرکت علمی خود را در جهت نشر معارف اهل بیت: آغاز کرده است.

کتاب حاضـر که با زحمات اسـتاد ارجمند و محقق گرانقدر حجه الاسـلام و المسلمین حاج سید محمد قائم فرد دامت توفیقاته جمع آوری گشته و اسناد

ص:۹

مظلومیّت حضرت زهرا علیها السلام در کتب فریقین را ذکر نموده، به جامعه ی مسلمین تقدیم می نماید.

امید است این نوشتار مورد استفاده ی همه ی محبّین و ارادتمندان به خاندان رسالت و امامت:، مخصوصاً حضرات طلاب ذوی العزّ و الاحترام و مادحین گرانقدر قرار گیرد.

مجتمع فاطمیه اصفهان – جمادی الثانیه ۱۴۳۰ قمری

شیخ جعفر آزادمنش

ص:۱۰

بخش نخست؛ روایات حضرات معصومین علیهم السّلام در مظلومیّت حضرت زهرا علیها السّلام

اشاره

ص:۱۱

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم و مظلوميّت حضرت زهراء عليها السلام

۱ - عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم:

... وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورُ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِيَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدِي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتُهِكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْثَهَا وَ كُسِرَتْ جَنْبَتُهَا وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهْ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَغِيثُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِيَةً تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِيَ الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدْتُ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ. ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمَرِّضُهَا وَ تُؤْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي سَئِمْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَأَلْحِقْنِي بِأَبِي فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِي فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ

ص:۱۳

مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَيْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِين (۱)

شیخ صدوق در امالی از ابن عبّاس رحمه اللَّه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمه دختر من برترین زنان از اوّلین تا آخرین آنهاست. فاطمه زهرا پاره تن من و نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح من بین دو پهلوی من است. او حوریّه ایست که به شکل انسان در آمده. هنگامی که فاطمه در مقابل پروردگارش میان محراب عبادت می ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می درخشد. خداوند به ملائکه خود می فرماید:

ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته و اعضاء و جوارح او از خوف من می لرزد. فاطمه با توجه قلبی مشغول عبادت من شده ست به درستی که شما را شاهد می گیرم که شیعیان وی را از آتش امان می دهم.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هر گاه زهرا را می نگرم، به یاد می آورم ستمهایی را که بعد از من در حقّ او خواهد شد. گویا می بینم که ذلّت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته، و حقّش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده، پهلوی او شکسته شده، و جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می زند:

وا محمّداه! ولی کسی به دادش نمی رسد، استغاثه می کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائما محزون، غصّه دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می شود که وحی از خانه اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شبها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید. در همین زمان است که خدای رئوف ملائکه را مونس فاطمه قرار می دهد. ملائکه حضرت فاطمه را به همان گونه ندا می کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می گویند:

ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده و خدا تو را پاک گردانده

ص:۱۴

۱- بحارالأنوار ۲۸ / ۳۷ باب ۲ ح ۱ و ۴۳ / ۱۷۲ ح ۱۳ - امالی صدوق مجلس بیست و چهارم ص ۱۱۲ ح ۲.

و بر همه ی زنان عالم برتری داده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده کننده و رکوع کننده سجود و رکوع نمای. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم دختر عمران را می فرستد تا پرستار و مونس فاطمه باشد. در همین حال است که فاطمه می گوید:

پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می نماید، زهرا اوّل کسیست از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا در حالی که محزون، غصّه دار، مغموم، با حقّی غصب گشته و شهیده شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می گویم:

بار خدایا! هر کسی که به فاطمه ظلم کرده باشد لعنت کن! آن کسی که حقّ زهرا را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی که ضربه به پهلوی فاطمه زد به طوری که بچّه اش را سقط نمود، او را در دوزخ جاودانی کن! در این هنگام ملائکه می گویند:

آمین!

۲ - أَقُولُ وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجُبَعِيِّ نَقْلًا مِنْ خَطِّ الشَّهِيدِ رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ نَقْلًا مِنْ مِصْبَاحِ الشَّيْخِ أَبِي مَنْصُورٍ طَابَ ثَرَاهُ قَالَ رُوِيَ أَنَّهُ دَخَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَوْماً إِلَى فَاطِمَةَ علیها السلام فَهَيَّأَتْ لَهُ طَعَاماً مِنْ تَمْرٍ وَ قُرْصٍ وَ سَمْنٍ فَاجْتَمَعُوا عَلَى الْأَكْلِ هُوَ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ: فَلَمَّا أَكَلُوا سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ أَطَالَ سُجُودَهُ ثُمَّ بَكَى ثُمَّ ضَحِكَ ثُمَّ جَلَسَ وَ كَانَ أَجْرَأَهُمْ فِي الْكَلَامِ عَلِيٌّ علیه السلام فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ نَرَهُ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله و سلم إِنِّي لَمَّا أَكَلْتُ مَعَكُمْ فَرِحْتُ وَ سُرِرْتُ بِسَلَامَتِكُمْ وَ اجْتِمَاعِكُمْ فَسَجَدْتُ لِلَّهِ تَعَالَى شُكْراً فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام يَقُولُ سَجَدْتَ شُكْراً لِفَرَحِكَ بِأَهْلِكَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ بَعْدَكَ فَقُلْتُ بَلَى يَا أَخِي يَا جَبْرَئِيلُ فَقَالَ أَمَّا ابْنَتُكَ فَهِيَ أَوَّلُ أَهْلِكَ لَحَاقاً بِكَ بَعْدَ أَنْ تُظْلَمَ وَ يُؤْخَذَ حَقُّهَا وَ تُمْنَعَ

إرْثَهَا وَ يُظْلَمَ بَعْلُهَا وَ يُكْسَرَ ضِلْعُهَا وَ أَمَّا ابْنُ عَمِّکَ فَيُظْلَمُ وَ يُمْنَعُ حَقَّهُ وَ يُقْتَلُ وَ أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ يُظْلَمُ وَ يُمْنَعُ حَقَّهُ وَ يُقْتَلُ بِالسَّمِّ وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ يُظْلَمُ وَ يُمْنَعُ حَقَّهُ وَ تُقْتَلُ عِتْرَتُهُ وَ تَطَئُوهُ الْخُيُولُ وَ يُنْهَبُ رَحْلُهُ وَ تُسْبَى نِسَاؤُهُ وَ ذَرَارِيُّهُ وَ يُدْفَنُ مُرَمَّلًا بِدَمِهِ وَ يَدْفِنُهُ الْغُرَبَاءُ فَبَكَيْتُ وَ قُلْتُ وَ هَلْ يَزُورُهُ أَحَدٌ قَالَ يَزُورُهُ الْغُرَبَاءُ قُلْتُ فَمَا لِمَنْ زَارَهُ مِنَ الثَّوَابِ قَالَ يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ كُلُّهَا مَعَکَ فَضَحِکَ.(۱)

می گویم دیدم به خطّ شیخ محمد بن علی جُبَعی به نقل از خطّ شهید که خدا درجه اش را بلند گرداند به نقل از مصباح شیخ ابی منصور طاب ثراه که گفت:

روایت شده اینکه روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ی حضرت فاطمه ی زهراء علیها السلام آمده پس برای ایشان غذایی از خرما و نان و روغن فراهم آورد. اهل بیت: مشغول خوردن غذا شدند. هنگامی که از غذا خوردن فارغ شدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سجده رفته و سجده ی خود را طولانی کردند. سپس گریه کرده و پس از آن خندیدند و نشستند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همه ی اهل بیت پُر جرأت تر در کلام بود. عرض کرد:

یا رسول الله! امروز از شما چیزی را دیدیم که قبلاً ندیده بودیم. پیامبر فرمود هنگامی که با شما غذا خوردم شاد و مسرور شدم به خاطر سلامتی و یک جا جمع شدن شما، لذا برای خدا سجده ی شکر بجا آوردم، جبرئیل فرود آمد و گفت:

سجده ی شکر به جا آوردی به خاطر اهل بیتت؟

گفتم:

آری.

گفت:

آیا خبر دهم شما را به آنچه بعد از تو بر ایشان خواهد گذشت.

گفتم:

آری ای برادرم جبرئیل.

گفت:

امّا دخترت، او اوّل کسیست از خاندانت که نزد تو خواهد آمد بعد از زمانی که به او ظلم شده، حقّ او را می گیرند، از ارث محرومش می کنند، به شوهرش ظلم کرده و دنده اش را می شکنند و امّا پسر عمویت به او ظلم می شود از حقّش ممنوع می شود و کشته می شود و امّا حسن پس به او ظلم می شود و از حقّش ممنوع شده به وسیله ی سمّ به

١- بحارالأنوار ٩٨ / ٤٤ ح ٨٤.

شهادت می رسد و امّا حسین پس به او ظلم می شود و از حقّش ممنوعش می نمایند، عترتش را می کُشند، اسبها بدن او را پایمال کرده و اموال او را غارت می نمایند. زن و فرزند او را اسیر نموده و در حالی که بدنش به خونش آغشته ست به واسطه ی بیگانگان او دفن خواهد شد. پس گریستم و گفتم آیا کسی او را زیارت خواهد کرد؟

گفت:

بیگانگان.

گفتم:

زیارت او برای کسی که زیارتش می کند، چه ثوابی خواهد داشت؟

گفت:

نوشته می شود برای او ثواب هزار حج و هزار عمره که همگی آنها به همراه تو باشد پس پیامبر خندیدند.

ص:۱۷

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و مظلومیّت حضرت زهراء علیها السلام

۱ - قَالَ أَبَانٌ قَالَ سُلَيْمٌ انْتَهَيْتُ إِلَى حَلْقَةٍ فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَيْسَ فِيهَا إِلَّا هَاشِمِیٌّ غَيْرَ سَلْمَانَ وَ أَبِی ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِی سَلَمَةَ وَ قَيْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِعَلِیٍّ علیه السلام مَا تَرَى عُمَرَ مَنَعَهُ مِنْ أَنْ يُغَرِّمَ قُنْفُذاً كَمَا غَرَّمَ جَمِيعَ عُمَّالِهِ. فَنَظَرَ عَلِیٌّ علیه السلام إِلَى مَنْ حَوْلَهُ، ثُمَّ اغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ، ثُمَّ قَالَ شَكَرَ لَهُ ضَرْبَةً ضَرَبَهَا فَاطِمَةَ علیها السلام بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِی عَضُدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدُّمْلُجُ. (۱)

سلیم گفت:

در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عدّه ای که گرد هم نشسته بودند دیدم که در میان آنان، به جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده، کسی غیر از بنی هاشم نبود. عبّاس به علی علیه السلام گفت:

چه چیزی عمر را مانع شد که از قنفذ هم مانند سایر کارگزارانش غرامت بگیرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به اطرافیانش کرد و چشمانش پر از اشک شد و فرمود:

عمر خواست بدین وسیله از قنفذ به خاطر ضربتی که با تازیانه به فاطمه علیها السلام زد تشکر کرده باشد. پس فاطمه علیها السلام به شهادت رسید در حالی که اثر آن بر بازویش مانند دستبند باقی مانده بود.

۲ - بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام بَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ مَا لَقِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا اللَّهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُكَ أَنِّی لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ لِوُلْدِهِ وَلِیٌّ وَ لِعَدُوِّهِ عَدُوٌّ وَ مِنْ عَدُوِّ وُلْدِهِ بَرِی ءٌ وَ أَنِّی سِلْمٌ لِأَمْرِهِمْ وَ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِذِی قَارٍ فَأَخْرَجَ لِی صَحِيفَةً وَ قَالَ لِی يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هَذِهِ صَحِيفَةٌ أَمْلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ

ص:۱۸

۱- بحارالأنوار ۳۰ / ۳۰۰ ح ۱۵۲ – کتاب سلیم بن قیس ص ۶۷۵ ح ۱۴.

خَطِّی بِیَدِی قَالَ فَأَخْرَجَ لِیَ الصَّحِیفَهَ فَقُلْتُ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ اقْرَأْهَا عَلَیَّ فَقَرَأَهَا وَ إِذَا فِیهَا کُلَّ شَیْ ءٍ مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ کَیْفَ یُقْتَلُ الْحُسَیْنُ وَ مَنْ یَقْتُلُهُ وَ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ مَنْ یُسْتَشْهَدُ مَعَهُ وَ بَکَی بُکَاءً شَدِیداً وَ أَبْکَانِی وَ کَانَ فِیمَا قَرَأَهُ کَیْفَ یُصْنَعُ بِهِ وَ کَیْفَ تُسْتَشْهَدُ فَاطِمَهُ علیها السلام وَ کَیْفَ یُسْتَشْهَدُ الْحَسَنُ علیه السلام وَ کَیْفَ تَغْدِرُ بِهِ الْأُمَّه .... (۱)

سلیم می گوید:

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید ابن عباس به شدت گریه کرد و سپس گفت:

چه چیزها که این امت بعد از پیامبرش دید! خدایا من تو را شاهد می گیرم که من دوستدار علی بن ابی طالب علیهما السلام و فرزندانش هستم و از دشمنان او و دشمنان فرزندانش بیزارم، و در مقابل امر آنان تسلیم هستم. ابن عباس گفت:

روزی در ذی قار خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم.

حضرت کتابی را برایم بیرون آورد و فرمود:

ای ابن عباس، این کتابیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر من املا فرموده و دست خطّ خودم است. عرض کردم:

یا امیرالمؤمنین، آن را برایم بخوان.

حضرت آن را خواند و در آن بود همه آنچه از زمان شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام اتفاق افتاده و اینکه چگونه کشته می شود و چه کسی او را می کشد و چه کسی او را یاری می کند و چه کسانی همراه او شهید می شوند. آن حضرت به شدّت گریه کرد و مرا به گریه در آورد. از جمله آنچه برایم خواند این بود که با خود آن حضرت چه می کنند، و چگونه حضرت زهرا علیها السلام شهیده می شود، و چگونه پسرش امام حسن علیه السلام به شهادت می رسد و چگونه امت به او مکر و حیله می کنند.

۳ - عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام قَالَ لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام دَفَنَهَا أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ سِرّاً وَ عَفَا عَلَی مَوْضِعِ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَی قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّی وَ السَّلَامُ عَلَیْکَ عَنِ ابْنَتِکَ وَ زَائِرَتِکَ وَ الْبَائِتَهِ فِی الثَّرَی بِبُقْعَتِکَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَهَ اللِّحَاقِ بِکَ قَلَّ یَا

۱- بحارالأنوار ۲۸ / ۷۳ باب ۲ ح ۳۲ – کتاب سلیم بن قیس ص ۹۱۵ ح ۶۶.

رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِیَّتِکَ صَبْرِی وَ عَفَا عَنْ سَیِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ تَجَلُّدِی إِلَّا أَنَّ لِی فِی التَّأَسِّی بِسُنَّتِکَ فِی فُرْقَتِکَ مَوْضِعَ تَعَزٍّ فَلَقَدْ وَسَّدْتُکَ فِی مَلْحُودَهِ قَبْرِکَ وَ فَاضَتْ نَفْسُکَ بَیْنَ نَحْرِی وَ صَدْرِی بَلَی وَ فِی کِتَابِ اللَّهِ لِی أَنْعَمُ الْقَبُولِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ قَدِ اسْتُرْجِعَتِ الْوَدِیعَهُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِینَهُ وَ أُخْتُلِسَتِ الزَّهْرَاءُ فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَ الْغَبْرَاءَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا حُزْنِی فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَیْلِی فَمُسَهَّدٌ وَ هَمٌّ لَا یَبْرَحُ مِنْ قَلْبِی أَوْ یَخْتَارَ اللَّهُ لِی دَارَکَ الَّتِی أَنْتَ فِیهَا مُقِیمٌ کَمِدٌ مُقَیِّحٌ وَ هَمٌّ مُهَیِّجٌ سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَیْنَنَا وَ إِلَی اللَّهِ أَشْکُو وَ سَتُنْبِئُکَ ابْنَتُکَ بِتَظَافُرِ أُمَّتِکَ عَلَی هَضْمِهَا فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ فَکَمْ مِنْ غَلِیلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَی بَثِّهِ سَبِیلًا وَ سَتَقُولُ وَ یَحْکُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ سَلَامَ مُوَدِّعٍ لَا قَالٍ وَ لَا سَئِمٍ فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَهٍ وَ إِنْ أُقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِینَ وَاهَ وَاهاً وَ الصَّبْرُ أَیْمَنُ وَ أَجْمَلُ وَ لَوْ لَا غَلَبَهُ الْمُسْتَوْلِینَ لَجَعَلْتُ الْمُقَامَ وَ اللَّبْثَ لِزَاماً مَعْکُوفاً وَ لَأَعْوَلْتُ إِعْوَالَ الثَّکْلَی عَلَی جَلِیلِ الرَّزِیَّهِ فَبِعَیْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُکَ سِرّاً وَ تُهْضَمُ حَقَّهَا وَ تُمْنَعُ إِرْثَهَا وَ لَمْ یَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ یَخْلَقْ مِنْکَ الذِّکْرُ وَ إِلَی اللَّهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَکَی وَ فِیکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ وَ عَلَیْهَا السَّلَامُ وَ الرِّضْوَانُ. (۱)

از امام حسین بن علی علیهما السلام نقل شده که فرمود:

چون فاطمه علیها السلام به شهادت رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام حضرتش را مخفیانه به خاک سپرد و جای قبرش را ناپدید کرد، سپس برخاست و رو به جانب قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و فرمود:

سلام بر تو ای رسول خدا از جانب من و از جانب دخترت و دیدارکننده ات و آنکه در خاک رفته و از من جدا شده و در بقعه ی تو آمده و خدا زود او را به شما ملحق کرد. ای رسول خدا!

۱- الکافی ۱ / ۴۵۸ ح ۳ – بحارالانوار ۴۳ / ۱۹۷ ح ۲۱.

شکیبایی من از فراق محبوبه ات کم شده و صبر من از شهادت سرور زنان جهان تمام شده، جز اینکه برای من در پیروی از سنّت تو که در فراقت کشیدم جای دلداری باقی است، زیرا من بودم که شما را در قبر نهادم و جان مقدست از میان گلو و سینه ی من خارج شد (یعنی هنگام جان دادن سرت به سینه من چسبیده بود) آری، آنچه در کتاب خداست برای من بهترین نعمتهاست، إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، همانا امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت گشت و زهرا از دستم ربوده شد. ای رسول خدا! چه اندازه این آسمان نیلگون و زمین سبز در نظرم زشت جلوه می کند، اندوهم همیشگی باشد و شبم در بی خوابی گذرد و غمم پیوسته در دلست، تا خدا خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند، (بمیرم و به تو ملحق شوم) غصّه ای دارم که دلم را خون کرده و اندوهی دارم هیجان انگیز، چه زود میان ما جدائی افتاد، تنها به سوی خدا شکوه می برم. به همین زودی دخترت از همدست شدن امّت بر ربودن حقش به شما گزارش خواهد داد، همه سرگذشت را از او بپرس و گزارش را از او بخواه، زیرا چه بسا درد دلهائی داشت که چون آتش در سینه اش می جوشید و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن نیافت، ولی اکنون می گوید و خدا هم داوری می فرماید و او بهترینِ داورانست.

سلام وداع کننده ای بر شما باد که نه خشمگین است و نه دلتنگ، زیرا اگر از اینجا برگردم، به واسطه دل تنگیم نیست و اگر بمانم به واسطه بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده نباشد. وای، وای باز هم بردباری مبارکتر و خوش نماتر است اگر چیرگی دشمنان زورگو نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه را بشناسند و نبش کنند) اقامت و درنگ در اینجا را چون معتکفان ملازمت می نمودم و مانند زن بچه مُرده بر این مصیبت بزرگ شیون می کردم، در برابر نظر خدا دخترت به خاک پنهان شده و حقّش پایمال گشت و از ارثش جلوگیری شد، با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته بود، ای رسول خدا! شکایت من تنها به سوی خداست و بهترین دلداری از جانب تو می باشد ای رسول خدا! درود خدا بر تو و سلام و رضوانش بر فاطمه باد.

ص:۲۱

«توجّه» !

هر چند در این سخنِ امیرالمومنین علیه السلام به صراحت بیان نگردیده که مصائب حضرت زهراء علیها السلام چقدر بوده اما دلالت بر این مطلب دارد که ستمهایی به حضرت زهراء علیها السلام شده ست که امیر عالم وجود هنوز فرصت و یا راهی برای بیان آن نیافته ست این ظلمها یقیناً غیر از فدک؛ ارث حضرت زهراء علیها السلام و غصب خلافت است زیرا این مسائل را برای همه بیان کرد و آن را با وضوح و روشنی تمام در میان مردم پراکنده و خطبه های رسایی در بیان آن ایراد فرمود.

۴ - أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ:

بَیْنَا أَنَا وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذِ الْتَفَتَ إِلَیَّ فَبَکَی فَقُلْتُ مَا یُبْکِیکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَبْکِی مِنْ ضَرْبَتِکَ عَلَی الْقَرْنِ وَ لَطْمِ فَاطِمَهَ خَدَّهَا وَ طَعْنَهِ الْحَسَنِ فِی فَخِذِهِ وَ السَّمِّ الَّذِی یُسْقَاهُ وَ قَتْلِ الْحُسَیْنِ.(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که پیامبر رو به من فرمود و گریه کرد. من عرض کردم یا رسول الله چرا گریه می کنی؟

فرمود گریه می کنم از ضربتی که به سر شما می زنند و سیلی که به صورت فاطمه ام زده می شود و نیزه ای که بر ران حسن فرو رود و سمّی که به او بخورانند و قتل حسین.

۵ - عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ بَیْنَا أَنَا وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذِ الْتَفَتَ إِلَیْنَا فَبَکَی فَقُلْتُ مَا یُبْکِیکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَبْکِی مِمَّا یُصْنَعُ بِکُمْ بَعْدِی فَقُلْتُ وَ مَا ذَاکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَبْکِی مِنْ ضَرْبَتِکَ عَلَی الْقَرْنِ وَ لَطْمِ فَاطِمَهَ خَدَّهَا وَ طَعْنَهِ الْحَسَنِ فِی الْفَخِذِ وَ السَّمِّ الَّذِی یُسْقَی وَ قَتْلِ الْحُسَیْنِ قَالَ فَبَکَی أَهْلُ الْبَیْتِ جَمِیعاً فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا خَلَقَنَا رَبُّنَا إِلَّا لِلْبَلَاءِ

۱- بحارالأنوار ۲۷ / ۲۰۹ باب ۹ ح ۸ - المناقب ۲ / ۲۰۹.

قَالَ أَبْشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّکَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُکَ إِلَّا مُنَافِقٌ. (۱)

حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام فرمود:

در زمانی که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم آن حضرت به ما رو کرد و گریست. من گفتم چرا گریه می کنید یا رسول اللَّه؟

فرمود می گریم برای آنچه با شما عمل می شود، گفتم آن چیست یا رسول اللَّه؟

فرمود گریه می کنم از ضربتی که بر فرق تو زنند و از سیلی که بر گونه فاطمه زنند و نیزه ای که بر ران حسن زنند و زهری که به او داده شود و از قتل حسین علیه السلام.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

همه اهل بیت گریستند، گفتم یا رسول اللَّه خدا ما را نیافریده جز برای بلا، فرمود:

بشارت می دهم تو را ای علی که خدای عزّوجلّ با من عهد کرده که دوست ندارد تو را جز مؤمن و دشمن نمی دارد تو را جز منافق.

۱- امالی صدوق ۱۳۴ مجلس بیست و هشتم ح ۲ - بحارالأنوار ۲۸ / ۵۱ باب ۲ ح ۲۰.

حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام و مظلومیّت حضرت زهراء علیها السلام

۱ - [تفسیر العیاشی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا قَال: .... فَأَرْسَلَ أَبُوبَكْرٍ إِلَيْهِ أَنْ تَعَالَ فَبَايِعْ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَفْرُغَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الثَّالِثَةَ عُمَرُ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ قُنْفُذٌ فَقَامَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ علیها السلام تَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فَضَرَبَهَا فَانْطَلَقَ قُنْفُذٌ وَ لَيْسَ مَعَهُ عَلِيٌّ فَخَشِيَ أَنْ يَجْمَعَ عَلِيٌّ النَّاسَ فَأَمَرَ بِحَطَبٍ فَجَعَلَ حَوَالَيْ بَيْتِهِ ثُمَّ انْطَلَقَ عُمَرُ بِنَارٍ فَأَرَادَ أَنْ يُحْرِقَ عَلَى عَلِيٍّ بَيْتَهُ وَ عَلَى فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ: فَلَمَّا رَأَى علیه السلام ذَلِكَ خَرَجَ فَبَايَعَ كَارِهاً غَيْرَ طَائِع.(۱)

در تفسیر عیاشی توسط بعضی از راویان، از یکی از آن دو بزرگوار (حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام) ... نقل شده که فرمودند:

... پس ابوبکر کسی را نزد او (حضرت علی علیه السلام) فرستاد که بیا و بیعت کن. پس حضرت علی علیه السلام فرمود:

(از منزل) خارج نمی شوم تا قرآن را جمع نمایم.

پس بار دیگر به سوی او فرستاد و حضرت فرمود:

بیرون نمی آیم تا کارم تمام شود. پس در مرتبه ی سوم عمر فردی را به نام قُنفذ به سوی او فرستاد. پس حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بین او و بین حضرت علی علیه السلام فاصله شد. قنفذ حضرت فاطمه علیها السلام را زد و برگشت در حالی که حضرت علی علیه السلام همراه او نبود. پس ترسید که حضرت علی علیه السلام مردم را جمع کند (به کمک خود بیاورد) بنابراین دستور داد هیزم بیاورند و آن را در اطراف خانه ی او قرار داد. آنگاه عمر با آتش رفت (به در خانه ی حضرت علی علیه السلام) پس اراده کرد که خانه را به همراه علیّ و فاطمه و حسن و حسین: بسوزاند. پس چون (حضرت علی علیه السلام) چنان دید خارج شد و بیعت کرد البته با اکراه و نه از روی رغبت.

۱- بحارالأنوار ۲۸ / ۲۳۰ ح ۱۶ – تفسیر العیاشی ۲ / ۳۰۶ ح ۱۳۴.

۲ – عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام قَالَا: إِنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام لَمَّا أَنْ کَانَ مِنْ أَمْرِهِمْ مَا کَانَ أَخَذَتْ بِتَلَابِیبِ عُمَرَ فَجَذَبَتْهُ إِلَیْهَا ثُمَّ قَالَتْ أَمَا وَ اللَّهِ یَا ابْنَ الْخَطَّابِ لَوْ لَا أَنِّی أَکْرَهُ أَنْ یُصِیبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتَ أَنِّی سَأُقْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِیعَ الْإِجَابَه. (۱)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

چون آن مردم کردند آنچه کردند، (در خانه اش را آتش زدند و علی علیه السلام را به مسجد بردند) فاطمه علیها السلام گریبان عمر را گرفت و او را پیش کشید، و فرمود:

همانا به خدا ای پسر خطاب! اگر من از رسیدن بلا به بی گناهان کراهت نداشتم، می فهمیدی که خدا را سوگند می دادم و او را زود اجابت کننده می یافتی. (یعنی من نفرین می کردم و به زودی بلا نازل می شد و تو را و بی گناهان را شامل می گشت ولی نمی خواهم بی گناهان به آتش تو بسوزند)

۳ – عَنْ أبی جَعْفَرٍ مُحَمَّد بْنِ عَلّیِ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهم السلام عَنْ أبیه عَنْ جَدِّه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمّار بْنِ یاسِر قالَ سَمِعْتُ أبی یَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله و سلم یَقُول لِعَلّیِ یَوْمَ زَوَّجَهُ فاطِمَه یا عَلی اِرْفَعْ رَأسَکَ إلی السَّماء فَانْظُر ما تَری فَقالَ أرَی جَوارِیَ مُزَیَّناتٍ مَعَهُنَّ هَدایا قالَ فَهِیَ خَدِمَکَ وَ خَدِمَ فاطِمَه فِی الْجَنَّهِ اِنْطَلِقْ إلی مَنْزِلِکَ وَ لا تُحَدِّث شَیئاً حَتّی آتیکَ فَما کانَ إلا ـ کَلا ـ وَ لا حَتَّی مَضَی رَسُولُ الله إلی مَنْزِلِهِ وَ أمَرَنی أنْ أهدی لَهُما طیباً قالَ عَمَّار فَلَمّا کانَ مِنَ الْغَدِ جئتُ إلی مَنْزِلِ فاطِمَه وَ مَعی الطّیب فَقالَتَ یا أباالیقظان ما هذا الطیّب قُلْتُ طیبٌ أمَرَنی بِهِ أبُوکِ أنْ أهْدیهِ لَکِ فَقالَتْ وَالله لَقَدْ أتانی مِنَ السَّماءِ طیبٌ مَعَ جِوار مِنَ الْحُورِ الْعین وَ إنّ فیهِنَّ جاریهٌ حَسناء کَأنَّها الْقَمَرَ لَیْلَهُ الْبَدْرِ فَقُلْتُ مَنْ بَعَثَ بِهذا الطّیب فَقالَتْ بَعَثَهُ رِضْوان خازِنُ الجِنانِ وَ أمَر هؤلاء الجواری أنْ یَنْحَدِرْنَ مَعی وَ مَعَ کُلّ

۱– الکافی ۱ / ۴۶۰ ح ۵ – بحارالانوار ۲۸ / ۲۵۰ ح ۳۰.

واحِدَهٍ مِنْهُنَّ ثَمرهٌ مِن ثِمار الجنان فِی الْیَدِ الْیُمْنی وَ فِی الْیَدِ الْیُسْری طاقَهً مِنْ رَیاحینِ الجَنَّه وَ نَظَرتُ إلی الجَواری وَ إلی حُسْنِهُنَّ فَقُلْتُ لِمَنْ أنْتُنَّ فَقُلْنَ لَکِ وَ لأهْلِ بَیْتِکَ وَ لِشیعَتِکِ مِنَ الْمُؤمِنین فَقُلْتُ أفیکُنَّ مِن أزواجِ ابن عمّی أحدٌ قُلْن أنْتَ زَوْجَتُهُ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَه وَ نَحْنُ خَدمَکِ وَ خَدِم ذُرِیَّتِکِ قالَ وَ حَمَلَتْ بِالْحَسَنِ فَلَمَّا رَزقْتهُ حَمَلَتْ بَعْدَ أرْبَعینَ یَوْمَاً بِالْحُسَیْنِ ثُمَّ رَزَقْتُ زَیْنَب وَ أمّ کُلْثُوم وَ حَمَلَتْ بِمُحْسن فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم وَ جَری ما جَری فِی یَوْم دُخُولِ الْقَوْم عَلَیْها دارَها وَ أخرج ابْنِ عَمَّها اَمیرالمُؤمِنین وَ ما لِحَقها مِنَ الرَّجُلِ أسْقَطَتْ بِهِ وَلَداً تَماماً وَ کانَ ذلکَ أصْلُ مَرَضِها وَ وَفاتِها علیها السلام.(۱)

از ابی جعفر محمّد بن علی بن الحسین: از پدرش از جدّش از محمّد بن عمّار بن یاسر نقل شده که گفت:

شنیدم پدرم می گفت:

شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی که فاطمه را به ازدواج علی درآورد فرمود:

یا علی به آسمان نگاه کن و بگو چه می بینی؟

فرمود:

می بینم کنیزانی که زینت داده شده اند و هدایایی با آنهاست.

فرمود:

آنها خدمتکاران تو و خدمتکاران فاطمه در بهشت می باشند. به منزل خود برو و کاری انجام مده تا نزد تو بیایم پس طولی نکشید تا آنکه پیامبر به منزل او تشریف برد و امر کرد که به آنها عطری را هدیه نمایم. عمّار گوید روز بعد به منزل فاطمه رفتم و آن عطر با من بود. پس فاطمه فرمود:

ای ابایقظان (لقب عمّار) چیست این عطر؟

گفتم:

این عطریست که پدرتان به من امر کردند آن را به شما هدیه بدهم. پس فرمود:

به خدا از آسمان با کنیزانی از حورالعین برای من عطر آوردند که در بین آنها کنیزی بسیار زیبا مانند ماه شب چهارده بود و من پرسیدم چه کسی این عطر را فرستاده آن کنیز گفت:

رضوان کلیددار بهشت فرستاده و امر کرده به این کنیزان که با من فرود آیند و با هر کدام از آنها میوه ای از میوه های بهشتی در دست راست و در دست چپ آنها شاخه ای از گلهای بهشتیست (و فاطمه علیها السلام فرمود) نگاه کردم

۱- دلائل الإمامه ص ۲۶.

به کنیزان و به زیبایی آنها و گفتم از آنِ کیستید شما؟

گفتند:

از آنِ شما و اهل بیت شما و شیعیان شما از مؤمنین.

گفتم آیا بین شما از همسران پسر عموی من کسی هست؟

گفتند شما همسر او در دنیا و آخرت هستید و ما خدمتکاران شما و فرزندانتان هستیم. عمّار گفت:

حضرت زهرا علیها السلام به امام حسن علیه السلام حامله شد و ۴۰ روز بعد از تولد امام حسن به امام حسین علیهما السلام حامله گشت. سپس زینب و امّ کلثوم را خدا به آنها عطا فرمود و سپس به حضرت محسن باردار شد پس چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و اتّفاق افتاد آنچه که اتّفاق افتاد در روزی که مردم به خانه ی او هجوم بردند و بیرون کشیدند پسرعمویش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آنچه به او رسید از آن مرد (عُمَر) که محسن را بینداخت و او فرزندی کامل بود و این سقط جنین سبب مریضی و شهادتش بود.

۴ - [کامل الزیارات عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ لَمَّا أُسْرِیَ بِالنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم قِیلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ مُخْتَبِرُکَ فِی ثَلَاثٍ لِیَنْظُر کَیْفَ صَبْرُکَ قَالَ أُسَلِّمُ لِأَمْرِکَ یَا رَبِّ وَ لَا قُوَّهَ لِی عَلَی الصَّبْرِ إِلَّا بِکَ فَمَا هُنَّ قِیلَ أَوَّلُهُنَّ الْجُوعُ وَ الْأَثَرَهُ عَلَی نَفْسِکَ وَ عَلَی أَهْلِکَ لِأَهْلِ الْحَاجَهِ قَالَ قَبِلْتُ یَا رَبِّ وَ رَضِیتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْکَ التَّوْفِیقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّانِیَهُ فَالتَّکْذِیبُ وَ الْخَوْفُ الشَّدِیدُ وَ بَذْلُکَ مُهْجَتَکَ فِیَّ وَ مُحَارَبَهُ أَهْلِ الْکُفْرِ بِمَالِکَ وَ نَفْسِکَ وَ الصَّبْرُ عَلَی مَا یُصِیبُکَ مِنْهُمْ مِنَ الْأَذَی وَ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ الْأَلَمِ فِی الْحَرْبِ وَ الْجِرَاحِ قَالَ یَا رَبِّ قَبِلْتُ وَ رَضِیتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْکَ التَّوْفِیقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّالِثَهُ فَمَا یَلْقَی أَهْلُ بَیْتِکَ مِنْ بَعْدِکَ مِنَ الْقَتْلِ أَمَّا أَخُوکَ فَیَلْقَی مِنْ أُمَّتِکَ الشَّتْمَ وَ التَّعْنِیفَ وَ التَّوْبِیخَ وَ الْحِرْمَانَ وَ الْجَهْدَ وَ الظُّلْمَ وَ آخِرُ ذَلِکَ الْقَتْلُ فَقَالَ یَا رَبِّ سَلَّمْتُ وَ قَبِلْتُ وَ مِنْکَ التَّوْفِیقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا ابْنَتُکَ فَتُظْلَمُ وَ تُحْرَمُ وَ یُؤْخَذُ حَقُّهَا غَصْباً الَّذِی تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِیَ حَامِلٌ وَ یُدْخَلُ عَلَی حَرِیمِهَا وَ مَنْزِلِهَا بِغَیْرِ إِذْنٍ ثُمَّ یَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ

مَانِعاً وَ تَطْرَحُ مَا فِی بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِکَ الضَّرْبِ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ قَبِلْتُ یَا رَبِّ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْکَ التَّوْفِیقُ وَ الصَّبْر ... (۱)

حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی پیامبر در شب معراج به آسمانها رفت، خطاب آمد، ای محمد، خداوند تو را در سه چیز امتحان خواهد کرد تا ببیند صبر تو چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوندا، من تسلیم امر تو هستم. ولی ای خدای من، تو باید در صبر کردن به من نیرو بدهی، آن سه چیز کدامند؟

خطاب آمد:

اولی، گرسنگیست و ایثار کردن خودت به اهل حاجت و ایثار اهل بیتت نسبت به حاجتمندان. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

خداوندا، قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق می خواهم. باز هم خطاب آمد:

اما دومی، این که تو را تکذیب می کنند و باید خوف و وحشت زیادی را متحمل شوی و همه تلاش خود را در راه مبارزه با کفار بکار ببری. با مال و جانت مبارزه کنی و هر چه مصیبت و بلا از آنها به تو برسد صبر کنی و رنجهای جنگ و زخمی شدن در جنگ را تحمل کنی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض می کند:

خداوندا. راضی شدم و از تو در این مبارزه هم توفیق می خواهم.

باز خطاب آمد:

اما سومی، کشتار و قتلیست که بعد از تو نسبت به اهل بیتت انجام می شود. اما برادرت علی از امت مورد شتم و ضرب قرار می گیرد و او را توبیخ و سرزنش کرده و از حقّش محروم می سازند و درباره او ستم می کنند، آخرش هم او را به قتل می رسانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

خداوندا، تسلیم توأم و قبول کردم، از تو توفیق و صبر طلب می کنم. امّا دخترت بعد از تو مظلوم واقع می شود، حقّ او را غصب می کنند و در حال حاملگی او را مورد ضرب قرار داده، بدون اجازه به خانه او داخل می شوند و بعد هم به وی اهانت می کنند، بعد هم آنچه را که در شکمش بوده سقط می کند و عاقبت هم از همین ضرب به شهادت می رسد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

١- بحارالأنوار ٢٨ / ٦١ ح ٢٤ – تأويل الآيات ص ٨٣٧ – كامل الزّيارات ص ٣٣٢ ح ١١.

می فرماید:

من گفتم:

خداوندا، این را هم قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق و صبر می طلبم ....

توجه!

روایت بعدی (شماره ی ۵) بسیار طولانی ست و فقط قسمتهای مورد نیاز آورده شده است. خوانندگان محترم می توانند به کتاب شریف بحارالأنوار جلد ۵۳ صفحه ی اول مراجعه فرمایند.

۵ – عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَیِّدِیَ الصَّادِقَ علیه السلام هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِیِّ علیه السلام مِنْ وَقْتٍ مُوَقَّتٍ یَعْلَمُهُ النَّاسُ فَقَالَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ یُوَقِّتَ ظُهُورَهُ بِوَقْتٍ یَعْلَمُهُ شِیعَتُنَا قُلْتُ یَا سَیِّدِی وَ لِمَ ذَاکَ قَالَ لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَهُ الَّتِی قَالَ اللَّهُ تَعَالَی یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها ... (۱)

از مفضل بن عمر روایت شده ست که گفت:

از آقایم حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

آیا مأموریت مهدی منتظر وقت معینی دارد که باید مردم بدانند کی خواهد بود؟

فرمود:

حاشا که خداوند وقت ظهور او را طوری معین کند که شیعیان ما آن را بدانند. عرض کردم:

آقا برای چه؟

فرمود:

زیرا وقت ظهور او همان ساعتیست که خداوند می فرماید:

یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها (۲)؛

.... وَ ضَرْبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَی بَابِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ: لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَ ضَرْبَ یَدِ الصِّدِّیقَهِ الْکُبْرَی فَاطِمَهَ بِالسَّوْطِ وَ رَفْسَ بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحَسِّناً وَ سَمَّ الْحَسَنِ علیه السلام وَ قَتْلَ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ ذَبْحَ أَطْفَالِهِ وَ بَنِی عَمِّهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ سَبْیَ ذَرَارِیِّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ إِرَاقَهَ دِمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ: وَ کُلِّ دَمٍ سُفِکَ وَ کُلَّ فَرْجٍ نُکِحَ حَرَاماً وَ کُلَّ رَیْنٍ وَ خُبْثٍ وَ فَاحِشَهٍ

۱- بحارالأنوار ۵۳ / ۱ باب ۲۸.

۲- سوره ی نازعات آیه ی ۴۲.

وَ إِثْمٍ وَ ظُلْمٍ وَ جَوْرٍ وَ غَشْمٍ مُنْذُ عَهْدِ آدَمَ علیه السلام إِلَى وَقْتِ قِيَامِ قَائِمِنَا علیه السلام كُلَّ ذَلِكَ يُعَدِّدُهُ عَلَيْهِمَا وَ يُلْزِمُهُمَا إِيَّاهُ فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِمَا فَيُقْتَصُّ مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمَظَالِمِ مَنْ حَضَرَ ثُمَّ يَصْلِبُهُمَا عَلَى الشَّجَرَةِ وَ يَأْمُرُ نَاراً تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَتُحْرِقُهُمَا وَ الشَّجَرَةَ ثُمَّ يَأْمُرُ رِيحاً فَتَنْسِفُهُمَا فِي الْيَمِّ نَسْفاً قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي ذَلِكَ آخِرُ عَذَابِهِمَا قَالَ هَيْهَاتَ يَا مُفَضَّلُ وَ اللَّهِ لَيُرَدَّنَّ وَ لَيُحْضَرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ: وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً وَ لَيُقْتَصَّنَّ مِنْهُمَا لِجَمِيعِهِمْ حَتَّى إِنَّهُمَا لَيُقْتَلَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ أَلْفَ قَتْلَةٍ وَ يُرَدَّانِ إِلَى مَا شَاءَ رَبُّهُمَا.

و زدن سلمان فارسی، و آتش زدن در خانه امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین: و تازیانه زدن به بازوی صدیقه کبری فاطمه زهرا و در به پهلوی او زدن، و سقط شدن محسن و سمّ دادن به امام حسن و کشتن امام حسین و اطفال و عموزادگان و یاوران آن حضرت و اسیر کردن فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ریختن خون آل محمد، و هر خونی که به ناحق ریخته شده، و هر زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، و هر خیانت و اعمال زشت و گناه و ظلم و ستم که از زمان حضرت آدم تا موقع قیام قائم از بنی آدم سرزده همه و همه را بگردن اولی و دومی انداخته و بر آنها ثابت نموده و مجبورشان می گرداند تا آنها هم اعتراف کنند. آنگاه دستور می دهد هر کس حاضر است و از آنها ظلمی دیده قصاص کند.

آنها هم قصاص می کنند، سپس آنها را دوباره بر همان درخت به دار می کشد، و امر می کند آتشی از زمین بیرون آمده آنها را با درخت می سوزاند آنگاه به باد دستور می دهد تا خاکسترشان را به آب دریاها بپاشد. مفضّل عرض کرد:

آقا این عذاب آخر آنهاست؟

فرمود:

نه! نه! ای مفضّل به خدا قسم فردای قیامت هر مؤمن و کافری به صحرای محشر می آیند و آقای بزرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدّیق اکبر امیرالمؤمنین

و فاطمه و حسن و حسین و ائمه اطهار: نیز حاضر می شوند و همه ی آنها آن دو نفر را قصاص می کنند و تا جایی که آن دو نفر را در هر شبانه روز هزار بار می کُشند و باز به امر خداوند به صورت اول برمی گردند تا باز عذاب شوند.

ثُمَّ یَسِیرُ الْمَهْدِیُّ علیه السلام إِلَی الْکُوفَهِ وَ یَنْزِلُ مَا بَیْنَ الْکُوفَهِ وَ النَّجَفِ وَ عِنْدَهُ أَصْحَابُهُ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ سِتَّهٌ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفاً مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ سِتَّهُ آلَافٍ مِنَ الْجِنِّ وَ النُّقَبَاءُ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ نَفْسا.

سپس مهدی از مدینه به کوفه می رود و در بین کوفه و نجف فرود می آید در آن روز یارانش چهل و شش هزار فرشته و شش هزار نفر جن و سیصد و سیزده تن از پاکان می باشند.

وَ تَقُصُّ عَلَیْهِ قِصَّهَ أَبِی بَکْرٍ وَ إِنْفَاذِهِ خَالِدَ بْنَ الْوَلِیدِ وَ قُنْفُذاً وَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَ جَمْعِهِ النَّاسَ لِإِخْرَاجِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مِنْ بَیْتِهِ إِلَی الْبَیْعَهِ فِی سَقِیفَهِ بَنِی سَاعِدَهَ وَ اشْتِغَالِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بَعْدَ وَفَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ جَمْعِ الْقُرْآنِ وَ قَضَاءِ دَیْنِهِ وَ إِنْجَازِ عِدَاتِهِ وَ هِیَ ثَمَانُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ بَاعَ فِیهَا تَلِیدَهُ وَ طَارِفَهُ وَ قَضَاهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم.

سپس داستان اولی (ابوبکر) را نقل می کند که چگونه خالد بن ولید و قنفذ و عمر بن الخطاب و جمعی را فرستاد تا امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه خود برای بیعت گرفتن در سقیفه بنی ساعده ببرند، و امیرالمؤمنین بعد از شهادت پیامبر مشغول جمع آوری قرآن گردید، و قرض حضرتش را که هشتاد هزار درهم بود، با فروش دارایی خود، همه آنها را پرداخت.

وَ قَوْلِ عُمَرَ اخْرُجْ یَا عَلِیُّ إِلَی مَا أَجْمَعَ عَلَیْهِ الْمُسْلِمُونَ وَ إِلَّا قَتَلْنَاکَ وَ قَوْلِ فِضَّهَ جَارِیَهِ فَاطِمَهَ إِنَّ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَشْغُولٌ وَ الْحَقُّ لَهُ إِنْ أَنْصَفْتُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ وَ أَنْصَفْتُمُوهُ وَ جَمْعِهِمُ الْجَزْلَ وَ الْحَطَبَ عَلَی الْبَابِ لِإِحْرَاقِ بَیْتِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَ

فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ زَیْنَبَ وَ أَمِّ کُلْثُومٍ وَ فِضَّهَ وَ إِضْرَامِهِمُ النَّارَ عَلَی الْبَابِ وَ خُرُوجِ فَاطِمَهَ علیها السلام إِلَیْهِمْ وَ خِطَابِهَا لَهُمْ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ وَ قَوْلِهَا وَیْحَکَ یَا عُمَرُ مَا هَذِهِ الْجُرْأَهُ عَلَی اللَّهِ وَ عَلَی رَسُولِهِ تُرِیدُ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْیَا وَ تُفْنِیَهُ وَ تُطْفِئَ نُورَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ انْتِهَارِهِ لَهَا وَ قَوْلِهِ کُفِّی یَا فَاطِمَهُ فَلَیْسَ مُحَمَّدٌ حَاضِراً وَ لَا الْمَلَائِکَهُ آتِیَهً بِالْأَمْرِ وَ النَّهْیِ وَ الزَّجْرِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عَلِیٌّ إِلَّا کَأَحَدِ الْمُسْلِمِینَ فَاخْتَارِی إِنْ شِئْتِ خُرُوجَهُ لِبَیْعَهِ أَبِی بَکْرٍ أَوْ إِحْرَاقَکُمْ جَمِیعاً.

و هم چنین نقل می کند که چگونه عمر گفت یا علی بیرون بیا و در آنچه مسلمانان شرکت کرده اند تو نیز شرکت کن وگرنه گردنت را می زنیم، فضّه گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول کاریست که اگر انصاف داشته باشید، خواهید دانست که او از آمدن معذور است، ولی آنها گوش نکردند و هیزم آوردند تا درب خانه ای را که امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و فضه در آن بودند آتش بزنند، و بالاخره، آن در را هم آتش زدند.

حضرت فاطمه علیها السلام پشت در آمد و از همان جا صدا زد:

ای عمر و ای بر تو چگونه بر خدا و پیغمبر جسارت ورزیدی که با این کار می خواهی نسل پیغمبر را از روی زمین براندازی و از میان ببری و نور خدا را خاموش کنی، با اینکه خدا نمی گذارد نورش خاموش شود. عمر گفت:

ای فاطمه! فعلاً نه محمد حاضر است و نه فرشتگان از جانب خدا برای امر و نهی و ترساندن می آیند، و علی هم مانند یک نفر از مسلمین است، اگر می خواهی بگو بیرون بیاید و با ابوبکر بیعت کند وگرنه همه شما را آتش می زنم.

فَقَالَتْ وَ هِیَ بَاکِیَهٌ اللَّهُمَّ إِلَیْکَ نَشْکُو فَقْدَ نَبِیِّکَ وَ رَسُولِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ ارْتِدَادَ أُمَّتِهِ عَلَیْنَا وَ مَنْعَهُمْ إِیَّانَا حَقَّنَا الَّذِی جَعَلْتَهُ لَنَا فِی کِتَابِکَ الْمُنْزَلِ عَلَی نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ فَقَالَ لَهَا عُمَرُ دَعِی عَنْکِ یَا فَاطِمَهُ حُمْقَاتِ النِّسَاءِ فَلَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَجْمَعَ لَکُمُ النُّبُوَّهَ وَ الْخِلَافَهَ وَ أَخَذَتِ النَّارُ فِی خَشَبِ الْبَابِ وَ إِدْخَالِ قُنْفُذٍ یَدَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ

يَرُومُ فَتْحَ الْبَابِ وَ ضَرْبِ عُمَرَ لَهَا بِالسَّوْطِ عَلَى عَضُدِهَا حَتَّى صَارَ كَالدُّمْلُجِ الْأَسْوَدِ وَ رَكْلِ الْبَابِ بِرِجْلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَ هِيَ حَامِلَةٌ بِالْمُحَسِّنِ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ إِسْقَاطِهَا إِيَّاهُ وَ هُجُوم عُمَرَ وَ قُنْفُذٍ وَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ صَفْقِهِ خَدَّهَا حَتَّى بَدَا قُرْطَاهَا تَحْتَ خِمَارِهَا وَ هِيَ تَجْهَرُ بِالْبُكَاءِ وَ تَقُولُ وَا أَبَتَاهْ وَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنَتُكَ فَاطِمَةُ تُكَذَّبُ وَ تُضْرَبُ وَ يُقْتَلُ جَنِينٌ فِي بَطْنِهَا وَ خُرُوجِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ دَاخِلِ الدَّارِ مُحْمَرَّ الْعَيْنِ حَاسِراً حَتَّى أَلْقَى مُلَاءَتَهُ عَلَيْهَا وَ ضَمِّهَا إِلَى صَدْرِهِ وَ قَوْلِهِ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتِي أَنَّ أَبَاكِ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ فَاللَّهَ اللَّهَ أَنْ تَكْشِفِي خِمَارَكِ وَ تَرْفَعِي نَاصِيَتَكِ فَوَاللَّهِ يَا فَاطِمَةُ لَئِنْ فَعَلْتِ ذَلِكِ لَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَى الْأَرْضِ مَنْ يَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا مُوسَى وَ لَا عِيسَى وَ لَا إِبْرَاهِيمَ وَ لَا نوح [نُوحاً] وَ لَا آدَمَ وَ لَا دَابَّةً تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَ لَا طَائِراً فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ.

حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که می گریست، فرمود:

پروردگارا! شکایت فقدان پیغمبر و رسول برگزیده ات و ارتداد امّت و ممانعت کردن از رسیدن به حقّی را که تو در کتاب خود برای ما قرار داده ای به عمل آوردند، به تو می کنم. عمر گفت:

ای فاطمه این حرفهای زنانه را کنار بگذار. خدا نبوت و خلافت را یک جا برای شما جمع نمی کند. سپس هیزم را آتش زد و قنفذ ملعون دستش را داخل نمود تا در را بگشاید، و عمر با تازیانه به بازوی حضرت فاطمه علیها السلام زد به طوری که بازویش همچون بازوبند سیاهی ورم کرد، و سپس با پا به در نیم سوخته زد تا به شکم دختر پیغمبر خورد و او که حامله بود محسن شش ماهه خود را سقط کرد. عمر و قنفذ و خالد بن ولید به درون خانه هجوم آوردند.

حضرت فاطمه علیها السلام با صدای بلند گریه می کرد و می گفت:

ای پدر! ای پیغمبر خدا! دخترت را دروغگو می دانند و می زنند! و بچّه اش را کشتند!! سپس امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که چشمش از شدت غضب سرخ شده بود

از داخل خانه بیرون آمد و عبایش را درآورد و روی حضرت فاطمه که غش کرده بود، انداخت و او را به سینه چسبانید و به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

ای دختر پیغمبر خدا! می دانی که خداوند پدر بزرگوارت را برای هدایت جهانیان برانگیخت. مبادا مقنعه ی خود را از سر برداری و نفرین کنی! ای فاطمه به خدا قسم اگر چنین کنی یک نفر در روی زمین نمی ماند که بگوید محمد و موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و آدم پیغمبر خداست و خداوند هر جنبنده ای را که در زمین و هر پرنده ای را که در آسمان است، نابود می کند.

ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ لَكَ الْوَيْلُ مِنْ يَوْمِكَ هَذَا وَ مَا بَعْدَهُ وَ مَا يَلِيهِ اخْرُجْ قَبْلَ أَنْ أَشْهَرَ سَيْفِي فَأُفْنِيَ غَابِرَ الْأُمَّةِ فَخَرَجَ عُمَرُ وَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَ قُنْفُذٌ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَصَارُوا مِنْ خَارِجِ الدَّارِ وَ صَاحَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ بِفِضَّةَ يَا فِضَّةُ مَوْلَاتَكِ فَاقْبَلِي مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَهِ وَ رَدِّ الْبَابِ فَأَسْقَطَتْ مُحَسِّناً فَقَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَإِنَّهُ لَاحِقٌ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَيَشْكُو إِلَيْهِ وَ حَمْلِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ لَهَا فِي سَوَادِ اللَّيْلِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ زَيْنَبَ وَ أُمِّ كُلْثُومٍ إِلَى دُورِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يُذَكِّرُهُمْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ عَهْدِهِ الَّذِي بَايَعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ بَايَعُوهُ عَلَيْهِ فِي أَرْبَعَهِ مَوَاطِنَ فِي حَيَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ تَسْلِيمِهِمْ عَلَيْهِ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِهَا فَكُلٌّ يَعِدُهُ بِالنَّصْرِ فِي يَوْمِهِ الْمُقْبِلِ فَإِذَا أَصْبَحَ قَعَدَ جَمِيعُهُمْ عَنْهُ.

آنگاه حضرت علی علیه السلام به عمر فرمود:

ای پسر خطاب وای بر تو از این کار که امروز نمودی و از عواقب آن. از خانه من بیرون رو پیش از آنکه شمشیرم را از غلاف درآورده و امّت جفا جوی را بِکُشَم عمر هم با خالد بن ولید و قنفذ و عبدالرحمن بن ابی بکر بیرون رفتند. امیرمؤمنان علیه السلام فضّه را صدا زد و فرمود:

ای فضّه بانوی خود زهراء را دریاب که از ضرب لگد و گشوده شدن در خانه، دچار درد زائیدن شده است. چون فضّه آمد دید که محسن سقط شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

این بچّه به

جدّش رسول خدا ملحق شده و به حضرتش شکایت می کند. امیرالمؤمنین در تاریکی شب حضرت زهرا را به اتفاق حسن و حسین و زینب و ام کلثوم به در خانه مهاجر و انصار می برد، و آنها را بیاد خدا و پیغمبر و بیعت و پیمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود در چهار مکان برای حضرتش گرفته و در هر مورد مسلمانان او را امیرالمؤمنین دانستند می آورد و همه وعده می دادند که فردای آن شب به یاری حضرتش قیام کنند ولی چون صبح می شد هیچ کس حرکتی از خود نشان نمی داد.

ثُمَّ يَشْكُو إِلَيْهِ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْمِحَنَ الْعَظِيمَهَ الَّتِی امْتُحِنَ بِهَا بَعْدَهُ وَ قَوْلِهِ لَقَدْ كَانَتْ قِصَّتِی مِثْلَ قِصَّهِ هَارُونَ مَعَ بَنِی إِسْرَائِيلَ وَ قَوْلِی كَقَوْلِهِ لِمُوسَی «قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِی فَلا تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱) فَصَبَرْتُ مُحْتَسِباً وَ سَلَّمْتُ رَاضِياً وَ كَانَتِ الْحُجَّهُ عَلَيْهِمْ فِی خِلَافِی وَ نَقْضِهِمْ عَهْدِیَ الَّذِی عَاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ احْتَمَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَمْ يَحْتَمِلْ وَصِیُّ نَبِیٍّ مِنْ سَائِرِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ حَتَّی قَتَلُونِی بِضَرْبَهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ وَ كَانَ اللَّهُ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ فِی نَقْضِهِمْ بَيْعَتِی.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام با محنتهای عظیمی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیدند، امتحان شده لذا به آن حضرت شکایت می کنند و می فرمایند:

یا رسول اللّه داستان من مانند داستان هارون است و من به شما همان را می گویم که هارون به موسی گفت:

ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِی فَلا تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ یعنی: «فرزند مادرم مردم مرا تنها گذاشتند و نزدیك بود مرا بکشند پس تو کاری نکن که دشمن به من سرزنش کند، و مرا با مردم ظالم قرار مده» من هم صبر کردم و تسلیم حوادث شدم و راضی به رضای خدا گشتم و با مخالفتی که با من نمودند و نقض عهد خود، که با آنها درباره من معاهده نمودی، حجت بر آنها تمام گشت. یا رسول اللّه! من متحمل رنجها و گرفتاریهائی شدم که

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۰.

هیچ جانشین پیغمبری در هیچ امّتی متحمّل نگشت، تا جایی که با ضربت عبدالرّحمن بن ملجم مرا به قتل رساندند و خداوند شاهد نقض بیعت با من است.

وَ خُرُوجِ طَلْحَهَ وَ الزُّبَیْرِ بِعَائِشَهَ إِلَی مَکَّهَ یُظْهِرَانِ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ وَ سَیْرِهِمْ بِهَا إِلَی الْبَصْرَهِ وَ خُرُوجِی إِلَیْهِمْ وَ تَذْکِیرِی لَهُمُ اللَّهَ وَ إِیَّاکَ وَ مَا جِئْتَ بِهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمْ یَرْجِعَا حَتَّی نَصَرَنِی اللَّهُ عَلَیْهِمَا حَتَّی أُهْرِقَتْ دِمَاءُ عِشْرِینَ ألف [أَلْفاً] مِنَ الْمُسْلِمِینَ وَ قُطِعَتْ سَبْعُونَ کَفّاً عَلَی زِمَامِ الْجَمَلِ فَمَا لَقِیتُ فِی غَزَوَاتِکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ بَعْدَکَ أَصْعَبَ یَوْماً مِنْهُ أَبَداً لَقَدْ کَانَ مِنْ أَصْعَبِ الْحُرُوبِ الَّتِی لَقِیتُهَا وَ أَهْوَلِهَا وَ أَعْظَمِهَا فَصَبَرْتُ کَمَا أَدَّبَنِی اللَّهُ بِمَا أَدَّبَکَ بِهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ فِی قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (۱)وَ قَوْلِهِ «وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ» (۲) وَ حَقَّ وَ اللَّهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ تَأْوِیلُ الْآیَهِ الَّتِی أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِی الْأُمَّهِ مِنْ بَعْدِکَ فِی قَوْلِهِ وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ.

طلحه و زبیر، عایشه را به بهانه ادای مراسم حج و عمره به مکه بردند ولی او را نهایتاً به بصره آوردند. من هم ناچار برای جلوگیری از فتنه و آشوب مردم را بسیج کرده، خدا و شما را به یاد آنها آوردم، ولی آنها برنگشتند تا اینکه خداوند مرا بر آنها پیروز گردانید تا آنجا که خون بیست هزار نفر از مسلمانان ریخته و هفتاد دست که می خواست مهار شتر عایشه را نگهدارد بریده شد. یا رسول اللّه: آنچه در جنگهای شما و جنگهای بعد از شما دیدم از جنگ جمل بر من دشوارتر نبود زیرا آن جنگ از سخت ترین و هول انگیزترین و بزرگترین جنگهائی بود که من دیدم. همان طور که

۱- سوره ی احقاف آیه ی ۳۵.

۲- سوره ی نحل آیه ی ۱۲۷.

مرا بار آوردی و به این آیه: فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُواالْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ و آیه وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ من نیز صبر کردم.

یا رسول اللّه به خدا قسم تأویل این آیه «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ» واقعاً بعد از شما تحقّق یافت که خداوند می فرماید:

محمّد هم پیغمبریست که پیش از او هم پیغمبران بودند، آیا اگر او مُرد یا کشته شد شما به طریقه (جاهلیت سابق) خود بازمی گردید؟ (این را بدانید که) هر کس (بعد از پذیرفتن اسلام) به طریقه سابق خود برگردد، هیچ گونه ضرری نمی تواند به خدا برساند.

ثُمَّ یَقُومُ الْحُسَیْنُ علیه السلام مُخَضَّباً بِدَمِهِ هُوَ وَ جَمِیعُ مَنْ قُتِلَ مَعَهُ فَإِذَا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بَکَی وَ بَکَی أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِبُکَائِهِ وَ تَصْرُخُ فَاطِمَهُ علیها السلام فَتُزَلْزَلُ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَیْهَا وَ یَقِفُ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنُ علیهما السلام عَنْ یَمِینِهِ وَ فَاطِمَهُ عَنْ شِمَالِهِ وَ یُقْبِلُ الْحُسَیْنُ علیه السلام فَیَضُمُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِلَی صَدْرِهِ وَ یَقُولُ یَا حُسَیْنُ فَدَیْتُکَ قَرَّتْ عَیْنَاکَ وَ عَیْنَایَ فِیکَ وَ عَنْ یَمِینِ الْحُسَیْنِ حَمْزَهُ أَسَدُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ الطَّیَّارُ وَ یَأْتِی مُحَسِّنٌ تَحْمِلُهُ خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ وَ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ هُنَّ صَارِخَاتٌ وَ أُمُّهُ فَاطِمَهُ تَقُولُ «هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۱) «یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً» (۲)قَالَ:

فَبَکَی الصَّادِقُ علیه السلام حَتَّی اخْضَلَّتْ لِحْیَتُهُ بِالدُّمُوعِ ثُمَّ قَالَ لَا قَرَّتْ عَیْنٌ لَا

۱- سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۳.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۳۰.

تَبْکِی عِنْدَ هَذَا الذِّکْرِ قَالَ وَ بَکَی الْمُفَضَّلُ بُکَاءً طَوِیلًا ثُمَّ قَالَ یَا مَوْلَایَ مَا فِی الدُّمُوعِ یَا مَوْلَایَ فَقَالَ مَا لَا یُحْصَی إِذَا کَانَ مِنْ مُحِقٍّ ثُمَّ قَالَ الْمُفَضَّلُ یَا مَوْلَایَ مَا تَقُولُ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ «إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۱)قَالَ:

یَا مُفَضَّلُ وَ الْمَوْؤُدَهُ وَ اللَّهِ مُحَسِّنٌ لِأَنَّهُ مِنَّا لَا غَیْرُ فَمَنْ قَالَ غَیْرَ هَذَا فَکَذِّبُوهُ قَالَ الْمُفَضَّلُ یَا مَوْلَایَ ثُمَّ مَا ذَا قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام تَقُومُ فَاطِمَهُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَتَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ وَعْدَکَ وَ مَوْعِدَکَ لِی فِیمَنْ ظَلَمَنِی وَ غَصَبَنِی وَ ضَرَبَنِی وَ عَنِی بِکُلِّ أَوْلَادِی فَتَبْکِیهَا مَلَائِکَهُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ حَمَلَهُ الْعَرْشِ وَ سُکَّانُ الْهَوَاءِ وَ مَنْ فِی الدُّنْیَا وَ مَنْ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَی صَائِحِینَ صَارِخِینَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی فَلَا یَبْقَی أَحَدٌ مِمَّنْ قَاتَلَنَا وَ ظَلَمَنَا وَ رَضِیَ بِمَا جَرَی عَلَیْنَا إِلَّا قُتِلَ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ أَلْفَ قَتْلَهٍ دُونَ مَنْ قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا یَذُوقُ الْمَوْتَ وَ هُوَ کَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ * فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون». (۲)

آنگاه امام حسین علیه السلام با بدنی آغشته به خون، خود و یارانش که با وی کشته شدند، در جلو پیغمبر می ایستد. چون پیغمبر او را می نگرد زار زار می گرید. از گریه او اهل آسمان و زمین نیز گریه می کنند.

حضرت فاطمه ی زهراء علیها السلام هم ناله جانکاه از دل پر اَلَم برمی آورد. از ناله و شیون و گریه و زاری آن حضرت زمین و اهل زمین متزلزل می گردند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام در سمت راست پیغمبر و فاطمه ی زهرا علیها السلام در سمت چپ آن حضرت قرار می گیرند. پیغمبر او را در آغوش

۱- سوره ی تکویر آیه ها ی ۸ و ۹.

۲- سوره ی آل عمران آیه ها ی ۱۶۹ و ۱۷۰.

می گیرد و می گوید:

یا حسین فدایت گردم! دیدگانت روشن باد و دیدگان من هم روشن باشد سپس حمزه سید الشهداء عموی پیغمبر در سمت راست آن حضرت می ایستد و در سمت چپ جعفر بن ابیطالب (طیّار) قرار می گیرد. ناگاه خدیجه ی کبری و فاطمه دختر اسد (مادر امیرالمؤمنین علیه السلام) محسن سقط شده ی فاطمه زهراء را به دست گرفته ناله کنان به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مادرش فاطمه علیها السلام می آورند این آیه قرآن را می خوانند:

هـذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ، یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً یعنی این است آن روزی که به شما وعده شده بود. امروز هر کس کار نیکی کرده یا عمل بدی نموده، کرده ی خود را خواهد یافت، امروز هر کس آرزو می کند که کاش میان او و عمل بدش زمان متمادی فاصله بود. مفضل گفت:

در این وقت حضرت صادق علیه السلام چنان گریست که محاسن مبارکش از سیلاب اشک تر شد! سپس فرمود:

روشن مباد چشمی که با این گفته نگرید!! مفضل هم بسیار گریست و آنگاه عرض کرد:

آقا این گریه چقدر ثواب دارد؟

فرمود:

وقتی از روی حقیقت باشد، به شماره نمی آید! سپس مفضل عرض کرد:

آقا چه می فرمائید درباره این آیه: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ یعنی: روز قیامت از کسی که به خاک سپرده شده سؤال می شود به چه جرمی کشته شده است؟

فرمود:

ای مفضل به خدا قسم این «مؤوده» و به خاک سپرده شده، محسن بچّه فاطمه علیها السلام است. زیرا مقصود از این آیه مائیم و هر کس جز این بگوید او را تکذیب کنید.

مفضل عرض کرد:

آقا آنگاه چه می شود؟

فرمود:

فاطمه زهراء برخاسته و عرض می کند:

خدایا! آن روزی که به من وعده فرمودی از کسانی که به من ظلم کرده اند و حق مرا غصب نمودند و مرا زدند و اولاد مرا به

گریه آوردند، انتقام بگیر! به وعده خود وفا کن. در این وقت فرشتگان هفت آسمان و حاملین عرش الهی و ساکنان هوا و اهل دنیـا و آنهـا که در زیر طبقـات زمین هسـتند، بـا ناله و فریاد می گرینـد و به خـدا شـکایت می کننـد در آن روز تمام قاتلان و ظالمان به ما و آنها که از آنچه بر سر ما

ص:۳۹

آمده، راضی بودند هزار بار به قتل می رسند، نه مثل کشته شدن آنها که در راه خدا شهید می شوند زیرا شهیدان در حقیقت نمی میرند چنان که خدا فرمود:

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ یعنی گمان مکن آنها که در راه خدا کشته شدند مرده اند، نه! آنها زنده و در نزد خدایشان روزی می برند، آنها از آنچه خداوند از فضل خودش به آنان روزی داشته ست خوشحالند، و هم از آنان که هنوز به آنها ملحق نشده و از پشت سر آنها می آیند، مسرورند و شادند، که ترسی بر آنها نیست و آنها غمگین نمی باشند.

۶ - [تفسیر القمی عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ دُعِیَ مُحَمَّدٌ فَيُكْسَى حُلَّةً وَرْدِيَّةً ثُمَّ يُقَامُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ ثُمَّ يُدْعَى بِإِبْرَاهِيمَ فَيُكْسَى حُلَّةً بَيْضَاءَ فَيُقَامُ عَنْ يَسَارِ الْعَرْشِ ثُمَّ يُدْعَى بِعَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ فَيُكْسَى حُلَّةً وَرْدِيَّةً فَيُقَامُ عَنْ يَمِينِ النَّبِيِّ ثُمَّ يُدْعَى بِإِسْمَاعِيلَ فَيُكْسَى حُلَّةً بَيْضَاءَ فَيُقَامُ عِنْدَ يَسَارِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ يُدْعَى بِالْحَسَنِ فَيُكْسَى حُلَّةً وَرْدِيَّةً فَيُقَامُ عَنْ يَمِينِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ يُدْعَى بِالْحُسَيْنِ فَيُكْسَى حُلَّةً وَرْدِيَّةً فَيُقَامُ عَنْ يَمِينِ الْحَسَنِ ثُمَّ يُدْعَى بِالْأَئِمَّهِ فَيُكْسَوْنَ حُلَلًا وَرْدِيَّةً فَيُقَامُ كُلُّ وَاحِدٍ عَنْ يَمِينِ صَاحِبِهِ ثُمَّ يُدْعَى بِالشِّيعَهِ فَيَقُومُونَ أَمَامَهُمْ ثُمَّ يُدْعَى بِفَاطِمَهَ علیها السلام وَ نِسَائِهَا مِنْ ذُرِّيَّتِهَا وَ شِيعَتِهَا فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ يُنَادِی مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّهِ وَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى نِعْمَ الْأَبُ أَبُوكَ يَا مُحَمَّدُ وَ هُوَ إِبْرَاهِيمُ وَ نِعْمَ الْأَخُ أَخُوكَ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ

أَبِی طَالِبٍ وَ نِعْمَ السِّبْطَانِ سِبْطَاکَ وَ هُمَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ نِعْمَ الْجَنِینُ جَنِینُکَ وَ هُوَ مُحَسِّنٌ.(۱)

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند روز قیامت که می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می خواهند و حلّه ای گلرنگ بر پیکر او می پوشانند و در طرف راست عرش می ایستد سپس ابراهیم خلیل را می خواهند او را حلّه ای سفید می پوشانند و در طرف چپ عرش می ایستد بعد علی بن ابیطالب علیهما السلام را می خواهند حلّه ای گلرنگ نیز بر پیکر او پوشانیده و در طرف راست پیامبر می ایستد. آنگاه حضرت اسماعیل را می خواهند حلّه ای سفید بر تن او پوشانیده و در طرف چپ ابراهیم می ایستد. بعد حضرت امام حسن علیه السلام را می خواهند و حلّه ای گل رنگ به او می دهند و در طرف راست امیرالمؤمنین علیه السلام بعد حضرت امام حسین علیه السلام را می خواهند و حلّه ای گل رنگ بر او می پوشانند طرف راست حضرت امام حسن علیه السلام می ایستد بعد یک یک از امامان: را می خوانند و هر کدام حله ای گلرنگ می پوشند و در اطراف راست دیگری می ایستد. بعد شیعیان را می خوانند در جلو امامان می ایستند آنگاه حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام و زنان از نژاد آن سرور و ارادتمندانش را می خوانند اینان داخل بهشت می شوند بدون حساب. آنگاه یک منادی از طرف پروردگار از دل عرش و افق اعلی فریاد می زند خوب پدری داشتی ای محمّد که ابراهیم است و خوب برادری داری که علیست و خوب فرزندانی داری که حسن و حسین هستند و خوب فرزندی در نهاد مادر داشتی که محسن است.

۷ - عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ جَلَسَ ابوبکر مَجْلِسَهُ، بَعَثَ إِلَی وَکِیلِ فَاطِمَهَ علیها السلام فَأَخْرَجَهُ مِنْ فَدَکَ فَکَتَبَهُ لَهَا بِرَدٍّ فَدَکَ. فَخَرَجَتْ وَ الْکِتَابُ مَعَهَا، فَلَقِیَهَا عُمَرُ فَقَالَ یَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ مَا هَذَا الْکِتَابُ الَّذِی مَعَکِ فَقَالَتْ کِتَابٌ کَتَبَ لِی أَبُوبَکْرٍ بِرَدٍّ فَدَکَ، فَقَالَ هَلُمِّیهِ إِلَیَّ، فَأَبَتْ أَنْ

۱- سوره ی آل عمران آیه ها ی ۱۶۹ و ۱۷۰.

تَدْفَعُهُ إِلَيْهِ، فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ وَ كَانَتْ عليها السلام حَامِلَةً بِابْنٍ اسْمُهُ الْمُحَسِّنُ فَأَسْقَطَتِ الْمُحَسِّنَ مِنْ بَطْنِهَا، ثُمَّ لَطَمَهَا، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نَقَفَ، ثُمَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَخَرَقَهُ. فَمَضَتْ وَ مَكَثَتْ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْماً مَرِيضَةً مِمَّا ضَرَبَهَا عُمَرُ، ثُمَّ قُبِضَتْ. فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ دَعَتْ عَلِيّاً عليه السلام فَقَالَتْ إِمَّا تَضْمَنُ وَ إِلَّا أَوْصَيْتُ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام أَنَا أَضْمَنُ وَصِيَّتَكِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ، قَالَتْ سَأَلْتُكَ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم إِذَا أَنَا مِتُّ أَنْ لَا يَشْهَدَانِي وَ لَا يُصَلِّيَا عَلَيَّ، قَالَ فَلَكِ ذَلِكِ. فَلَمَّا قُبِضَتْ عليها السلام ، دَفَنَهَا لَيْلًا فِي بَيْتِهَا، وَ أَصْبَحَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يُرِيدُونَ حُضُورَ جَنَازَتِهَا، وَ ابوبكر وَ عُمَرُ كَذَلِكَ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا عَلِيٌّ عليه السلام ، فَقَالَا لَهُ مَا فَعَلْتَ بِابْنَةِ مُحَمَّدٍ أَخَذْتَ فِي جَهَازِهَا يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام قَدْ وَ اللَّهِ دَفَنْتُهَا، قَالَا فَمَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ دَفَنْتَهَا وَ لَمْ تُعْلِمْنَا بِمَوْتِهَا قَالَ هِيَ أَمَرَتْنِي. فَقَالَ عُمَرُ وَ اللَّهِ لَقَدْ هَمَمْتُ بِنَبْشِهَا وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهَا، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام أَمَا وَ اللَّهِ مَا دَامَ قَلْبِي بَيْنَ جَوَانِحِي وَ ذُوالْفَقَارِ فِي يَدِي فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَى نَبْشِهَا، فَأَنْتَ أَعْلَمُ، فَقَالَ ابوبكر اذْهَبْ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهَا مِنَّا، وَ انْصَرَفَ النَّاسُ.(۱)

عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسید و ابوبکر بر تخت خلافت نشست، کسی به دنبال وکیل حضرت فاطمه علیها السلام فرستاد که او از فدک را بیرون کرد ... ابوبکر نوشته ای برای فاطمه علیها السلام در ردّ فدک نوشت. عُمَر در راه به حضرتش رسید و گفت:

دختر محمّد! این نوشته که با خود داری چیست؟

فرمود:

نوشته ایست که ابوبکر در ردّ فدک برایم نوشته است.

گفت:

آن را به من بده.

حضرت فاطمه علیها السلام حاضر نشد، نوشته را به او بدهد. عمر لگدی به ایشان زد. ایشان به پسری به نام محسن آبستن بود که او را در اثر همان

۱- بحارالأنوار ۲۹ / ۱۹۲ – الاختصاص ص ۱۸۵.

ضربه سقط کرد. پس عمر فاطمه را سیلی زد. گویی به گوشواره ی گوشش می نگرم که شکسته شد. سپس نوشته را گرفت و پاره کرد. فاطمه به خانه رفت و ۷۵ روز در اثر ضربه عمر بستری شد. آن گاه به شهادت رسید.

در هنگام شهادت حضرت علی علیه السلام را خواست و به او فرمود:

یا تضمین می کنی یا به زبیر وصیت می کنم.

حضرت علی علیه السلام گفت:

دختر محمّد! خودم وصیّت تو را تضمین می کنم حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

تو را به حقّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند می دهم که وقتی از دنیا بروم، آن دو (عمر و ابوبکر) بر جنازه ام حاضر نشوند و بر من نماز نگزارند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

این حقّ تو است. پس چون به شهادت رسیدند، حضرت علی علیه السلام او را شبانه در خانه شان دفن کردند. صبح، مردم مدینه و همین طور ابوبکر و عمر بر آن شدند که در تشییع جنازه فاطمه شرکت کنند. علی به سوی آن دو بیرون آمد. به او گفتند:

یا ابوالحسن! با دختر محمد چه کردی؟ آیا به تجهیز او اقدام کرده ای؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم که او را دفن کردم.

گفتند:

چه چیز تو را واداشت که او را دفن کنی و به ما اطلاع ندهی؟

فرمود:

خودش مرا فرمان داد که چنین کنم.

عمر گفت:

به خدا قسم که نبش قبر کرده و بر او نماز می خوانم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم، تا زمانی که قلبم در میان کالبدم می طپد و ذوالفقار در دست من است تو به نبش قبر نخواهی رسید. خودت این را خوب می دانی. ابوبکر گفت:

برو، او از ما به فاطمه سزاوارتر است. مردم نیز پراکنده شدند.

ص:۴۳

حضرت امام کاظم علیه السلام و مظلومیّت حضرت زهراء علیها السلام

۱ - عَنْ عِیسَی الضَّرِیرِ عَنِ الْکَاظِمِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لِأَبِی فَمَا کَانَ بَعْدَ خُرُوجِ الْمَلَائِکَهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ فَقَالَ ثُمَّ دَعَا عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ: وَ قَالَ لِمَنْ فِی بَیْتِهِ اخْرُجُوا عَنِّی وَ قَالَ لِأُمِّ سَلَمَهَ کُونِی عَلَی الْبَابِ فَلَا یَقْرَبْهُ أَحَدٌ فَفَعَلَتْ ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ ادْنُ مِنِّی فَدَنَا مِنْهُ فَأَخَذَ بِیَدِ فَاطِمَهَ فَوَضَعَهَا عَلَی صَدْرِهِ طَوِیلًا وَ أَخَذَ بِیَدِ عَلِیٍّ بِیَدِهِ الْأُخْرَی فَلَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْکَلَامَ غَلَبَتْهُ عَبْرَتُهُ فَلَمْ یَقْدِرْ عَلَی الْکَلَام فَبَکَتْ فَاطِمَهُ بُکَاءً شَدِیداً وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ: لِبُکَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَتْ فَاطِمَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ قَطَعْتَ قَلْبِی وَ أَحْرَقْتَ کَبِدِی لِبُکَائِکَ یَا سَیِّدَ النَّبِیِّینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ یَا أَمِینَ رَبِّهِ وَ رَسُولَهُ وَ یَا حَبِیبَهُ وَ نَبِیَّهُ مَنْ لِوُلْدِی بَعْدَکَ وَ لِذُلٍّ یَنْزِلُ بِی بَعْدَکَ مَنْ لِعَلِیٍّ أَخِیکَ وَ نَاصِرِ الدِّینِ مَنْ لِوَحْیِ اللَّهِ وَ أَمْرِهِ ثُمَّ بَکَتْ وَ أَکَبَّتْ عَلَی وَجْهِهِ فَقَبَّلَتْهُ وَ أَکَبَّ عَلَیْهِ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَیْهِمْ وَ یَدُهَا فِی یَدِهِ فَوَضَعَهَا فِی یَدِ عَلِیٍّ وَ قَالَ لَهُ یَا أَبَا الْحَسَنِ هَذِهِ وَدِیعَهُ اللَّهِ وَ وَدِیعَهُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ عِنْدَکَ فَاحْفَظِ اللَّهَ وَ احْفَظْنِی فِیهَا وَ إِنَّکَ لَفَاعِلُهُ یَا عَلِیُّ هَذِهِ وَ اللَّهِ سَیِّدَهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ هَذِهِ وَ اللَّهِ مَرْیَمُ الْکُبْرَی أَمَا وَ اللَّهِ مَا بَلَغَتْ نَفْسِی هَذَا الْمَوْضِعَ حَتَّی سَأَلْتُ اللَّهَ لَهَا وَ لَکُمْ فَأَعْطَانِی مَا سَأَلْتُهُ یَا عَلِیُّ انْفُذْ لِمَا أَمَرَتْکَ بِهِ فَاطِمَهُ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْیَاءَ أَمَرَ بِهَا جَبْرَئِیلُ علیه السلام وَ اعْلَمْ یَا عَلِیُّ أَنِّی رَاضٍ عَمَّنْ رَضِیَتْ عَنْهُ ابْنَتِی فَاطِمَهُ وَ کَذَلِکَ رَبِّی وَ مَلَائِکَتُهُ یَا عَلِیُّ وَیْلٌ لِمَنْ ظَلَمَهَا وَ وَیْلٌ لِمَنِ ابْتَزَّهَا حَقَّهَا وَ وَیْلٌ لِمَنْ هَتَکَ حُرْمَتَهَا وَ وَیْلٌ لِمَنْ أَحْرَقَ بَابَهَا وَ وَیْلٌ لِمَنْ آذَی خَلِیلَهَا وَ وَیْلٌ لِمَنْ شَاقَّهَا وَ بَارَزَهَا اللَّهُمَّ إِنِّی مِنْهُمْ بَرِیءٌ وَ هُمْ مِنِّی بُرَآءُ ثُمَّ

سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ ضَمَّ فَاطِمَةَ إِلَيْهِ وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهما السلام وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي لَهُمْ وَ لِمَنْ شَايَعَهُمْ سِلْمٌ وَ زَعِيمٌ بِأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ عَدُوٌّ وَ حَرْبٌ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ ظَلَمَهُمْ وَ تَقَدَّمَهُمْ أَوْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ وَ عَنْ شِيعَتِهِمْ زَعِيمٌ بِأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ النَّارَ ثُمَّ وَ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى ثُمَّ لَا وَ اللَّهِ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى ثُمَّ لَا وَ اللَّهِ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى. (۱)

عیسی ضریر از امام کاظم علیه السلام نقل می کند که فرمود:

به پدرم عرض کردم چه اتّفاقی بعد از خروج ملائکه از نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم افتاد؟ پدرم فرمود:

علی و فاطمه و حسن و حسین: را نزد خود خواند و به هر که در اتاق بود امر کرد که از نزد من خارج شوید و به امّ سلمه فرمود نزد در باش تا کسی به آن نزدیک نشود، پس امّ سلمه انجام داد آنچه را که به او امر کرده بود. سپس فرمود یا علی نزدیک من بیا، پس نزدیک او شد، آنگاه دست فاطمه را گرفت و مدتی طولانی بر سینه خود گذاشت و با دست دیگرش دست علی را گرفت، پس چون رسول الله اراده کرد تا سخن بگوید اشک بر حضرتش غلبه کرده و نتوانست سخن بگوید، پس فاطمه، علی و حسن و حسین: برای گریه رسول الله گریه ی شدیدی کردند، پس فاطمه عرض کرد یا رسول الله با گریه ی خود بند دلم را پاره کردی و جگرم را آتش زدی. ای سید پیامبران اولین و آخرین، و ای امین پروردگار و ای حبیب و نبی او، چه کسی سرپرستی فرزندان مرا بعد از تو به عهده بگیرد؟ و در گرفتاریهایی که بر من نازل می شود بعد از تو چه کسی علی برادرت و ناصر دین را حمایت کند؟ چه کسی از وحی خدا و امر او حمایت کند؟ سپس گریست و چشم خود را به سوی آنها باز کرد در حالی که دست فاطمه در دست او بود پس دست فاطمه را در دست علی قرار داد و فرمود ای اباالحسن این امانت خدا و امانت رسول او در دست توست پس رعایت خدا و رعایت مرا درباره ی او بکن و تو چنین خواهی کرد یا علی این به خدا سیده ی زنان بهشتیست از اولین و آخرین، این والله قسم مریم کبریست به خدا

۱- بحارالأنوار ۲۲ / ۴۸۴ باب ۱ ح ۳۱.

قسم جان من به این موضع نرسید مگر اینکه از خدا برای او و برای شما حوائجی را طلب کردم و خداوند به من عطا فرمود آنچه را که از او خواسته بودم. یا علی بفرست فاطمه را به دنبال کاری که به تو گفتم، زیرا چیزهایی به او گفته ام که آنها را به جبرئیل به من گفته و آگاه باش یا علی که من راضی هستم از آن کسی که دخترم فاطمه از او راضی باشد و همچنین پروردگارم و ملائکه ی او. یا علی وای به کسی که ظلم کند به او، وای بر کسی که حقّ او را غصب کند، و وای بر کسی که رو در روی او بایستد، خداوندا من از آنها بیزارم و آنها نیز از من بیزارند سپس رسول الله نام آنها را ذکر کرد. سپس فاطمه را به سینه چسبانید و همچنین علی و حسن و حسین را و فرمود:

خدا یا من تسلیم اینها و شیعیانشان هستم و متعهدم که اینها وارد بر بهشت شوند و می جنگم با کسی که با آنها دشمنی کند و به آنها ظلم کند و خود را مقدّم بر آنها بداند یا از آنها و شیعیانشان مؤخر بیفتد، تعهد می کنم که آنها (دشمنان) داخل در آتش شوند و آگاه باش ای فاطمه به خدا راضی نمی شوم تا آنکه راضی شوی آنگاه راضی نمی شوم تا آنکه راضی شوی، نه به خدا قسم راضی نمی شوم تا آنکه راضی شوی.

۲ - کِتَابُ الطُّرَفِ، لِلسَّيِّدِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُسٍ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْوَصِيَّةِ لِلشَّيْخِ عِيسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ الضَّرِيرِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْوَفَاةُ دَعَا الْأَنْصَارَ وَ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ قَدْ حَانَ الْفِرَاقُ وَ قَدْ دُعِيتُ وَ أَنَا مُجِيبُ الدَّاعِي وَ قَدْ جَاوَرْتُمْ فَأَحْسَنْتُمُ الْجِوَارَ وَ نَصَرْتُمْ فَأَحْسَنْتُمُ النُّصْرَةَ وَ وَاسَيْتُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ وَسَّعْتُمْ فِي الْمُسْلِمِينَ وَ بَذَلْتُمْ لِلَّهِ مُهَجَ النُّفُوسِ وَ اللَّهُ يَجْزِيكُمْ بِمَا فَعَلْتُمُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ....

مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ أَلَا فَاسْمَعُوا وَ مَنْ حَضَرَ أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابُهَا بَابِي وَ بَيْتُهَا بَيْتِي فَمَنْ هَتَكَهُ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ قَالَ عِيسَى فَبَكَى أَبُوالْحَسَنِ علیه السلام طَوِيلًا وَ قَطَعَ بَقِيَّةَ كَلَامِهِ وَ قَالَ هُتِكَ وَ اللَّهِ

حِجَابُ اللَّهِ هُتِكَ وَ اللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ هُتِكَ وَ اللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ يَا أَمَّاهْ ثُمَّ قَالَ علیه السلام أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ قَدْ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُهَاجِرِینَ فَقَالَ لَهُمْ أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی قَدْ دُعِیتُ وَ إِنِّی مُجِیبٌ دَعْوَهِ الدَّاعِی قَدِ اشْتَقْتُ إِلَی لِقَاءِ رَبِّی وَ اللُّحُوقِ بِإِخْوَانِی مِنَ الْأَنْبِیَاءِ وَ إِنِّی أُعَلِّمُکُمْ أَنِّی قَدْ أَوْصَیْتُ إِلَی وَصِیِّی وَ لَمْ أُهْمِلْکُمْ إِهْمَالَ الْبَهَائِمِ وَ لَمْ أَتْرُکْ مِنْ أُمُورِکُمْ شَیْئاً فَقَامَ إِلَیْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَیْتَ بِمَا أَوْصَی بِهِ الْأَنْبِیَاءُ مِنْ قَبْلِکَ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ فَبِأَمْرٍ مِنَ اللَّهِ أَوْصَیْتَ أَمْ بِأَمْرِکَ قَالَ لَهُ اجْلِسْ یَا عُمَرُ أَوْصَیْتُ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَمْرُهُ طَاعَتُهُ وَ أَوْصَیْتُ بِأَمْرِی وَ أَمْرِی طَاعَهُ اللَّهِ وَ مَنْ عَصَانِی فَقَدْ عَصَی اللَّهَ وَ مَنْ عَصَی وَصِیِّی فَقَدْ عَصَانِی وَ مَنْ أَطَاعَ وَصِیِّی فَقَدْ أَطَاعَنِی وَ مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ لَا مَا تُرِیدُ أَنْتَ وَ صَاحِبُکَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی النَّاسِ وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَقَالَ أَیُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَصِیَّتِی مَنْ آمَنَ بِی وَ صَدَّقَنِی بِالنُّبُوَّهِ وَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ فَأُوصِیهِ بِوَلَایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ طَاعَتِهِ وَ التَّصْدِیقِ لَهُ فَإِنَّ وَلَایَتَهُ وَلَایَتِی وَ وَلَایَهُ رَبِّی قَدْ أَبْلَغْتُکُمْ فَلْیُبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ هُوَ الْعَلَمُ فَمَنْ قَصَّرَ دُونَ الْعَلَمِ فَقَدْ ضَلَّ وَ مَنْ تَقَدَّمَهُ تَقَدَّمَ إِلَی النَّارِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنِ الْعَلَمِ یَمِیناً هَلَکَ وَ مَنْ أَخَذَ یَسَاراً غَوَی وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ فَهَلْ سَمِعْتُمْ قَالُوا نَعَمْ. (۱)

در کتاب الطّرف سید علی بن طاووس به نقل از کتاب الوصیه شیخ عیسی بن مستفاد ضریر از موسی بن جعفر از پدرش علیهما السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که شهادت پیامبر نزدیک شد انصار را به نزد خویش خواند و فرمود وقت جدایی رسید، خدا مرا خوانده و من نیز او را اجابت می کنم، شما به من پناه دادید و خوب پناهنده گانی بودید، و یاری نمودید پس چه نیکو یاری کردید، و مواسات در مال نمودید و

۱- بحارالأنوار ۲۲ / ۴۷۶ ح ۲۷.

گشایش در کارهای مسلمین نمودید و بخشیدید به خدا خون قلبهای خود را و خدا به خاطر کاری که کردید بهترین جزا را به شما می دهـد ای گروه انصار خوب گوش کنید و هر کس دیگر که هست. آگاه باشید که درب خانه ی فاطمه درب خانه ی من است و خانه ی او خانه ی من است هر کس از این خانه هتک حرمت کند به تحقیق هتک حرمت خدا نموده است.

عیسی گفت:

در این هنگام حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مدّتی طولانی گریست و بقیّه کلام خود را قطع نمود و سه مرتبه فرمود:

«هُتِکَ وَالله حِجابُ الله» به خدا حرمت خدا هتک شد. پس آه جانسوزی کشید و فرمود وای مادر.

سپس فرمود خبر داد مرا پدرم از جدّم محمد بن علی علیهم السـلام که فرمود جمع نمود رسول الله مهاجرین را و به آنها فرمود ای مردم همانا من فراخوانـده شده ام و من اجابت کننده ام دعوت خدای متعال را. به تحقیق مشـتاق لقاء پرودگار و رسـیدن به برادرانم از انبیـاء هسـتم، و من آگاه می کنم شـما را که وصیّت کرده ام به وصـی خود و رها نکرده ام شـما را مثل رها کردن چهارپایان و فروگذار نکردم چیزی از امور شما را. پس ایستاد عمر بن الخطاب و گفت وصیت کردی به آنچه انبیاء پیش از تو وصیت کرده اند؟

فرمود:

آری، سپس گفت و آیا به دستور خدا وصیت کردی یا نظر خود را بیان نمودی؟

فرمود:

بنشـین ای عمر! همانا وصـیت کردم به امر خدا و امر خدا اطاعت اوست و وصیت کردم به نظر خودم و نظر من طاعت خداست و هر کس نافرمانی مرا بکند به تحقیق نافرمانی خدا کرده ست و هر کس نافرمانی وصـی مرا بکند به تحقیق نافرمانی مرا کرده ست و هر کس اطاعت وصـی مرا بکنـد اطاعت مرا کرده ست و هر کس مرا اطاعت کنـد خدا را اطاعت کرده ست نه آنچه را که تو و دوسـتت (ابوبکر) می خواهیـد سـپس روی خود را به طرف مردم برگردانـد در حالی که غضـبناک بود پس فرمود ای مردم گوش کنید به وصیت من، هر کس به من ایمان آورده و تصدیق مرا نموده و معتقد است که من پیامبر او هستم پس او را وصـیت می کنم به ولایـت حضـرت علی بن ابیطـالب علیهمـا السـلام و اطاعت و تصـدیق او زیرا ولایت او ولایت من و ولایت پروردگـار من است؟ به تحقیق من به شـما ابلاـغ کردم پس حاضـرین به غـائبین ابلاـغ کننـد که علی بن ابیطـالب همـان پرچم (نشانه) است هر کس کوتاه بیاید

ص:۴۸

از عَلَم (عقب بماند) به تحقیق گمراه می شود و هر کس بر او پیش بیفتد به سوی آتش پیش افتاده ست و هر کس از علم عقب بیفتد به راست (منحرف شود) هلاک می شود و هر کس به طرف چپ منحرف شود گمراه می شود و توفیقی نیست مگر از جانب خدا، آیا شنیدید، گفتند:

آری.

ص:۴۹

حضرت امام رضا علیه السلام و مظلومیّت حضرت زهراء علیها السلام

۱ - مُهَجُ الدَّعَوَاتِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام ، قَالَ مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِی سَجْدَهِ الشُّکْرِ کَانَ کَالرَّامِی مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم فِی بَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَیْنٍ بِأَلْفِ أَلْفِ سَهْمٍ. (۱)

سید بن طاوس ; در کتاب مهج الدّعوات از امام رضا علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

هر کس این دعا را در سجده شکر بخواند، مثل کسیست که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جهاد رفته و به دشمنان خدا در جنگهای بدر و احد و حنین یک میلیون تیر انداخته باشد.

۲ - وَ حَکَاهَا الْکَفْعَمِیُّ فِی الْجُنَّهِ [الدُّعَاءُ] اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذَیْنِ بَدَّلَا دِینَکَ، وَ غَیَّرَا نِعْمَتَکَ، وَ اتَّهَمَا رَسُولَکَ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ خَالَفَا مِلَّتَکَ، وَ صَدَّا عَنْ سَبِیلِکَ، وَ کَفَرَا آلَاءَکَ، وَ رَدَّا عَلَیْکَ کَلَامَکَ، وَ اسْتَهْزَءَا بِرَسُولِکَ، وَ قَتَلَا ابْنَ نَبِیِّکَ، وَ حَرَّفَا کِتَابَکَ، وَ جَحَدَا آیَاتِکَ، وَ اسْتَکْبَرَا عَنْ عِبَادَتِکَ، وَ قَتَلَا أَوْلِیَاءَکَ، وَ جَلَسَا فِی مَجْلِسٍ لَمْ یَکُنْ لَهُمَا بِحَقٍّ، وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَی أَکْتَافِ آلِ مُحَمَّدٍ: اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْناً یَتْلُو بَعْضُهُ بَعْضاً، وَ احْشُرْهُمَا وَ أَتْبَاعَهُمَا إِلَی جَهَنَّمَ زُرْقاً، اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِاللَّعْنَهِ لَهُمَا وَ الْبَرَاءَهِ مِنْهُمَا فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَهَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَ قَتَلَهَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، اللَّهُمَّ زِدْهُمَا عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ، وَ هَوَاناً فَوْقَ هَوَانٍ، وَ ذُلًّا فَوْقَ ذُلٍّ، وَ خِزْیاً فَوْقَ خِزْیٍ، اللَّهُمَّ دُعَّهُمَا إِلَی النَّارِ دَعّاً، وَ ارْکُسْهُمَا فِی أَلِیمِ عَذَابِکَ رَکْساً، اللَّهُمَّ احْشُرْهُمَا وَ أَتْبَاعَهُمَا إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً، اللَّهُمَّ فَرِّقْ جَمْعَهُمْ، وَ شَتِّتْ أَمْرَهُمْ، وَ خَالِفْ بَیْنَ کَلِمَتِهِمْ، وَ بَدِّدْ جَمَاعَتَهُمْ، وَ الْعَنْ أَئِمَّتَهُمْ، وَ اقْتُلْ قَادَتَهُمْ وَ سَادَتَهُمْ، وَ الْعَنْ رُؤَسَاءَهُمْ وَ کُبَرَاءَهُمْ، وَ اکْسِرْ رَایَتَهُمْ، وَ أَلْقِ الْبَأْسَ بَیْنَهُمْ، وَ لَا تُبْقِ مِنْهُمْ دَیَّاراً، اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا جَهْلٍ وَ الْوَلِیدَ لَعْناً

۱- بحارالأنوار ۳۰ / ۳۹۳ ح ۱۶۶.

يَتْلُو بَعْضُهُ بَعْضاً، وَ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْناً يَلْعَنُهُمَا بِهِ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ امْتَحَنْتَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْناً يَتَعَوَّذُ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ، وَ مِنْ عَذَابِهِمَا، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْناً لَا يَخْطُرُ لِأَحَدٍ بِبَالٍ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا فِي مُسْتَسَرِّ سِرِّكَ وَ ظَاهِرِ عَلَانِيَتِكَ، وَ عَذِّبْهُمَا عَذَاباً فِي التَّقْدِيرِ وَ فَوْقَ التَّقْدِيرِ، وَ شَارِكْ مَعَهُمَا ابْنَتَيْهِمَا وَ أَشْيَاعَهُمَا وَ مُحِبِّيهِمَا وَ مَنْ شَايَعَهُمَا. (۱)

مرحوم کفعمی دعا را این چنین نقل می کند:

خداوندا لعن کن بر آن دو شخص که دین تو را تغییر دادند و نعمت تو را برطرف کردند و بر پیغمبر تو تهمت زدند و با امّت تو مخالفت کردند و از راه تو اعراض کردند و نعمت های تو را انکار نمودند و سخن تو را ردّ کرده و پیغمبرت را استهزاء نمودند و پسر پیغمبر تو را کشتند و قرآن تو را تغییر داده و آیه های تو را انکار نمودند و از بندگی تو سرپیچیدند و دوستان تو را کُشتند و در مجلسی نشستند که حقّ آنها نبود و مردمان را وسیله اذیّت به آل محمّد:

قرار دادند.

خداوندا لعن کن آن دو شخص را لعنتی پی در پی و آنها و اتباعشان را به سوی جهنّم در حالتی که کور باشند محشور گردان.

خداوندا ما به سوی تو به سبب لعنت کردن بر این دو شخص و بیزار بودن از این دو در دنیا و در آخرت تقرّب می جوئیم.

خداوندا بر قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام و بر قاتل امام حسین علیه السلام که پسر دختر رسول خدا است لعنت کن.

خداوندا عقوبت آن دو شخص را به بالاترین عقوبتها و خفّت آنها را به بالاترین خفّتها زیاد گردان و آنها را به بالاترین خواریها خوار کن و آنها را به بالاترین رسوایی ها رسوا نما.

۱- بحارالأنوار ۳۰ / ۳۹۳ ح ۱۶۷.

خداونـدا آن دو را در آتش جهنم بینـداز انـداختنی شدیـد و آنها را در عـذاب دردناک از جانب خود سـرنگون کن. خداوندا آنها و همه ی تبعیت کنندگانشان را به سوی جهنّم راهنمائی فرما.

خداونـدا اجتمـاع آنهـا را پراکنـده کن و امر آنهـا را متفرّق ساز و اختلاف میان آنها قرار بـده و جمعیت آنها را جـدا ساز و بر پیشوای آنها لعنت کن و سـرکرده های آنها را و برگزیده های آنها و بزرگانشان را نابود کن و بر سرکرده های آنها لعنت کن و علم و نشانه بزرگی آنها را بشکن و شدّت عقوبت را میان آنها بینداز و از آنها احدی را باقی مگذار.

خداونـدا بر ابوجهل و بر ولیـد لعنتی دائمی و همیشـگی قرار بـده. خداونـدا آن دو را با لعنتی که هر فرشـته مقرّب و هر پیغمبر مرسل و هر شخص مؤمنی که تو دل او را برای ایمان خالص کرده باشی لعنت کرده باشد لعنت کن.

خداوندا لعنت کن آن دو را به لعنتی که اهل آتش از عذاب آن پناه گیرند.

خداوندا آن دو را با لعنتی که به خاطر کسی نرسیده باشد لعنت فرما.

خداوندا آن دو را در پنهان و ظاهر لعنت کن و عذاب کن آن دو را عذابی که در تقدیر تو و بالاتر از آنچه تو تقدیر نموده ای باشد و با اینها دو دخترشان و پیروان و دوستداران آنها و کسی که از آنها متابعت نماید را محشور گردان.

ص:۵۲

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مظلومیّت حضرت زهراء علیها السلام

۱ - قَالَ السَّیِّدُ بْنُ طَاوُسٍ ره فِی کِتَابِ زَوَائِدِ الْفَوَائِدِ رَوَی ابْنُ أَبِی الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِیُّ الْوَاسِطِیُّ وَ یَحْیَی بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُوَیْجٍ الْبَغْدَادِیُّ قَالَا تَنَازَعْنَا فِی ابْنِ الْخَطَّابِ وَ اشْتَبَهَ عَلَیْنَا أَمْرُهُ فَقَصَدْنَا جَمِیعاً أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ الْقُمِّیَّ صَاحِبَ أَبِی الْحَسَنِ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام بِمَدِینَهِ قُمَّ فَقَرَعْنَا عَلَیْهِ الْبَابَ فَخَرَجَتْ عَلَیْنَا صَبِیَّهٌ عِرَاقِیَّهٌ فَسَأَلْنَاهَا عَنْهُ فَقَالَتْ هُوَ مَشْغُولٌ بِعِیدِهِ فَإِنَّهُ یَوْمُ عِیدٍ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّمَا الْأَعْیَادُ أَرْبَعَهٌ لِلشِّیعَهِ الْفِطْرُ وَ الْأَضْحَی وَ الْغَدِیرُ وَ الْجُمُعَهُ. . .

قَالَ حُذَیْفَهُ ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَدَخَلَ بَیْتَ أُمِّ سَلَمَهَ وَ رَجَعْتُ عَنْهُ وَ أَنَا غَیْرُ شَاکٍّ فِی أَمْرِ الثَّانِی حَتَّی رَأَیْتُ بَعْدَ وَفَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ أُتِیحَ الشَّرَّ وَ عَاوَدَ الْکُفْرَ وَ ارْتَدَّ عَنِ الدِّینِ وَ شَمَّرَ لِلْمُلْکِ وَ حَرَّفَ الْقُرْآنَ وَ أَحْرَقَ بَیْتَ الْوَحْیِ وَ ابْتَدَعَ السُّنَنَ وَ غَیَّرَهَا وَ غَیَّرَ الْمِلَّهَ وَ نَقَلَ السُّنَّهَ وَ رَدَّ شَهَادَهَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ کَذَّبَ فَاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ اغْتَصَبَ فَدَکَ مِنْهَا وَ أَرْضَی الْیَهُودَ وَ النَّصَارَی وَ الْمَجُوسَ وَ أَسْخَطَ قُرَّهَ عَیْنِ الْمُصْطَفَی وَ لَمْ یُرْضِهَا وَ غَیَّرَ السُّنَنَ کُلَّهَا وَ دَبَّرَ عَلَی قَتْلِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ أَظْهَرَ الْجَوْرَ وَ حَرَّمَ مَا حَلَّلَهُ اللَّهُ وَ حَلَّلَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَبْقَی النَّاسَ أَنْ یَحْتَذُوا النَّقْدَ مِنْ جُلُودِ الْإِبِلِ وَ لَطَمَ وَجْهَ الزَّکِیَّهِ علیها السلام وَ صَعِدَ مِنْبَرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ظُلْماً وَ عُدْوَاناً وَافْتَرَی عَلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَ عَانَدَهُ وَ سَفَّهَ رَأْیَهُ قَالَ حُذَیْفَهُ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ دَعْوَهَ مَوْلَایَ علیه السلام عَلَی ذَلِکَ الْمُنَافِقِ وَ جَرَی کَمَا جَرَی قَتْلُهُ عَلَی یَدِ قَاتِلِهِ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَی قَاتِلِهِ.(۱)

۱- بحارالأنوار ۹۵ / ۳۵۱ باب ۱۳ و ۳۱ / ۱۲۴ - زادالمعاد علامه مجلسی در اعمال ماه ربیع الاول.

سید بن طاووس در کتاب زوائد می گوید روایت کرده اند:

ابن ابی العلاء الهمدانی الواسطی (وکیل امام هادی و امام حسن عسکری) و یحیی بن محمد بن حُوَیج البغدادی گفتند اختلاف نظر پیدا کردیم در مورد ابن خطاب و مبهم شد بر ما کار او پس هر دو به نزد احمد بن اسحاق وکیل امام هادی علیه السلام در شهر قم رفتیم. در خانه او را کوبیدیم. دخترکی عراقی در را باز کرد از او سراغ احمد بن اسحاق را گرفتیم دخترک گفت جشن عید گرفته ست زیرا امروز عید است، من گفتم:

سبحان الله اعیاد در نزد شیعه چهار روز است فطر، اضحی، غدیر و جمعه.

حذیفه گفت پس پیغمبر داخل خانه ی ام سلمه شد و من برگشتم در حالی که هیچ شک نسبت به کار دومی (عمر لَعَنَهُ الله) نداشتم (بر بطلان فعل او مطمئن بودم) تا آنکه بعد از شهادت پیغمبر چنان شرارتی بپا کرد و بازگشت به سوی کفر و مرتد از دین شد و خود را مهیای سلطنت کرد و (معانی) قرآن را تحریف کرد و بیت وحی را آتش زد و بدعت در سنّتها گذاشت و آنها را تغییر داد و دین را منحرف کرد و سنّتها را جابجا کرد و شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رد کرد و فاطمه دختر رسول الله را تکذیب نمود و فدک را از او غصب کرد و یهود و نصارا و مجوس را راضی نمود و به غضب درآورد نور چشم پیامبر را و رضایت او را تحصیل ننمود و تمام سنّتها را زیر پا گذاشت و نقشه قتل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را کشید و جور و ستم را ظاهر نمود و حرام نمود آنچه را خدا حلال کرده و حلال کرده آنچه را خدا حرام نموده بود و مردم را وادار کرد که در قبال پوست شتر (کنایه از به فقر کشاندن مردم) طلب پول کنند و سیلی به صورت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام زد و از منبر پیغمبر از روی ظلم و عداوت بالا رفت و تهمت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام زد و عناد با او ورزید و اعتناء به رأی ایشان نکرد حذیفه گفت پس خدای متعال نفرین مولای مرا بر آن منافق مستجاب کرد و اتفاق افتاد کشته شدن او به دست قاتلش که رحمت خدا بر قاتلش باد.

خوانندگان محترم توجه فرمایند:

اصل حدیث بالا طولانی ست و فقط مقدار مورد نیاز آن آورده شده و ترجمه گردیده است.

ص:۵۴

بخش دوّم؛ حمله ی وحشیانه به باغ گل یاس

ص:۵۵

(احراق بيت)

۱ - أَبَانُ بْنُ أَبِی عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِی بَيْتِهِ وَ مَعَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام فَحَدَّثَنَا فَكَانَ فِيمَا حَدَّثَنَا أَنْ قَالَ يَا إِخْوَتِی تُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله و سلم يَوْمَ تُوُفِّیَ فَلَمْ يُوضَعْ فِی حُفْرَتِهِ حَتَّی نَكَثَ النَّاسُ وَ ارْتَدُّوا وَ أَجْمَعُوا عَلَی الْخِلَافِ وَ اشْتَغَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عليهما السلام بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله و سلم حَتَّی فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ وَ تَكْفِينِهِ وَ تَحْنِيطِهِ وَ وَضَعَهُ فِی حُفْرَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی تَأْلِيفِ الْقُرْآنِ وَ شُغِلَ عَنْهُمْ بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله و سلم وَ لَمْ يَكُنْ هِمَّتُهُ الْمُلْكَ لِمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله و سلم أَخْبَرَهُ عَنِ الْقَوْمِ فَلَمَّا افْتَتَنَ النَّاسُ بِالَّذِی افْتَتَنُوا بِهِ مِنَ الرَّجُلَيْنِ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا عَلِيٌّ وَ بَنُو هَاشِمٍ وَ أَبُوذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ سَلْمَانُ فِی أُنَاسٍ مَعَهُمْ يَسِيرٍ قَالَ عُمَرُ لِأَبِی بَكْرٍ يَا هَذَا إِنَّ النَّاسَ أَجْمَعِينَ قَدْ بَايَعُوكَ مَا خَلَا هَذَا الرَّجُلَ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ هَؤُلَاءِ النَّفَرَ فَابْعَثْ إِلَيْهِ فَبَعَثَ [إِلَيْهِ ابْنَ عَمٍّ لِعُمَرَ يُقَالُ لَهُ قُنْفُذٌ فَقَالَ [لَهُ يَا قُنْفُذُ] انْطَلِقْ إِلَی عَلِيٍّ فَقُلْ لَهُ أَجِبْ خَلِيفَهَ رَسُولِ اللَّهِ فَانْطَلَقَ فَأَبْلَغَهُ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام مَا أَسْرَعَ مَا كَذَبْتُمْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ [نَكَثْتُمْ وَ ارْتَدَدْتُمْ وَ اللَّهِ مَا اسْتَخْلَفَ رَسُولُ اللَّهِ غَيْرِی فَارْجِعْ يَا قُنْفُذُ فَإِنَّمَا أَنْتَ رَسُولٌ فَقُلْ لَهُ قَالَ لَكَ عَلِيٌّ وَ اللَّهِ مَا اسْتَخْلَفَكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَنْ خَلِيفَهُ رَسُولِ اللَّهِ فَأَقْبَلَ قُنْفُذٌ إِلَی أَبِی بَكْرٍ فَبَلَّغَهُ الرِّسَالَهَ فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ صَدَقَ عَلِيٌّ مَا اسْتَخْلَفَنِی رَسُولُ اللَّهِ فَغَضِبَ عُمَرُ وَ وَثَبَ [وَ قَامَ فَقَالَ ابوبكر اجْلِسْ ثُمَّ قَالَ لِقُنْفُذٍ اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ أَجِبْ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَبَابَكْرٍ فَأَقْبَلَ قُنْفُذٌ حَتَّی دَخَلَ عَلَی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَبْلَغَهُ الرِّسَالَهَ فَقَالَ عليه السلام كَذَبَ وَ اللَّهِ انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ [وَ اللَّهِ لَقَدْ تَسَمَّيْتَ بِاسْمٍ لَيْسَ لَكَ فَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ غَيْرُكَ فَرَجَعَ قُنْفُذٌ فَأَخْبَرَهُمَا فَوَثَبَ عُمَرُ غَضْبَانَ فَقَالَ وَ

اللَّهِ إِنِّی لَعَارِفٌ بِسَخْفِهِ وَ ضَعْفِ رَأْیِهِ وَ إِنَّهُ لَا یَسْتَقِیمُ لَنَا أَمْرٌ حَتَّی نَقْتُلَهُ فَخَلِّنِی آتِکَ بِرَأْسِهِ فَقَالَ أَبُوبَکْرٍ اجْلِسْ فَأَبَی فَأَقْسَمَ عَلَیْهِ فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ یَا قُنْفُذُ انْطَلِقْ فَقُلْ لَهُ أَجِبْ أَبَابَکْرٍ فَأَقْبَلَ قُنْفُذٌ فَقَالَ یَا عَلِیُّ أَجِبْ أَبَابَکْرٍ فَقَالَ عَلِیٌّ إِنِّی لَفِی شُغُلٍ عَنْهُ وَ مَا کُنْتُ بِالَّذِی أَتْرُکُ وَصِیَّةَ خَلِیلِی وَ أَخِی وَ أَنْطَلِقُ إِلَی أَبِی بَکْرٍ وَ مَا اجْتَمَعْتُمْ عَلَیْهِ مِنَ الْجَوْرِ فَانْطَلَقَ قُنْفُذٌ فَأَخْبَرَ أَبَابَکْرٍ فَوَثَبَ عُمَرُ غَضْبَانَ فَنَادَی خَالِدَ بْنَ الْوَلِیدِ وَ قُنْفُذاً فَأَمَرَهُمَا أَنْ یَحْمِلَا حَطَباً وَ نَاراً ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّی انْتَهَی إِلَی بَابِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ فَاطِمَةُ علیها السلام قَاعِدَةٌ خَلْفَ الْبَابِ قَدْ عَصَبَتْ رَأْسَهَا وَ نَحَلَ جِسْمُهَا فِی وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَأَقْبَلَ عُمَرُ حَتَّی ضَرَبَ الْبَابَ ثُمَّ نَادَی یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ [افْتَحِ الْبَابَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ یَا عُمَرُ مَا لَنَا وَ لَکَ لَا تَدَعُنَا وَ مَا نَحْنُ فِیهِ قَالَ افْتَحِی الْبَابَ وَ إِلَّا أَحْرَقْنَاهُ عَلَیْکُمْ فَقَالَتْ یَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِی اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تَدْخُلُ عَلَی بَیْتِی وَ تَهْجُمُ عَلَی دَارِی فَأَبَی أَنْ یَنْصَرِفَ ثُمَّ دَعَا عُمَرُ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِی الْبَابِ فَأَحْرَقَ الْبَابَ ثُمَّ دَفَعَهُ عُمَرُ فَاسْتَقْبَلَتْهُ فَاطِمَةُ علیها السلام وَ صَاحَتْ یَا أَبَتَاهْ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ السَّیْفَ وَ هُوَ فِی غِمْدِهِ فَوَجَأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ فَرَفَعَ السَّوْطَ فَضَرَبَ بِهِ ذِرَاعَهَا فَصَاحَتْ یَا أَبَتَاهْ فَوَثَبَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَأَخَذَ بِتَلَابِیبِ عُمَرَ ثُمَّ هَزَّهُ فَصَرَعَهُ وَ وَجَأَ أَنْفَهُ وَ رَقَبَتَهُ وَ هَمَّ بِقَتْلِهِ فَذَکَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ مَا أَوْصَی بِهِ مِنَ الصَّبْرِ وَ الطَّاعَهِ فَقَالَ وَ الَّذِی کَرَّمَ مُحَمَّداً بِالنُّبُوَّهِ یَا ابْنَ صُهَاکَ لَوْلَا کِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتَ أَنَّکَ لَا تَدْخُلُ بَیْتِی فَأَرْسَلَ عُمَرُ یَسْتَغِیثُ فَأَقْبَلَ

النَّاسُ حَتَّى دَخَلُوا الدَّارَ وَ سَلَّ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ السَّيْفَ لِيَضْرِبَ فَاطِمَهَ علیها السلام فَحَمَلَ عَلَيْهِ بِسَيْفِهِ فَأَقْسَمَ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَكَف. (۱)

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل می کند که گفت:

نزد ابن عبّاس در خانه اش بودم و عدّه ای از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هم همراه ما بودند. ابن عبّاس برای ما صحبت کرد و از جمله سخنانش چنین گفت:

برادرانم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، و آن روز هنوز حضرتش را در قبر نگذاشته بودند که مردم عهدشان را شکسته و مرتدّ شدند و بر مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام اتّفاق کردند.

آن حضرت به امور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول شد تا آنکه از غسل و حنوط و کفن آن حضرت فارغ شد و حضرتش را دفن نمود. سپس مشغول جمع آوری قرآن شد، و به جای مشغول شدن به فتنه های مردم، به وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت. هدف و همت او ریاست نبود، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره مردم به او خبر داده بود. آنگاه که مردم دچار فتنه آن دو نفر (ابوبکر و عمر) شدند، و جز علی و بنی هاشم و ابوذر و مقداد و سلمان و عدّه ای کم کسی باقی نماند، عمر به ابوبکر گفت:

همه مردم با تو بیعت کردند به جز این مرد و اهل بیتش و این چند نفر. اکنون سراغ او بفرست. ابوبکر پسر عموی عمر را که به او قنفذ گفته می شد سراغ حضرت فرستاد و به او گفت:

ای قنفذ، سراغ علی برو و به او بگو: خلیفه پیامبر را اجابت کن! قنفذ رفت و پیام را رسانید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چه زود بر پیامبر دروغ بستید، پیمان را شکستید و مرتد شدید. به خدا قسم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر مرا خلیفه قرار نداده است. ای قنفذ بازگرد که تو فقط پیام رسانی. به او بگو: علی به تو می گوید:

به خدا قسم پیامبر تو را خلیفه قرار نداده و تو خوب می دانی که خلیفه پیامبر کیست! قنفذ نزد ابوبکر بازگشت و پیام را رسانید. ابوبکر گفت:

علی راست می گوید، پیامبر مرا خلیفه خود قرار نداده است! عمر غضبناک شد و از جا جست و به پا ایستاد. ابوبکر گفت:

بنشین. سپس به قنفذ گفت:

نزد علی برو و به او بگو: امیرالمؤمنین ابوبکر را اجابت کن! قنفذ آمد تا نزد حضرت علی علیه السلام وارد شد و پیام را رسانید.

حضرت فرمود:

به خدا قسم

ص:۵۹

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۸۶۲ ح ۴۸ – بحارالانوار ۲۸ / ۲۹۷ ح ۴۸.

دروغ می گوید. نزد او برو و به او بگو: به خدا قسم نامی را که از آن تو نیست بر خود گذاشته ای، تو خوب می دانی امیرالمؤمنین غیر توست. قنفذ بازگشت و به ابوبکر و عمر خبر داد. عمر غضبناک از جا برخاست و گفت:

من ضعف عقل و ضعف رأی او را می شناسم!! و می دانم که هیچ کار ما درست نمی شود تا آنکه او را بکشیم!! مرا رها کن تا سر او را برایت بیاورم!! ابوبکر گفت:

بنشین، ولی عمر قبول نکرد، ابوبکر او را قسم داد تا نشست. سپس گفت:

ای قنفذ، نزد او برو و به او بگو: ابوبکر را اجابت کن. قنفذ آمد و گفت:

ای علی، ابوبکر را اجابت کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من مشغول کار دیگری هستم، و کسی نیستم که وصیّت دوستم و برادرم را رها کنم و سراغ ابوبکر و آن ظلمی که بر آن اجتماع کرده اید بیایم قنفذ رفت و به ابوبکر خبر داد. عمر غضبناک از جا جست و خالد بن ولید و قنفذ را صدا زد و به آنان دستور داد تا هیزم و آتش با خود بیاورند. سپس به راه افتاد تا به در خانه علی علیه السلام رسید در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام پشت در نشسته بود و سر مبارک را بسته و در شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جسمش نحیف شده بود.

عمر پیش آمد و در را زد، و بعد صدا زد:

ای پسر ابی طالب، در را باز کن! حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

ای عمر، ما را با تو چه کار است؟ چرا ما را به حال خودمان رها نمی کنی عمر گفت:

در را باز کن وگرنه خانه را بر سر شما آتش می زنیم! فرمود:

ای عمر، از خدای عزّوجلّ نمی ترسی، که داخل خانه ام می شوی و بر منزل من هجوم می آوری ولی عمر تصمیم بر بازگشت نگرفت، و آتش طلب کرد و آن را کنار در شعله ور ساخت به طوری که در آتش گرفت. سپس در را فشار داد (و در باز شد).

حضرت زهرا علیها السلام روبروی عمر آمد و ناله زد:

یا ابتاه! یا رسول اللّٰه! عمر شمشیر را همچنان که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی حضرت زد.

حضرت فاطمه علیها السلام فریاد زد. عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی آن حضرت زد.

حضرت فاطمه علیها السلام ناله زد:

یا اَبَتاه!

ناگهـان امیرالمؤمنین علیه السـلام برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را تکانی داد و بر زمین زد و بر بینی و گردن او کوبید و تصـمیم به قتـل او گرفت. ولی سـخن پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و وصیّت او دربـاره صبر و تسـلیم را به یاد آورد، و فرمود:

ای پسر صَهّاک،

قسم به خدایی که محمّد را به نبوّت کرامت داد، اگر نبود مُقدّری که از طرف خداوند نوشته شده می فهمیدی که تو نمی توانی داخل خانه ام شوی! عمر فرستاد و کمک خواست. مردم رو به خانه آوردند و داخل شدند. خالد بن ولید شمشیر از غلاف بیرون کشید تا فاطمه علیها السلام را بزند! امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر بر خالد حمله کرد. او حضرت را قسم داد، و حضرت هم دست نگه داشت.

۲ - ... اِنَّ اَبابَکْرٍ بَعَثَ عُمَرَ بْنَ الْخَطاب اِلی عَلّیٍ علیه السلام وَ مَنْ مَعَهُ یُخْرِجُهُمْ مِنْ بَیْتِ فاطِمَه علیها السلام وَ قالَ: اِنْ اَبَوْا عَلَیْکَ فَقاتَلَهُمْ فَأَقْبَلَ عُمَر بَشْیءٍ مِنْ نار عَلی أنْ یَضْرِمُ الدّارِ فَلَقِیَتْهُ فاطِمَه علیها السلام قالَتْ علیها السلام اِلی أیْنَ یَابْنَ الخَطّاب اَجِئْتَ لِتُحْرِقَ دارَنا؟ قالَ: نَعَمْ اَوْ تَدْخُلوا فیما دَخَلَتْ فیهِ الْأُمَّه (۱)

احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی می نویسد:

ابوبکر، عمر را به دنبال حضرت علی علیه السلام و یارانش فرستاد تا آنها را از خانه فاطمه بیرون آورد و دستور داد اگر امتناع کردند با آنها جنگ کن. عمر به راه افتاد پاره آتشی برداشت که خانه را آتش بزند و در این هنگام فاطمه علیها السلام عمر را دید که آتش می آورد فرمود:

ای پسر خطاب آتش آورده ای خانه مرا بسوزانی؟! گفت:

بله، آتش آورده ام که شما را بسوزانم یا آنکه داخل بیعت ابوبکر شوید.

ص:۶۱

۱- کتاب ظُلامات الصّدیقه الشهیده الزّهراء ص ۳۸ ح ۲۵.

بخش سوّم؛ اسقاط جنین و شهادت حضرت محسن بن علی علیهما السّلام

۱ – قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم:

... وَ أَمَّا ابْنَتِی فَاطِمَهُ فَإِنَّهَا سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ هِیَ بَضْعَهٌ مِنِّی وَ هِیَ نُورُ عَیْنِی وَ هِیَ ثَمَرَهُ فُؤَادِی وَ هِیَ رُوحِیَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیَّ وَ هِیَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِیَّهُ مَتَی قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا بَیْنَ یَدَیْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِکَهِ السَّمَاءِ کَمَا یَظْهَرُ نُورُ الْکَوَاکِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِکَتِهِ یَا مَلَائِکَتِی انْظُرُوا إِلَی أَمَتِی فَاطِمَهَ سَیِّدَهِ إِمَائِی قَائِمَهً بَیْنَ یَدَیَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِیفَتِی وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَی عِبَادَتِی أُشْهِدُکُمْ أَنِّی قَدْ آمَنْتُ شِیعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ أَنِّی لَمَّا رَأَیْتُهَا ذَکَرْتُ مَا یُصْنَعُ بِهَا بَعْدِی کَأَنِّی بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَیْتَهَا وَ انْتُهِکَتْ حُرْمَتُهَا وَ غُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْثَهَا وَ کُسِرَ جَنْبُهَا [وَ کُسِرَتْ جَنْبَتُهَا] وَ أَسْقَطَتْ جَنِینَهَا وَ هِیَ تُنَادِی یَا مُحَمَّدَاهْ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَغِیثُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِی مَحْزُونَهً مَکْرُوبَهً بَاکِیَهً تَتَذَکَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْیِ عَنْ بَیْتِهَا مَرَّهً وَ تَتَذَکَّرُ فِرَاقِی أُخْرَی وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّیْلُ لِفَقْدِ صَوْتِیَ الَّذِی کَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَیْهِ إِذَا تَهَجَّدْتُ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَی نَفْسَهَا ذَلِیلَهً بَعْدَ أَنْ کَانَتْ فِی أَیَّامِ أَبِیهَا عَزِیزَهً فَعِنْدَ ذَلِکَ یُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ بِالْمَلَائِکَهِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْیَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ یَا فَاطِمَهُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ یَا فَاطِمَهُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی وَ ارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِینَ ثُمَّ یَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَیَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیْهَا مَرْیَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمَرِّضُهَا وَ تُؤْنِسُهَا فِی عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِکَ یَا رَبِّ إِنِّی قَدْ سَئِمْتُ الْحَیَاهَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْیَا فَأَلْحِقْنِی بِأَبِی فَیُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِی فَتَکُونُ أَوَّلَ مَنْ یَلْحَقُنِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی فَتَقْدَمُ عَلَیَّ مَحْزُونَهً مَکْرُوبَهً مَغْمُومَهً مَغْصُوبَهً مَقْتُولَهً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِکَ اللَّهُمَّ الْعَنْ

مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلِّدْ فِی نَارِکَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّی أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِکَهُ عِنْدَ ذَلِکَ آمِین.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

و امّا دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان از اولین و آخرین است و پاره ی تن و نور دیده ی و میوه ی دل من و روح بین دو پهلوی من است و حوراء انسیه است. هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جلّ جلاله می ایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عزّوجلّ به فرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید بنده ام فاطمه را که بهترین بندگان من است در برابرم ایستاده و بدنش از خوف من می لرزد و دل به عبادتم داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم و به درستی که با دیدن او به یادم افتاد آنچه پس از من با وی انجام می گیرد. گویا می بینم خواری به خانه اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حقّش غصب و ارثش ممنوع و پهلویش شکسته و جنین او سقط شده و فریاد می زند یا محمّداه و جواب نمی شنود و استغاثه کند ولی کسی به دادش نرسد و همیشه پس از من غمناک و گرفتار و گریان است وقتی که یادآور شود وحی از خانه اش بریده و بار دیگر یاد جدائی من کند و شب که صدای مرا نشنود به هراس افتد آن صدایی که قرآن تلاوت می کردم و خود را خوار بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مأنوس سازد و فرشتگان او را بدان چه به مریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند ای فاطمه خدا تو را انتخاب کرده و پاک نموده و بر زنان جهانیان برتری داده، ای فاطمه قنوت کن برای پروردگارت و سجود و رکوع کن با راکعان. سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد تا او را پرستاری کند و در بیماری انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگارا من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملولم مرا به پدرم برسان خدای عزّ وجلّ او را به من رساند او اولین نفر از خاندان من است که به ملحق می شود، محزون و گرفتار و غمناک در حالی که حقّش را غصب کرده، او را به شهادت می رسانند. من در آن وقت بگویم خدایا لعنت کن هر که به او ظلم کرده

ص:۶۶

۱- امالی صدوق ص ۱۱۴، مجلس بیست و چهارم – بحارالانوار ۲۸ / ۳۷ ح ۱ و ۴۳ / ۱۷۲ ح ۱۳.

و کیفر ده هر که حقّش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلّد کن هر که ضربه به پهلویش زده تا بچّه اش سقط شود و ملائکه در این هنگام آمین گویند.

۲ - وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام لَمَّا رَأَى خِذْلَانَ النَّاسِ لَهُ وَ تَرْكَهُمْ نُصْرَتَهُ وَ اجْتِمَاعَ كَلِمَةِ النَّاسِ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَ طَاعَتَهُمْ لَهُ وَ تَعْظِيمَهُمْ لَهُ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَبْعَثَ إِلَيْهِ فَيُبَايِعَ فَإِنَّهُ لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ إِلَّا وَ قَدْ بَايَعَ غَيْرَهُ وَ غَيْرَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ مَعَهُ وَ كَانَ ابوبكر أَرَقَّ الرَّجُلَيْنِ وَ أَرْفَقَهُمَا وَ أَدْهَاهُمَا وَ أَبْعَدَهُمَا غَوْراً وَ الْآخَرُ أَفَظَّهُمَا وَ أَغْلَظَهُمَا وَ أَخْشَنَهُمَا وَ أَجْفَاهُمَا فَقَالَ مَنْ نُرْسِلُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ أَرْسِلْ إِلَيْهِ قُنْفُذاً وَ كَانَ رَجُلًا فَظّاً غَلِيظاً جَافِياً مِنَ الطُّلَقَاءِ أَحَدَّ بَنِي تَيْمٍ فَأَرْسَلَهُ وَ أَرْسَلَ مَعَهُ أَعْوَاناً فَانْطَلَقَ فَاسْتَأْذَنَ فَأَبَى عَلِيٌّ عليه السلام أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَرَجَعَ أَصْحَابُ قُنْفُذٍ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ هُمَا فِي الْمَسْجِدِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُمَا فَقَالُوا لَمْ يَأْذَنْ لَنَا فَقَالَ عُمَرُ هُوَ إِنْ أَذِنَ لَكُمْ وَ إِلَّا فَادْخُلُوا عَلَيْهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَانْطَلَقُوا فَاسْتَأْذَنُوا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام أُحَرِّجُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتِي بِغَيْرِ إِذْنٍ فَرَجَعُوا وَ ثَبَتَ قُنْفُذٌ فَقَالُوا إِنَّ فَاطِمَةَ قَالَتْ كَذَا وَ كَذَا فَحَرَّجَتْنَا أَنْ نَدْخُلَ عَلَيْهَا الْبَيْتَ بِغَيْرِ إِذْنٍ مِنْهَا فَغَضِبَ عُمَرُ وَ قَالَ مَا لَنَا وَ لِلنِّسَاءِ ثُمَّ أَمَرَ أُنَاساً حَوْلَهُ فَحَمَلُوا حَطَباً وَ حَمَلَ مَعَهُمْ فَجَعَلُوهُ حَوْلَ مَنْزِلِهِ وَ فِيهِ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا: ثُمَّ نَادَى عُمَرُ حَتَّى أَسْمَعَ عَلِيّاً عليه السلام وَ اللَّهِ لَتَخْرُجَنَّ وَ لَتُبَايِعَنَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ لَأُضْرِمَنَّ عَلَيْكَ بَيْتَكَ نَاراً ثُمَّ رَجَعَ فَقَعَدَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ هُوَ يَخَافُ أَنْ يَخْرُجَ عَلِيٌّ بِسَيْفِهِ لِمَا قَدْ عَرَفَ مِنْ بَأْسِهِ وَ شِدَّتِهِ ثُمَّ قَالَ لِقُنْفُذٍ إِنْ خَرَجَ وَ إِلَّا فَاقْتَحِمْ عَلَيْهِ فَإِنِ امْتَنَعَ فَأَضْرِمْ عَلَيْهِمْ بَيْتَهُمْ نَاراً فَانْطَلَقَ قُنْفُذٌ فَاقْتَحَمَ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَ بَادَرَ

عَلِیٌّ إِلَی سَیْفِهِ لِیَأْخُذَهُ فَسَبَقُوهُ إِلَیْهِ فَتَنَاوَلَ بَعْضَ سُیُوفِهِمْ فَکَثُرُوا عَلَیْهِ فَضَبَطُوهُ وَ أَلْقَوْا فِی عُنُقِهِ حَبْلًا أَسْوَدَ وَ حَالَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام بَیْنَ زَوْجِهَا وَ بَیْنَهُمْ عِنْدَ بَابِ الْبَیْتِ فَضَرَبَهَا قُنْفُذٌ بِالسَّوْطِ عَلَی عَضُدِهَا فَبَقِیَ أَثَرُهُ فِی عَضُدِهَا مِنْ ذَلِکَ مِثْلُ الدُّمْلُجِ مِنْ ضَرْبِ قُنْفُذٍ إِیَّاهَا فَأَرْسَلَ ابوبکر إِلَی قُنْفُذٍ اضْرِبْهَا فَأَلْجَأَهَا إِلَی عِضَادَهِ بَیْتِهَا فَدَفَعَهَا فَکَسَرَ ضِلْعاً مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنِیناً مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَهَ فِرَاشٍ حَتَّی مَاتَتْ مِنْ ذَلِکَ شَهِیدَهً ...

فَقَالَ بَایِعْ فَقَالَ وَ إِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ إِذًا نَقْتُلَکَ ذُلًّا وَ صَغَاراً قَالَ إِذَنْ تَقْتُلُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ ابوبکر أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَنَعَمْ وَ أَمَّا أَخُو رَسُولِهِ فَلَا نُقِرُّ لَکَ بِهِ قَالَ علیه السلام أَتَجْحَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم آخَی بَیْنَ نَفْسِهِ وَ بَیْنِی فَأَعَادُوا عَلَیْهِ ذَلِکَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِیٌّ علیه السلام فَقَالَ یَا مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ أَنْشُدُکُمْ بِاللَّهِ أَسَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَقُولُ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ کَذَا وَ کَذَا وَ فِی غَزَاهِ تَبُوکَ کَذَا وَ کَذَا؟ فَلَمْ یَدَعْ شَیْئاً قَالَهُ فِیهِ عَلَانِیَهً لِلْعَامَّهِ إِلَّا ذَکَرَهُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.(۱)

وقتی حضرت علی علیه السلام از مردم خوار کردن و ترک یاری و متحد شدن آنها با ابوبکر و اطاعت و تعظیمشان نسبت به او را دید، خانه نشینی اختیار کرد. عمر به ابوبکر گفت:

چه مانعی داری که سراغ علی بفرستی تا بیعت کند، چرا که کسی جز او و این چهار نفر باقی نمانده مگر آنکه بیعت کرده اند. ابوبکر نرم خو و سازشکار و زرنگ و دوراندیش بود، ولی عمر تندخوتر و غلیظ تر و خشن تر بود. ابوبکر گفت:

چه کسی را سراغ او بفرستیم؟ عمر گفت:

قنفذ را می فرستیم. او مردی تندخو و سخت دل و خشن و از آزادشدگان و نیز از طایفه بنی عدی بن کعب است. ابوبکر، قنفذ را با عدّه ای

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج ۱ / ۸۳ – بحارالانوار ۲۸ / ۲۶۸ – کتاب سلیم بن قیس ص ۵۸۱ ح ۴.

نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد او تا خانه حضرت آمد و اجازه ورود خواست، ولی حضرت به آنان اجازه نداد. همراهان قنفذ به نزد ابوبکر و عمر برگشتند در حالی که آنان در مسجد نشسته بودند و مردم اطراف آن دو بودند و گفتند:

به ما اجازه داده نشد. عمر گفت:

بروید، اگر به شما اجازه داد وارد شوید و گر نه بدون اجازه وارد شوید. آنها آمدند و اجازه خواستند.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

به شما اجازه نمی دهم بدون اجازه وارد خانه من شوید. همراهان او برگشتند ولی خود قنفذ ملعون آنجا ماند. آنان (به ابوبکر و عمر) گفتند:

فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه اش شویم خودداری کردیم. عمر عصبانی شد و گفت:

ما را با زنان چه کار است!! سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورند. آنان هیزم برداشتند و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشت و آنها را اطراف خانه علی و فاطمه و فرزندانشان: قرار دادند.

سپس عمر به طوری که حضرت علی علیه السلام بشنود گفت:

به خدا قسم ای علی باید خارج شوی و با خلیفه پیامبر بیعت کنی وگرنه خانه را با خودتان به آتش می کشم! ....

سپس قنفذ نزد ابوبکر برگشت در حالی که می ترسید علی علیه السلام با شمشیر سراغش بیاید چرا که شجاعت و شدّت عمل آن حضرت را می دانست. ابوبکر به قنفذ گفت:

برگرد، اگر از خانه بیرون آمد (دست نگه دار) وگرنه در خانه اش به او هجوم بیاور، و اگر مانع شد خانه را بر سرشان به آتش بکش! قنفذ ملعون با همراهانش آمد و بدون اجازه به خانه هجوم آوردند. علی علیه السلام سراغ شمشیرش رفت، ولی آنان زودتر به طرف شمشیر آن حضرت رفتند، و با عدّه ی زیادشان بر سر حضرت ریختند. عدّه ای هم شمشیرها را به دست گرفته و بر آن حضرت حمله ور شدند و حضرتش را گرفته و بر گردن مبارکش طنابی انداختند. در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام جلو در خانه، بین مردم و امیرالمؤمنین علیه السلام مانع شد. قنفذ ملعون با تازیانه به آن حضرت زد، به طوری که وقتی حضرت از دنیا رفت در بازویش از زدن او اثری مثل دستبند بر جای مانده بود و ابوبکر پیغام فرستاد (که اگر فاطمه بین تو و او مانع شد) او را بزن. قنفذ او را به سمت چهارچوب در خانه اش کشانید و در را فشار داد به طوری که استخوان

پهلویش شکست و جنینش را سقط کرد، و همچنان در بستر بود تا در اثر همان شهید شد.

سپس حضرت علی علیه السلام را به نزد ابوبکر رسانیدند عمر ملعون به صورت اهانت آمیزی گفت:

بیعت کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اگر انجام ندهم چه خواهید کرد؟

گفتند:

تو را با ذلّت و خواری می کشیم! فرمود:

در این صورت بنده خدا و برادر پیامبرش را کشته اید! ابوبکر گفت:

بنده خدا بودن درست است ولی به برادر پیامبر بودن اقرار نمی کنیم! حضرت علی علیه السلام فرمود:

آیا انکار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین من و خودش برادری قرار داد؟ و حضرت این مطلب را سه مرتبه تکرار کرد سپس رو به آنان کرد و فرمود:

ای گروه مهاجرین و انصار، شما را به خدا قسم می دهم آیا شنیدید که در روز غدیر خم و همچنین در روز جنگ تبوک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه مطالبی را می فرمود و تمام فضائل و مناقب خود را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حضرتش را بیان نموده برای آنان یادآور شد پس همه گفتند:

بلی، به خدا قسم

ص:۷۰

بخش چهارم؛ دفن شبانه مظلومه ی تاریخ

ص:۷۱

عَنْ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ لَمَّا مَرِضَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَصَّتْ إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام أَنْ یَکْتُمَ أَمْرَهَا وَ یُخْفِیَ خَبَرَهَا وَ لَا یُؤْذِنَ أَحداً بِمَرَضِهَا فَفَعَلَ ذَلِکَ وَ کَانَ یُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ وَ تُعِینُهُ عَلَی ذَلِکَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَیْسٍ رَحِمَهَا اللَّهُ عَلَی اسْتِسْرَارٍ بِذَلِکَ کَمَا وَصَّتْ بِهِ فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاهُ وَصَّتْ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنْ یَتَوَلَّی أَمْرَهَا وَ یَدْفِنَهَا لَیْلًا وَ یُعَفِّیَ قَبْرَهَا فَتَوَلَّی ذَلِکَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ دَفَنَهَا وَ عَفَّی مَوْضِعَ قَبْرِهَا فَلَمَّا نَفَضَ یَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَی خَدَّیْهِ وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَی قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ مِنِ ابْنَتِکَ وَ حَبِیبَتِکَ وَ قُرَّهِ عَیْنِکَ وَ زَائِرَتِکَ وَ الْبَائِتَهِ فِی الثَّرَی بِبَقِیعِکَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَهَ اللَّحَاقِ بِکَ قَلَّ یَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِیَّتِکَ صَبْرِی وَ ضَعُفَ عَنْ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِی إِلَّا أَنَّ فِی التَّأَسِّی لِی بِسُنَّتِکَ وَ الْحُزْنِ الَّذِی حَلَّ بِی لِفِرَاقِکَ مَوْضِعَ التَّعَزِّی وَ لَقَدْ وَسَّدْتُکَ فِی مَلْحُودِ قَبْرِکَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُکَ عَلَی صَدْرِی وَ غَمَّضْتُکَ بِیَدِی وَ تَوَلَّیْتُ أَمْرَکَ بِنَفْسِی نَعَمْ وَ فِی کِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمُ الْقَبُولِ «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» (۱) قَدِ اسْتُرْجِعَتِ الْوَدِیعَهُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِینَهُ وَ اخْتُلِسَتِ الزَّهْرَاءُ فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَ الْغَبْرَاءَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا حُزْنِی فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَیْلِی فَمُسَهَّدٌ لَا یَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِی أَوْ یَخْتَارَ اللَّهُ لِی دَارَکَ الَّتِی فِیهَا أَنْتَ مُقِیمٌ کَمَدٌ مُقَیِّحٌ وَ هَمٌّ مُهَیِّجٌ سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ اللَّهُ بَیْنَنَا وَ إِلَی اللَّهِ أَشْکُو وَ سَتُنَبِّئُکَ ابْنَتُکَ بِتَظَاهُرِ أُمَّتِکَ عَلَیَّ وَ عَلَی هَضْمِهَا حَقَّهَا فَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ فَکَمْ مِنْ غَلِیلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَی بَثِّهِ سَبِیلًا وَ سَتَقُولُ وَ یَحْکُمَ اللَّهُ

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۶۵.

وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامَ مُوَدِّعٍ لَا سَئِمٍ وَ لَا قَالٍ فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَهٍ وَ إِنْ أَقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنِّي بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ وَ لَوْلَا غَلَبَهُ الْمُسْتَوْلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمُقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِزَاماً وَ التَّلَبُّثَ عِنْدَهُ مَعْكُوفاً وَ لَأَعْوَلْتُ إِعْوَالَ الثَّكْلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّهِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ بِنْتُكَ سِرّاً وَ يُهْتَضَمُ حَقُّهَا قَهْراً وَ يُمْنَعُ إِرْثُهَا جَهْراً وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذِّكْرُ فَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيْكَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه.(۱)

از امام حسین علیه السلام روایت شده:

هنگامی که فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد به حضرت علی علیه السلام وصیّت کرد که موضوع بیماریش را مخفی بدارد و احدی را از آن مطّلع ننماید.

حضرت علی علیه السلام به وصیّت او عمل کرد و شخصاً پرستاری فاطمه ی زهرا علیها السلام را عهده دار بود و اسماء بنت عمیس در این کار کمک می کرد. چون هنگام شهادت فاطمه علیها السلام فرا رسید وصیّت کرد که حضرت امیر متصدی امر آن بانو شود، شبانه او را دفن کند و قبر مطهّرش را مخفی نماید.

حضرت علی علیه السلام این وصیّت را پذیرفت و شبانه او را به خاک سپرده و قبرش را مخفی نمود هنگامی که از دفن حضرت فاطمه علیها السلام فارغ شد، ناگهان حزن و اندوه شدیدی به حضرتش هجوم آورد و اشک از چشمانش سرازیر شد، و صورت خود را به سوی قبر رسول خدا بازگردانید و فرمود:

سلام من بر تو باد ای رسول خدا! و سلام بر تو از سوی دخترت و نور چشمت که به زیارتت آمده، همان که در بقعه ات زیر خاک آرمی ده و خداوند برای او چنان خواست که هر چه زودتر به تو ملحق شود.

ای رسول خدا! صبرم از فراق دختر برگزیده ات کاهش یافته و شکیبایی من از دوری سرور زنان از دست رفته، (ولی چاره ای نیست) جز آنکه همان گونه که در مصیبت

۱- بحارالانوار ۴۳ / ۲۱۲ باب ۷ – امالی شیخ طوسی ص ۱۰۹ مجلس چهارم – امالی شیخ مفید ص ۲۸۱ مجلس سی و سوم – دلائل الامامه ص ۴۷ – بشاره المصطفی ص ۲۵۸.

جانگدازت شکیبایی ورزیدم در اینجا نیز صبر پیشه کنم. چرا که من خود با دست خویش تو را در قبر نهادم و (به هنگام جان دادن سر در آغوش من داشتی آن طور که) جان تو از میان سینه و گلوی من گذشت. آری در کتاب خدا برای من برترین پذیرش و تحمّل آمده ست ما همه از خداییم و همگی به سوی او بازمی گردیم.

به درستی که امانت بازگردانده و آنچه به من سپردی تحویل داده و زهرا از دستم ربوده شد، ای رسول خدا! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند. راجع به اندوهم چه بگویم که همیشگیست و شبم که به بیداری می گذرد، و غم از دلم رخت برنمی بندد تا خداوند خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند. غصّه ای دارم جگر سوز و اندوهی شورانگیز، چه زود میان ما جدایی افتاد، و تنها به خدا شکایت می برم. به زودی دخترت تو را خبر می دهد از همدست شدن امّتت علیه من، پس به اصرار از او بپرس و احوال را از او جویا شو چون سوزهایی داشت که در سینه اش می جوشید و راهی برای شرح و بیرون ریختن آن نداشت و اکنون خواهد گفت، و خدا داوری خواهد کرد و او بهترین داوران است. سلام بر شما سلام وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، که اگر بازگردم از روی دلتنگی نیست و اگر بمانم از بدگمانی نسبت به آنچه خداوند به صابران وعده داده، نمی باشد. آه، آه! باز هم شکیبایی مبارک تر و زیباتر است اگر ترس از غلبه چیره شوندگان نبود برای همیشه کنار قبر شما می ماندم و در این مصیبت بزرگ چون زنان جوان مُرده فریاد می کردم، (چرا که) همچنان که خداوند نظاره می فرماید، دخترت پنهانی (و دور از چشم بیگانگان) به خاک سپرده می شود و (امّا آشکارا در پیش چشم همگان) حقّش پایمال و از ارثش ممنوع می گردد با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته است. ای رسول خدا، شکایت نزد خداوند بلند مرتبه برده می شود و بهترین صبر و دلداری و عزاداری درباره توست، درود و رحمت و برکات خداوند یکتا و آفریدگار جهانیان بر تو و او باد!

ص:۷۵

بخش پنجم؛ آزار و اذیّت به مظلومه ی تاریخ علیها السّلام

ص:۷۷

۱ - ابان بن ابی عیاش از قول سلیم نقل می کند که ابن عباس گفت:

إِنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام بَلَغَهَا أَنَّ ابابکر قَبَضَ فَدَکَ فَخَرَجَتْ فِی نِسَاءِ بَنِی هَاشِمٍ حَتَّی دَخَلَتْ عَلَی أَبِی بَکْرٍ فَقَالَتْ یَا ابابکر تُرِیدُ أَنْ تَأْخُذَ مِنِّی أَرْضاً جَعَلَهَا لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَیَّ مِنَ الْوَجِیفِ الَّذِی لَمْ یُوجِفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَیْهِ بِ «خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ أَمَا کَانَ» (۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمَرْءُ یُحْفَظُ فِی وُلْدِهِ [بَعْدَهُ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ یَتْرُکْ لِوُلْدِهِ شَیْئاً غَیْرَهَا فَلَمَّا سَمِعَ ابوبکر مَقَالَتَهَا وَ النِّسْوَهُ مَعَهَا دَعَا بِدَوَاهٍ لِیَکْتُبَ بِهِ لَهَا فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ یَا خَلِیفَهَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَکْتُبْ لَهَا حَتَّی تُقِیمَ الْبَیِّنَهَ بِمَا تَدَّعِی فَقَالَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام نَعَمْ أُقِیمُ الْبَیِّنَهَ قَالَ مَنْ قَالَتْ عَلِیٌّ وَ أُمُّ أَیْمَنَ فَقَالَ عُمَرُ لَا تُقْبَلُ شَهَادَهُ امْرَأَهٍ عَجَمِیَّهٍ لَا تُفْصِحُ وَ أَمَّا عَلِیٌّ فَیَحُوزُ النَّارَ إِلَی قُرْصِهِ فَرَجَعَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام وَ قَدْ جَرَعَهَا مِنَ الْغَیْظِ مَا لَا یُوصَفُ فَمَرِضَتْ وَ کَانَ علی علیه السلام یُصَلِّی فِی الْمَسْجِدِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ فَکُلَّمَا صَلَّی قَالَ لَهُ ابوبکر وَ عُمَرُ کَیْفَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَی أَنْ ثَقُلَتْ فَسَأَلَا عَنْهَا وَ قَالا قَدْ کَانَ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهَا مَا قَدْ عَلِمْتَ فَإِنْ رَأَیْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَنَا فَنَعْتَذِرَ إِلَیْهَا [مِنْ ذَنْبِنَا] قَالَ علیه السلام ذَاکَ إِلَیْکُمَا فَقَامَا فَجَلَسَا بِالْبَابِ وَ دَخَلَ علی علیه السلام عَلَی فَاطِمَهَ علیها السلام فَقَالَ لَهَا أَیَّتُهَا الْحُرَّهُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ بِالْبَابِ یُرِیدَانِ أَنْ یُسَلِّمَا عَلَیْکِ فَمَا تَرَیْنَ قَالَتْ علیها السلام الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحُرَّهُ زَوْجَتُکَ فَافْعَلْ مَا تَشَاءُ فَقَالَ شُدِّی قِنَاعَکِ فَشَدَّتْ [قِنَاعَهَا] وَ حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَی الْحَائِطِ فَدَخَلَا وَ سَلَّمَا وَ قَالا ارْضَیْ عَنَّا رَضِیَ اللَّهُ عَنْکِ فَقَالَتْ مَا دَعَاکُمَا إِلَی هَذَا فَقَالا اعْتَرَفْنَا بِالْإِسَاءَهِ وَ رَجَوْنَا أَنْ تَعْفِی عَنَّا وَ تُخْرِجِی سَخِیمَتَکِ فَقَالَتْ فَإِنْ

۱- سوره ی حشر آیه ی ۶.

كُنْتُمَا صَادِقِيْنِ فَأَخْبِرَانِى عَمَّا أَسْأَلُكَمَا عَنْهُ فَإِنِّى لَا أَسْأَلُكَمَا عَنْ أَمْرٍ إِلَّا وَ أَنَا عَارِفَهٌ بِأَنَّكَمَا تَعْلَمَانِهِ فَإِنْ صَدَقْتُمَا عَلِمْتُ أَنَّكَمَا صَادِقَانِ فِى مَجِيئِكُمَا قَالا سَلِى عَمَّا بَدَا لَکِ قَالَتْ نَشَدْتُکُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم يَقُولُ فَاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنِّى فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِى قَالا نَعَمْ فَرَفَعَتْ يَدَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَتْ اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِى فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْکَ وَ إِلَى رَسُولِکَ لَا وَ اللَّهِ لَا أَرْضَى عَنْكُمَا أَبَداً حَتَّى أَلْقَى [أَبِى رَسُولَ اللَّهِ وَ أُخْبِرَهُ بِمَا صَنَعْتُمَا فَيَكُونَ هُوَ الْحَاكِمَ [فِيكُمَا] قَالَ فَعِنْدَ ذَلِکَ دَعَا ابوبكر بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ وَ جَزِعَ جَزَعاً شَدِيداً فَقَالَ عُمَرُ تَجْزَعُ يَا خَلِيفَهَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ امْرَأَه. (۱)

به حضرت زهرا علیها السلام خبر رسید که ابوبکر فدک را به تصرّف خود در آورده است. آن حضرت همراه زنان بنی هاشم بیرون آمد تا بر ابوبکر وارد شد. سپس فرمود:

ای ابوبکر، می خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای من قرار داد و از زمینی که مسلمانان با حمله و جنگ آن را بدست نیاورده اند به من بخشید؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفرموده است: مواظبت و احترام هر کسی را نسبت به فرزندانش بعد از او باید مراعات کرد؟ تو هم می دانی که آن حضرت برای فرزندش غیر فدک چیزی باقی نگذاشته است. وقتی ابوبکر سخن آن حضرت و زنان همراه او را شنید دواتی خواست تا سند فدک را برای او بنویسد. عمر وارد شد و گفت:

ای خلیفه پیامبر! برایش ننویس تا در مورد آنچه ادعا می کند شاهد بیاورد.

حضرت فرمود:

آری، شاهد می آورم. عمر گفت:

چه کسی؟

فرمود:

علی و اُمّ ایمن.

عمر گفت:

شهادت زن عجمی که فصیح صحبت نمی کند قبول نیست. علی هم آتش را به دور قرص نان خود جمع می کند.

حضرت زهرا علیها السلام برگشت و چنان خشمناک بود که قابل توصیف نبود، و بعد از آن مریض شد. علی علیه السلام نمازهای پنجگانه را در مسجد بجا می آورد. هر بار که نماز می خواند ابوبکر و عمر به او می گفتند:

دختر پیامبر چطور است؟! تا

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۸۶۹ ح ۴۸ – بحارالانوار ۲۸ / ۳۰۲ و ۴۳ / ۱۹۹.

آنجا که بیماری حضرت شدّت یافت. باز هم از حال حضرت سؤال کردند و گفتند:

بین ما و او مسائلی واقع شد که خود بهتر می دانی، اگر صلاح بدانی از او برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان نزد او عذرخواهی کنیم؟

حضرت فرمود:

این با شماست. آن دو برخاستند و کنار در خانه نشستند.

حضرت علی علیه السلام نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و فرمود:

ای زن آزاد، فلانی و فلانی پشت در هستند و می خواهند بر تو سلام کنند، چه صلاح می دانی؟

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد:

خانه خانه تو و زن آزاد هم همسر توست، هر چه می خواهی انجام بده.

فرمود:

پوشش سرت را محکم کن. آن حضرت هم سر خود را پوشانید و رویش را به طرف دیوار گردانید. ابوبکر و عمر وارد شدند و سلام کردند و گفتند:

از ما راضی باش، خدا از تو راضی باشد.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

چه چیزی شما را به این کار وادار کرده است؟

گفتند:

ما به بدی خود اعتراف می کنیم و امیدواریم ما را ببخشی و کینه ما را از دل بیرون ببری.

فرمود:

اگر راست می گوئید، درباره آنچه از شما سؤال می کنم به من خبر دهید، چرا که من چیزی از شما سؤال نمی کنم مگر آنکه می دانم شما آن را می دانید. اگر راست بگوئید می دانم که شما در آمدنتان راست می گوئید.

گفتند:

هر چه می خواهی سؤال کن.

فرمود:

شما را به خدا قسم می دهم، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدید که می فرمود:

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده است؟

گفتند:

آری.

حضرت دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

خدایا این دو مرا اذیّت کردند. من شکایت این دو را به پیشگاه تو و پیامبرت می نمایم. نه به خدا قسم، هرگز از شما راضی نمی شوم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه شما انجام دادید به او خبر دهم، تا درباره ی شما حکم کند. اینجا بود که صدای فریاد ابوبکر صدای بلند شد و به شدّت به جزع و فزع افتاد. عمر گفت:

ای خلیفه پیامبر، از سخن زنی جزع و فزع می کنی؟!

۲ – در روایتی طولانی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده در جواب مردی که از حضرت زهرا علیها السلام سؤال کرد چنین فرمود:

فَلَمَّا مَرِضَتْ فَاطِمَهُ مَرَضَهَا الَّذِی مَاتَتْ فِیهِ أَتَیَاهَا عَائِدَیْنِ وَ اسْتَأْذَنَا عَلَیْهَا فَأَبَتْ أَنْ تَأْذَنَ لَهُمَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِکَ ابوبکر أَعْطَى اللَّهَ عَهْداً أَنْ لَا یُظِلَّهُ سَقْفُ بَیْتٍ حَتَّى یَدْخُلَ عَلَى فَاطِمَهَ وَ یَتَرَاضَاهَا فَبَاتَ لَیْلَهً فِی الْبَقِیعِ مَا یُظِلُّهُ شَیْ ءٌ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ أَتَى عَلِیّاً علیه السلام فَقَالَ لَهُ إِنَّ ابابکر شَیْخٌ رَقِیقُ الْقَلْبِ وَ قَدْ کَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله علیه و آله و سلم فِی الْغَارِ فَلَهُ صُحْبَهٌ وَ قَدْ أَتَیْنَاهَا غَیْرَ هَذِهِ الْمَرَّهِ مِرَاراً نُرِیدُ الْإِذْنَ عَلَیْهَا وَ هِیَ تَأْبَى أَنْ تَأْذَنَ لَنَا حَتَّى نَدْخُلَ عَلَیْهَا فَنَتَرَاضَى فَإِنْ رَأَیْتَ أَنْ تَسْتَأْذِنَ لَنَا عَلَیْهَا فَافْعَلْ قَالَ نَعَمْ فَدَخَلَ عَلِیٌّ عَلَى فَاطِمَهَ علیها السلام فَقَالَ یَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله علیه و آله و سلم قَدْ کَانَ مِنْ هَذَیْنِ الرَّجُلَیْنِ مَا قَدْ رَأَیْتِ وَ قَدْ تَرَدَّدَ مِرَاراً کَثِیرَهً وَ رَدَدْتِهِمَا وَ لَمْ تَأْذَنِی لَهُمَا وَ قَدْ سَأَلَانِی أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُمَا عَلَیْکِ فَقَالَتْ وَ اللَّهِ لَا آذَنُ لَهُمَا وَ لَا أُکَلِّمُهُمَا کَلِمَهً مِنْ رَأْسِی حَتَّى أَلْقَى أَبِی فَأَشْکُوَهُمَا إِلَیْهِ بِمَا صَنَعَاهُ وَ ارْتَکَبَاهُ مِنِّی. فَقَالَ علی علیه السلام فَإِنِّی ضَمِنْتُ لَهُمَا ذَلِکِ قَالَتْ إِنْ کُنْتَ قَدْ ضَمِنْتَ لَهُمَا شَیْئاً فَالْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ النِّسَاءُ تَتْبَعُ الرِّجَالَ لَا أُخَالِفُ عَلَیْکَ بِشَیْ ءٍ فَأْذَنْ لِمَنْ أَحْبَبْتَ فَخَرَجَ علی علیه السلام فَأَذِنَ لَهُمَا فَلَمَّا وَقَعَ بَصَرُهُمَا عَلَى فَاطِمَهَ علیها السلام سَلَّمَا عَلَیْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَیْهِمَا وَ حَوَّلَتْ وَجْهَهَا عَنْهُمَا فَتَحَوَّلَا وَ اسْتَقْبَلَا وَجْهَهَا حَتَّى فَعَلَتْ مِرَاراً وَ قَالَتْ یَا عَلِیُّ جَافِ الثَّوْبَ وَ قَالَتْ لِنِسْوَهٍ حَوْلَهَا حَوِّلْنَ وَجْهِی فَلَمَّا حَوَّلْنَ وَجْهَهَا حَوَّلَا إِلَیْهَا فَقَالَ ابوبکر یَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّمَا أَتَیْنَاکِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِکِ وَ اجْتِنَابَ سَخَطِکِ نَسْأَلُکِ أَنْ تَغْفِرِی لَنَا وَ تَصْفَحِی عَمَّا کَانَ مِنَّا إِلَیْکِ قَالَتْ لَا أُکَلِّمُکُمَا مِنْ رَأْسِی کَلِمَهً وَاحِدَهً أَبَداً حَتَّى أَلْقَى أَبِی وَ أَشْکُوَکُمَا إِلَیْهِ وَ أَشْکُوَ صَنِیعَکُمَا وَ فِعَالَکُمَا وَ مَا ارْتَکَبْتُمَا مِنِّی قَالا إِنَّا جِئْنَا مُعْتَذِرَیْنِ [مُبْتَغِین] مُبْتَغِیَیْنِ مَرْضَاتَکِ فَاغْفِرِی وَ اصْفَحِی عَنَّا وَ لَا تُؤَاخِذِینَا بِمَا کَانَ مِنَّا فَالْتَفَتَتْ إِلَى علی علیه السلام وَ قَالَتْ إِنِّی لَا أُکَلِّمُهُمَا مِنْ رَأْسِی

كَلِمَةً حَتَّى أَسْأَلَهُمَا عَنْ شَيْ ءٍ سَمِعَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنْ صَدَّقَانِي رَأَيْتُ رَأْيِي قَالا اللَّهُمَّ ذَلِكَ لَهَا وَ إِنَّا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقّاً وَ لَا نَشْهَدُ إِلَّا صِدْقاً فَقَالَتْ أَنْشُدُكُمَا اللَّهَ أَتَذْكُرَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم اسْتَخْرَجَكُمَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ لِشَيْ ءٍ كَانَ حَدَثَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ فَقَالا اللَّهُمَّ نَعَمْ فَقَالَتْ أَنْشُدُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله و سلم يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي قَالا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ قَالَتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَنِي أَنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَ عِنْدَ مَوْتِي وَ اللَّهِ لَا أُكَلِّمُكُمَا مِنْ رَأْسِي

كَلِمَةً حَتَّى أَلْقَى رَبِّي فَأَشْكُوَكُمَا بِمَا صَنَعْتُمَا بِي وَ ارْتَكَبْتُمَا مِنِّي فَدَعَا ابوبكر بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ وَ قَالَ لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي فَقَالَ عُمَرُ عَجَباً لِلنَّاسِ كَيْفَ وَلَّوْكَ أُمُورَهُمْ وَ أَنْتَ شَيْخٌ قَدْ خَرِفْتَ تَجْزَعُ لِغَضَبِ امْرَأَةٍ وَ تَفْرَحُ بِرِضَاهَا وَ مَا لِمَنْ أَغْضَبَ امْرَأَةً وَ قَامَا وَ خَرَجَا. (۱)

پس چون حضرت فاطمه علیها السلام مریض شد و در آن بیماری به شهادت رسید آن دو نفر به عنوان عیادت آمدند و از او اجازه خواستند و او اجازه نداد، وقتی ابوبکر چنین دید، با خدا پیمان بست که زیر هیچ سقفی نرود مگر اینکه نزد فاطمه برود و او را از خود راضی کند. یک شب در بقیع بیتوته کرد و هیچ سقفی بالای سرش نبود. عمر نزد علی علیه السلام آمد و به حضرتش گفت:

ابوبکر پیرمردی نازک دل است و یار غار پیامبر بود و ما به طور مکرّر آمدیم و از فاطمه اجازه خواستیم و او مانع از آن شد که ما نزد وی آییم و رضایت او را جلب کنیم، اگر تو می توانی برای ما از او اجازه ملاقات بگیری این کار را بکن، حضرت علی علیه السلام فرمود:

آری. پس نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفت و فرمود:

ای دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو خود دیدی که این دو مرد

۱- علل الشرائع ۱ / ۱۸۷ ح ۱۴۹ – بحارالانوار ۴۳ / ۲۰۱ ح ۳۱.

چه کردند، اینها بارها آمده اند و شما آنها را نپذیرفته ای و به آنها اجازه نداده ای، اکنون از من خواسته اند که از شما اجازه بگیرم.

حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد:

به خدا سوگند که به آنها اجازه نمی دهم و با آنها هرگز سخن نمی گویم تا وقتی که با پدرم ملاقات کنم و از کاری که با من کرده اند به او شکایت برم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من برای این کار ضامن آنها شده ام.

حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد:

اگر شما ضمانت کرده ای، خانه، خانه ی توست و زنان تابع مردان هستند و من با شما هیچ مخالفتی نمی کنم، به هر کس که خواستی اجازه بده.

حضرت علی علیه السلام بیرون آمد و به آن دو نفر اجازه ورود داد، وقتی چشم آنها به حضرت فاطمه افتاد، سلام کردند ولی حضرتش جواب سلام ندادند و صورت خود را برگردانیدند و آنها به آن طرف که صورت حضرت فاطمه بود رفتند. باز حضرت فاطمه صورت خود را برگردانیدند و چندین بار این کار تکرار شد و حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

یا علی! روی من لباس بکش و به زنانی که اطراف او بودند گفت:

صورت مرا برگردانید و چون صورت او را برگردانیدند و آن دو نفر هم به سوی او برگشتند، ابوبکر گفت:

ای دختر رسول خدا، ما برای جلب رضایت تو و دوری از خشم تو نزد تو آمده ایم، از تو درخواست می کنیم که ما را ببخشی و از چیزی که از جانب ما درباره تو واقع شده درگذری.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

من هرگز با شما حتی یک کلمه سخن نمی گویم تا وقتی که با پدرم ملاقات کنم و از شما و کارهایی که درباره من کردید به او شکایت کنم.

گفتند:

ما آمده ایم و از تو معذرت می خواهیم و در طلب خوشنودی تو هستیم، ما را ببخش و از ما درگذر و ما را به سبب کارهایی که کرده ایم مؤاخذه مکن.

حضرت فاطمه به سوی حضرت علی علیه السلام متوجّه شد و فرمود:

من هرگز با آنان سخن نخواهم گفت مگر اینکه از آنها راجع به سخنی که از پیامبر خدا شنیده اند بپرسم، اگر تصدیق کردند آن وقت نظر خودم را اظهار خواهم کرد.

گفتند:

اشکالی ندارد و ما جز حق نخواهیم گفت و جز به راستی شهادت نخواهیم داد.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم آیا به یاد دارید که پیامبر خدا در دل شب شما را به سبب کاری که از علی علیه السلام صادر شده بود دعوت کرد؟

گفتند:

آری.

گفت:

شما را به خدا سوگند می دهم آیا شما از پیامبر شنیدید که فرمود:

فاطمه

پاره تن من است و من از او هستم، هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و هر کس مرا اذیّت کند خدا را اذیّت کرده و هر کس او را پس از مرگ من اذیّت کند، مانند آن است که مرا در حال حیاتم اذیّت کرده و هر کس او را در حال حیات من اذیّت کند مانند آن است که مرا پس از مرگم اذیّت کرده است؟

گفتند:

آری.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

سپاس خدا را. سپس فرمود:

خدایا من تو را گواه می گیرم و ای کسانی که در اینجا حضور دارید شما هم گواه باشید که این دو نفر مرا در زندگی و در حال مرگ اذیّت کردند و به خدا سوگند که هیچ سخنی با شما نخواهم گفت تا پروردگارم را ملاقات کنم و از شما به سبب کارهایی که کرده اید شکایت کنم. در این هنگام ابوبکر گفت:

وای بر من، هلاک شدم و گفت:

ای کاش مادرم مرا نزاییده بود، عمر گفت:

تعجّب از مردم است که چگونه تو را به خلافت انتخاب کردند و تو پیرمرد خرفتی هستی که به سبب خشم یک زن داد و فریاد می کنی و با خوشنودی او شاد می شوی و برای کسی که زنی را خشمناک کرده چیزی نیست. آنها برخاستند و بیرون رفتند.

ص:۸۵

بخش ششم؛ ضربات وارده به مظلومه ی تاریخ علیها السّلام

اشاره

ص:۸۷

اشاره

۱ – قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم .... ثُمَّ أَقْبَلَ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَی ابْنَتِهِ فَقَالَ:

إِنَّکِ أَوَّلُ مَنْ یَلْحَقُنِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی، وَ أَنْتِ سَیِّدَهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، وَ سَتَرَیْنَ بَعْدِی ظُلْماً وَ غَیْظاً حَتَّی تُضْرَبِی وَ یُکْسَرَ ضِلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِکِ. لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَکِ وَ لَعَنَ الْآمِرَ وَ الرَّاضِیَ وَ الْمُعِینَ وَ الْمُظَاهِرَ عَلَیْکِ وَ ظَالِمَ بَعْلِکِ وَ ابْنَیْکِ. (۱)

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به دخترش کرد و فرمود:

تو اوّلین نفر از اهل بیتم هستی که به من ملحق می شوی، تو سیّده ی زنان اهل بهشت هستی. تو بعد از من ظلم و کینه خواهی دید تا آنجا که زده می شوی و استخوانی از استخوانهای پهلویت می شکنند. خدا قاتل تو را لعنت کند و امرکننده و راضی به آن و کمک کننده و یاری دهنده علیه تو و ظلم کننده به شوهر و دو پسرت را لعنت کند.

۲ – [الإحتجاج] فِیمَا احْتَجَّ بِهِ الْحَسَنُ علیه السلام عَلَی مُعَاوِیَهَ وَ أَصْحَابِهِ أَنَّهُ قَالَ لِمُغِیرَهَ بْنِ شُعْبَهَ أَنْتَ ضَرَبْتَ فَاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَتَّی أَدْمَیْتَهَا وَ أَلْقَتْ مَا فِی بَطْنِهَا اسْتِذْلَالًا مِنْکَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ مُخَالَفَهً مِنْکَ لِأَمْرِهِ وَ انْتِهَاکاً لِحُرْمَتِهِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْتِ سَیِّدَهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ اللَّهُ مُصَیِّرُکَ إِلَی النَّار. (۲)

در کتاب احتجاج آمده است: امام حسن علیه السلام در احتجاجاتی که با معاویه و اصحابش داشت خطاب به مغیره بن شعبه گفت:

تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا را زدی و بدنش را خون آلود نمودی، او بدین جهت جنین خود را سقط کرد. تو این عمل را به علّت اینکه رسول خدا را ذلیل بشماری و با امر آن حضرت مخالفت کنی و نسبت به آن بزرگوار هتک حرمت کرده باشی انجام دادی. در صورتی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرای اطهر علیها السلام می فرمود:

ای فاطمه! تو برترین زنان اهل بهشت می باشی. ای مغیره! بدان که خداوند تو را طعمه آتش جهنّم خواهد کرد.

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۹۰۸ ح ۶۱.

۲- بحارالانوار ۴۳ / ۱۹۷ باب ۷ و ۴۴ / ۸۳ – الاحتجاج ۱ / ۲۷۸.

ضربه زدن بر شکم آن بانوی معظّمه علیها السلام

۱ - إنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فاطِمَةَ علیها السلام یَوْمَ الْبَیْعَهِ حَتَّی اَلْقَتْ علیها السلام اَلْجَنینَ مِنْ بَطْنِها وَ کانَ (عُمَرُ) یَصیحُ: اَحْرِقُوا دارَها بِمَنْ فیها وَ ما کانَ فِی الدّارِ غَیْرَ عَلّیٍ وَ فاطِمَه وَ الْحَسَن وَ الْحُسَیْن:. (۱)

به درستی که عمر ضربه ای روز بیعت به شکم حضرت زهرا علیها السلام زد به طوری که حضرتش بچّه را سقط کرد و عمر فریاد می زد:

خانه اش را با تمام کسانی که در آن هستند آتش بزنید و در خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین: کسی نبود.

۲ - وَ رَکَلَ عُمَر اَلْباب بِرِجْلِهِ حَتَّی اَصابَ بَطْنَهَا علیها السلام وَ هِیَ علیها السلام حامِلَهٌ بِمُحْسِن لِسِتَّهِ اَشْهُرٍ ... (۲)

عمر با پای خود به درب کوبید تا اینکه درب به شکم حضرت زهرا علیها السلام اصابت کرده در حالی که حضرتش شش ماهه به محسن علیه السلام حامله بود.

۳ - إنَّ عُمَرَ رَفَسَ فاطِمَه علیها السلام حَتَّی اَسْقَطَتْ علیها السلام بِمُحْسِنٍ. (۳)

عمر با لگد به سینه ی حضرت زهرا علیها السلام کوبید به طوری که محسن علیه السلام سقط شد.

توجّه:

در کتاب العین جلد ۷ صفحه ۲۴۶ و لسان العرب جلد صلی الله علیه و آله و سلم صفحه ۱۰۰ و مجمع البحرین جلد ۴ صفحه ۷۶ که هر سه کتاب لغت می باشند کلمه رَفس را چنین معنا کرده اند:

رَفَسَ: الرَّفْسَه: الصَّدمَهُ بِالرِّجلِ فِی الصَّدر، یعنی رفس صدمه زدن با پا به سینه است.

۱- عوالم العلوم فاطمه الزهراء ۳ و مستدرکاتها ص ۵۷۸ به نقل از الملل و النحل ۱ / ۵۷.

۲- الهدایه الکبری ص ۴۰۷ – بحارالانوار ۵۳ / ۱۸ – ظلامات الصّدیقه الشّهیده ص ۴۶ * آدرس منابع اهل سنّت: میزان الاعتدال ۱ / ۱۳۹ – لسان المیزان ۱ / ۲۶۸.

۳- عوالم علوم سیده النساء ۳ و مستدرکات آن ص ۵۷۹.

ضربه زدن بر پهلو و ساق دست آن بانوی معظّمه علیها السلام

۱ - وَ دَعَا عُمَرُ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِی الْبَابِ ثُمَّ دَفَعَهُ فَدَخَلَ فَاسْتَقْبَلَتْهُ فَاطِمَهُ علیها السلام وَ صَاحَتْ یَا أَبَتَاهْ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ عُمَرُ السَّیْفَ وَ هُوَ فِی غِمْدِهِ فَوَجَأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ یَا أَبَتَاهْ فَرَفَعَ السَّوْطَ فَضَرَبَ بِهِ ذِرَاعَهَا فَنَادَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ لَبِئْسَ مَا خَلَّفَکَ ابوبکر وَ عُمَر. (۱)

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد حضرت زهرا علیها السلام در مقابل او آمد و فریاد زد:

یا ابتاه، یا رسول اللّه! عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد:

یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و به بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد:

یا رسول اللّه، ابوبکر و عمر با بازماندگانت چه بد رفتاری کردند!

قسمتی از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نفرین بر دشمنان حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام :

۲ - ... قالَ صلی الله علیه و آله و سلم:

... اَللّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَها وَ عاقِبْ مَنْ غَصَبَها حَقَّها وَ اَذَلَّ مَنْ اَذَلَّها وَ خَلِّدْ فِی النَّارِ مَنْ ضَرَبَها عَلی جَنْبِها حَتَّی اَلْقَتْ وَلَدَها (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

خداوندا لعنت کن کسی را که به او (حضرت فاطمه علیها السلام) ظلم کند و مجازات نما کسی را که حقّش را غصب نماید و ذلیل کن کسی که او را ذلیل شمارد و برای همیشه در آتش نگه دار کسی که ضربه به پهلویش زد تا بچّه اش سقط شد.

ص:۹۱

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۵۸۵ ح ۴ – بحارالانوار ۲۸ / ۲۶۸.

۲- امالی شیخ صدوق ص ۱۷۵ و ۱۷۶ و فضائل ابن شاذان ص ۹ و ۱۰ و بشاره المصطفی ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و ارشادالقلوب ص ۲۹۵ – بحارالانوار ۲۸ / ۳۹.

ضربه زدن بر بازوی آن بانوی معظّمه علیها السلام

ابان بن ابی عیاش از سلمان و عبدالله بن عبّاس نقل می کند که:

۱ – فَاقْتَحَمَ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَ بَادَرَ عَلِيٌّ إِلَى سَيْفِهِ لِيَأْخُذَهُ فَسَبَقُوهُ إِلَيْهِ فَتَنَاوَلَ بَعْضَ سُيُوفِهِمْ فَكَثُرُوا عَلَيْهِ فَضَبَطُوهُ وَ أَلْقَوْا فِي عُنُقِهِ حَبْلًا أَسْوَدَ وَ حَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام بَيْنَ زَوْجِهَا وَ بَيْنَهُمْ عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ فَضَرَبَهَا قُنْفُذٌ بِالسَّوْطِ عَلَى عَضُدِهَا فَبَقِيَ أَثَرُهُ فِي عَضُدِهَا مِنْ ذَلِكَ مِثْلُ الدُّمْلُجِ مِنْ ضَرْبِ قُنْفُذٍ إِيَّاهَا فَأَرْسَلَ ابوبكر إِلَى قُنْفُذٍ اضْرِبْهَا فَأَلْجَأَهَا إِلَى عِضَادَةِ بَيْتِهَا فَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعاً مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنِيناً مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَةَ فِرَاشٍ حَتَّى مَاتَتْ مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةً علیها السلام. (۱)

قنفذ به راه افتاده و با همراهانش بی اجازه به خانه ولیّ خدا یورش بردند، آن حضرت خواست شمشیر کشد ولی مانعش شدند، و شمشیری از آنان گرفت تا دفاع کند ولی جمعیت او را محاصره کرده و شمشیرش را گرفتند، و از اطراف آن حضرت را محاصره نموده و ریسمانی سیاه بر گردن مبارکش انداختند، حضرت زهرا علیها السلام میان همسر و آنان حائل شد که قنفذ ملعون تازیانه اش را به تندی بر بازوی مبارک صدّیقه طاهره فرود آورد!! اثر این ضربه تا وقت شهادت در بازوی آن حضرت همچون بازوبند باقی بود. در این حال ابوبکر به قنفذ پیغام فرستاد که حضرت زهرا علیها السلام را بزنید پس حضرتش را بین در و دیوار قرار داده و شدّت این کار به حدّی بود که پهلوی آن بانو شکست و بچّه داخل شکم سقط شد!! در اثر این عمل حضرت زهرا علیها السلام تا وقت شهادت بستری شد و به همین دلیل مظلومانه به شهادت رسید.

۲ – قَالَ أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ انْتَهَيْتُ إِلَى حَلْقَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَيْسَ فِيهَا إِلَّا هَاشِمِيٌّ غَيْرُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ وَ قَيْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِعَلِيٍّ علیه السلام مَا تَرَى عُمَرَ مَنَعَهُ مِنْ

ص:۹۲

۱- الإحتجاج ۱ / ۸۳ – بحارالانوار ۲۸ / ۲۷۰ – کتاب سلیم بن قیس ص ۵۸۷ ح ۴.

أَنْ يُغْرِمَ قُنْفُذاً كَمَا أَغْرَمَ جَمِيعَ عُمَّالِهِ فَنَظَرَ علی علیه السلام إِلَى مَنْ حَوْلَهُ ثُمَّ اغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ [بِالدُّمُوعِ ثُمَّ قَالَ شَكَرَ لَهُ ضَرْبَةً ضَرَبَهَا فَاطِمَةَ علیها السلام بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضُدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدُّمْلُجُ.(۱)

سلیم گفت:

در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عدّه ای که گرد هم نشسته بودند برخوردم که در میان آنان، به جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمّد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده، کسی غیر از بنی هاشم نبود. عبّاس به علی علیه السلام گفت:

چه چیزی سبب شد که عمر از قنفذ مالیات نگیرد؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگاهی به اطرافیانش کرد و چشمانش پر از اشک شد و فرمود:

عمر خواست بدین وسیله از قنفذ به خاطر ضربتی که با تازیانه به فاطمه علیها السلام زد تشکّر کرده باشد. همان ضربتی که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت در حالی که اثر آن بر بازویش مانند دستبند باقی مانده بود.

ص:۹۳

۱- - کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۶۷۵ ح ۱۴ – بحارالانوار ۳۰ / ۳۰۲.

بخش هفتم؛ ظلم بر مظلومه ی تاریخ علیها السّلام

ص:۹۵

ظلم بر آن بانوی معظّمه علیها السلام

۱ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْوَفَاةُ بَکَی حَتَّی بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحْیَتَهُ فَقِیلَ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا یُبْکِیکَ فَقَالَ أَبْکِی لِذُرِّیَّتِی وَ مَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِی مِنْ بَعْدِی کَأَنِّی بِفَاطِمَهَ بِنْتِی وَ قَدْ ظُلِمَتْ بَعْدِی وَ هِیَ تُنَادِی یَا أَبَتَاهْ فَلَا یُعِینُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِی فَسَمِعَتْ ذَلِکَ فَاطِمَهُ علیها السلام فَبَکَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَا تَبْکِینَ یَا بُنَیَّهِ فَقَالَتْ لَسْتُ أَبْکِی لِمَا یُصْنَعُ بِی مِنْ بَعْدِکَ وَ لَکِنِّی أَبْکِی لِفِرَاقِکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا أَبْشِرِی یَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ بِسُرْعَهِ اللَّحَاقِ بِی فَإِنَّکِ أَوَّلُ مَنْ یَلْحَقُ بِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی (۱)

شیخ طوسی در امالی به سندش از عبد اللّه بن عبّاس روایت کرده:

هنگامی که وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک گردید آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد. عرض شد:

یا رسول اللّه! چرا گریه می کنی؟

فرمود:

برای ذرّیّه و فرزندانم و آن ستمهایی که از جفاکاران امّتم بعد از من به ایشان می رسد، می گریم. گویا می بینم دخترم فاطمه زهرا بعد از من مظلوم واقع شده، هر چه صدا می زند:

یا ابتاه! احدی از امّت من به فریاد او نمی رسد. وقتی فاطمه این مطلب را شنید، گریان شد. پیغمبر اکرم به وی فرمود:

دخترم، گریان مباش! فاطمه گفت:

پدر جان! من برای ظلم هایی که بعد از تو خواهم دید گریه نمی کنم، بلکه برای فراقت اشک می ریزم. پیغمبر فرمود:

دخترم، مژده باد تو را! زیرا تو اوّلین کسی هستی که در میان اهل بیتم به من ملحق خواهد شد.

۲ – ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی ابْنَتِهِ فَقَالَ:

إِنَّکِ أَوَّلُ مَنْ یَلْحَقُنِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی، وَ أَنْتِ سَیِّدَهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، وَ سَتَرَیْنَ بَعْدِی ظُلْماً وَ غَیْظاً حَتَّی تُضْرَبِی وَ یُکْسَرَ ضِلْعٌ مِنْ

۱- بحارالأنوار ۴۳ / ۱۵۶ باب ۷ – امالی شیخ طوسی ص ۱۸۸ مجلس هفتم.

أَضْلَاعِکِ. لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَکِ وَ لَعَنَ الْآمِرَ وَ الرَّاضِیَ وَ الْمُعِینَ وَ الْمُظَاهِرَ عَلَیْکِ وَ ظَالِمَ بَعْلِکِ وَ ابْنَیْکِ. (۱)

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به دخترش کرد و فرمود:

تو اوّلین نفر از اهـل بیتم هستی که به من ملحق می شوی، تو سیّده زنـان اهـل بهشت هستی. تو بعـد از من ظلم و کینه خواهی دید تا آنجا که زده می شوی و استخوانی از استخوانهای پهلویت می شکند.

خـدا قاتل تو را لعنت کند و امرکننده و راضـی به آن و کمک کننده و یاری دهنده علیه تو و ظلم کننده به شوهر و دو پسـرت را لعنت کند.

۳ - عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام :

إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله و سلم لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَهً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَهً وَ عَنْ مِیرَاثِهَا مَدْفُوعَهً لَمْ تُحْفَظْ فِیهَا وَصِیَّهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ لَا رُعِیَ فِیهَا حَقُّهُ وَ لَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ کَفَی بِاللَّهِ حَاکِماً وَ مِنَ الظَّالِمِینَ مُنْتَقِما. (۲)

حضرت باقر علیه السلام در حدیثی فرمود:

به درسـتی که فـاطمه علیهـا السـلام دخـتر پیغمبر خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم دائمـاً مظلوم، از حقّ خود ممنوع و از میراث خویشـتن محروم بـوده است. آن وصـیّتی را که پیـامبر دربـاره اش کرده بود، فراموش نمودنـد. حقّ آن حضـرت و حقّ خـدا را رعایت نکردند، کافیست که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد.

۴ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَنَّ عَلَیْنَا بِأَنْ عَرَّفَنَا تَوْحِیدَهُ ثُمَّ مَنَّ عَلَیْنَا بِأَنْ أَقْرَرْنَا بِمُحَمَّدٍ صـلی الله علیه و آله و سـلم بِالرِّسَـالَهِ ثُمَّ اخْتَصَّنَـا بِحُبِّکُمْ أَهْـلَ الْبَیْتِ نَتَوَلَّاکُمْ وَ نَتَبَرَّأُ مِنْ عَـدُوِّکُمْ وَ إِنَّمَـا نُرِیدُ بِذَلِکَ خَلَاصَ أَنْفُسِنَا مِنَ النَّارِ قَالَ وَ رَقَقْتُ فَبَکَیْتُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام سَلْنِی فَوَ اللَّهِ لَا

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۹۰۸ ح ۶۱.

۲- بحار الأنوار ۴۳ / ۲۱۰ باب ۷ – امالی شیخ طوسی ص ۱۵۵ مجلس هشتم.

تَسْأَلُنِی عَنْ شَیْ ءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُکَ بِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمَلِکِ بْنُ أَعْیَنَ مَا سَمِعْتُهُ قَالَهَا لِمَخْلُوقٍ قَبْلَکَ قَالَ قُلْتُ خَبِّرْنِی عَنِ الرَّجُلَیْنِ قَالَ ظَلَمَانَا حَقَّنَا فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنَعَا فَاطِمَهَ علیها السلام مِیرَاثَهَا مِنْ أَبِیهَا وَ جَرَی ظُلْمُهُمَا إِلَی الْیَوْمِ قَالَ وَ أَشَارَ إِلَی خَلْفِهِ وَ نَبَذَا کِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمَا.(۱)

عبدالرّحمن بن ابی عبد اللّه می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

همانا خداوند عزّوجلّ بر ما منّت نهاد که با یگانگی خود آشنایمان کرد و بر ما منّت نهاد و به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار کردیم و سپس ما را به دوستی خاندان شما ویژه گردانید. شما را دوستدار و پیرویم و از دشمنانتان بیزاریم و از این راه می خواهیم خود را از آتش برهانیم. او می گوید:

مرا رقّت گرفت و گریستم. پس امام صادق علیه السلام به من فرمود:

از من بپرس که به خدا از چیزی نپرسی جز آنکه به تو خبر دهم. او می گوید:

عبد الملک بن اعین به حضرت عرض کرد:

من از او نشنیدم که پیش از تو به کسی چنین پاسخ صریحی بدهد. او می گوید:

عرض کردم به من از آن دو مرد خبر ده. امام علیه السلام فرمود:

حقّی که خداوند عزّ و جلّ برای ما مقرّر داشت [خمس به ستم از ما ربودند و میراث فاطمه علیها السلام را از او دریغ ورزیدند و ظلم ایشان تا امروز ادامه دارد سپس با دست خود به پشت سر خویش اشارت کرد و فرمود:

قرآن خدا را پشت سرشان انداختند.

۵ – ثُمَّ قَالَتْ علیها السلام أُوصِیکَ أَنْ لَا یَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِی مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ ظَلَمُونِی وَ أَخَذُوا حَقِّی فَإِنَّهُمْ عَدُوِّی وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ لَا تَتْرُکْ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَیَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ.(۲)

حضرت فاطمه علیها السلام پس از این جریان به حضرت علی علیه السلام رو کرد و گفت:

مبادا احدی از این گروه که در حقّ من ظلم روا داشتند و حقّ مرا غصب کردند برای

۱– الکافی ۸ / ۱۰۲ ح ۷۴ – بحارالانوار ۳۰ / ۲۶۵ ح ۱۳۱.

٢- بحارالأنوار ٤٣ / ١٩١ باب ٧ ح ٢٠.

تشییع جنازه ام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا می باشند. مبادا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه ام نماز بخوانند!

۶ - وَ أَوْصَتْ إِلَى عَلِيٍّ بِثَلَاثٍ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِابْنَةِ أُخْتِهَا أُمَامَةَ لِحُبِّهَا أَوْلَادَهَا وَ أَنْ يَتَّخِذَ نَعْشاً لِأَنَّهَا كَانَتْ رَأَتِ الْمَلَائِكَةَ تَصَوَّرُوا صُورَتَهُ وَ وَصَفَتْهُ لَهُ وَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ أَنْ لَا يَتْرُكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْهُم. (۱)

حضرت زهرا علیها السلام به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سه وصیّت کرد:

۱ - با امامه دختر خواهرش ازدواج نماید، زیرا که او فرزندان حضرت زهراء علیها السلام را دوست می داشت.

۲ - تابوت از برای حضرت فاطمه درست کند، زیرا ملائکه صورت تابوت را به حضرت زهراء علیها السلام نشان داده بودند و آن بانو اوصاف تابوت را برای حضرت امیر علیه السلام شرح داد.

۳ - احدی از آن افرادی که در حق آن بانوی مظلومه ظلم کرده بودند در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و بر جنازه اش نماز نخوانند.

۷ - عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَوْصَتْ فَاطِمَةُ أَنْ لَا يَعْلَمَ إِذَا مَاتَتْ ابوبکر وَ لَا عُمَرُ وَ لَا يُصَلِّيَا عَلَيْهَا قَالَ فَدَفَنَهَا علی علیه السلام لَيْلًا وَ لَمْ يُعْلِمْهُمَا بِذَلِك(۲)

ابن عباس روایت کرده که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام وصیت نمود:

ابوبکر و عمر به جنازه اش نماز نخوانند، و جنازه اش را شبانه به خاک بسپارند و کسی را از این مطلب آگاه نکنند.

۸ - در روایتی آمده که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین خطاب شد:

وَ أَمَّا ابْنَتُكَ فَإِنِّي أُوْقِفُهَا عِنْدَ عَرْشِي فَيُقَالُ لَهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَّمَكِ فِي خَلْقِهِ فَمَنْ ظَلَمَكِ وَ ظَلَمَ وُلْدَكِ فَاحْكُمِي فِيهِ بِمَا أَحْبَبْتِ فَإِنِّي أُجِيزُ حُكُومَتَكِ فِيهِمْ فَتَشْهَدُ

۱- بحارالأنوار ۴۳ / ۱۹۱ باب ۷ ح ۲۰.

۲- بحارالأنوار ۴۳ / ۱۸۳ باب ۷ – المناقب ۳ / ۳۶۲.

الْعَرْصَهُ فَإِذَا وَقَفَ مَنْ ظَلَمَهَا أَمَرْتُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ الظَّالِمُ «يا حَسْرَتی عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ»(۱) وَ يَتَمَنَّى الْكَرَّهَ وَ «يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ وَ يَقُولُ يا لَيْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يا وَيْلَتى لَيْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلًا»(۲)وَ قَالَ حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ «يا لَيْتَ بَيْنِی وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ. وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ» (۳) فَيَقُولُ الظَّالِمُ «أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ فِی ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»(۴) أَوِ الْحُكْمُ لِغَيْرِكَ فَيُقَالُ لَهُمْ «أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (۵)«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ كافِرُونَ» (۶) وَ أَوَّلُ مَنْ يُحْكَمُ فِيهِمْ مُحَسِّنُ بْنُ علی علیه السلام وَ فِی قَاتِلِهِ ثُمَّ فِی قُنْفُذٍ فَيُؤْتَيَانِ هُوَ وَ صَاحِبُهُ فَيُضْرَبَانِ بِسِيَاطٍ مِنْ نَارٍ لَوْ وَقَعَ سَوْطٌ مِنْهَا عَلَى الْبِحَارِ لَغَلَتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَوْ وُضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا لَذَابَتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَاداً فَيُضْرَبَانِ بِهَا. (۷)

و امّا دخترت: او را نزد عرش نگه داشته، پس به او گفته می شود:

خداوند تو را در میان خلقش حاکم قرار داد، پس کسی که به تو و به فرزندانت ظلم نموده درباره ی او حکم نما به آنچه خواهی و من حکم تو را بر ایشان اجراء خواهم نمود، آن حضرت در عرصه قیامت حاضر می شود و وقتی اشخاصی که به او ظلم و ستم کرده اند در آنجا ایستادند امر می کنم که ایشان را در آتش بیاندازند. پس ظالم می گوید:

یا

۱- سوره ی زمر آیه ی ۵۶.

۲- سوره ی فرقان آیه های ۲۷ و ۲۸.

۳- سوره ی زخرف آیه های ۳۸ و ۳۹.

۴- سوره ی زمر آیه ی ۴۶.

۵- سوره ی هود آیه ی ۱۸.

۶- سوره ی اعراف آیه ی ۴۵.

۷- کامل الزیارات ص ۳۳۴ باب ۱۰۸ – بحارالانوار ۲۸ / ۶۱ ح ۲۴ – تأویل الآیات ص ۸۳۷.

حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ (فریاد وا حسرتا بر آورده و گوید:

ای وای بر من که جانب خدا را فروگذارده و در حق خود ظلم و تفریط کردم) و به دنبال آن آرزوی بازگشت به دنیا را می کند و دو دست خود را از ناراحتی و شدّت عذاب می گزد و می گوید:

یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا (ای کاش من در دنیا با رسول حق، راه دوستی و طاعت پیش می گرفتم). یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا (وای بر من کاش فلان کافر و فلان فاسق را دوست خود قرار نمی دادم) نیز می گوید:

حَتَّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ (تا وقتی که از دنیا به سوی ما باز آید آن گاه با نهایت حسرت می گوید:

ای کاش میان من و آن شیطان فاصله ای به دوری مشرق و مغرب بود که او همنشین بسیار بدی برای من بود) و نیز می گوید:

وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ (وای ستمکاران هرگز در آن روز پشیمانی به حال شما سودی ندارد زیرا در دنیا ظلم کردید و امروز با شیاطین در عذاب دوزخ شریک هستید) و نیز می گوید:

أَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ فِی ما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (تو خود میان بندگان در آنچه خلاف و نزاع می کنند حکم فرما) پس به ایشان گفته می شود:

آگاه باشید:

لعنت خدا بر ستمکاران باد آنان که بندگان خدا را از راه خدا باز می دارند و راه کج را می طلبند و به عالم آخرت اعتقاد ندارند و اوّلین نفری که در مورد او حکم می شود حضرت محسن بن علی علیهما السلام و قاتل اوست. سپس قنفذ را مورد محاکمه قرار می دهد پس قاتل آن حضرت و قنفذ را آورده سپس با تازیانه ای از آتش ایشان را می زنند، اگر یکی از این تازیانه ها بر دریاها زده شود از شرق تا غرب دریا به غلیان و جوش آمده و اگر آن را روی کوه های دنیا بیاندازند آنها را ذوب کرده تا خاکستر شوند پس با این تازیانه ها ایشان را می زنند.

ص:۱۰۲

بخش هشتم؛ غصب کردن حقّ مظلومه ی تاریخ علیها السّلام

ص:۱۰۳

۱ – قـالَ الْبـاقِرُ علیه السـلام : .... إنَّ فَـاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَهً مِنْ حَقِّهَـا مَمْنُوعَهً وَ عَنْ مِیرَاثِهَـا مَـدْفُوعَهً لَمْ تُحْفَظْ فِیهَا وَصِـیَّهُ رَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم وَ لَا رُعِیَ فِیهَا حَقُّهُ وَ لَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ کَفَی بِاللَّهِ حَاکِماً وَ مِنَ الظَّالِمِینَ مُنْتَقِما. (۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

.... به درستی که فـاطمه دختـر پیغمـبر خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم دائمـاً مظلـوم، از حق خود ممنوع، از میراث خویشـتن محروم بوده است. آن وصـیّتی را که پیـامبر دربـاره اش فرموده بود، رعـایت ننمودنـد. حقّ آن حضـرت و حق خـدا را رعـایت نکردند، کافیست که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد.

۲ – قـالَ الصَّادِقُ علیه السـلام .... . وَ حُبُّ أَوْلِیَـاءِ اللَّهِ وَاجِبٌ وَ الْوَلَایَهُ لَهُمْ وَاجِبَهٌ وَ الْبَرَاءَهُ مِنْ أَعْـدَائِهِمْ وَاجِبَهٌ وَ مِنَ الَّذِینَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ هَتَکُوا حِجَابَهُ وَ أَخَذُوا مِنْ فَاطِمَهَ علیها السلام فَدَکَ وَ مَنَعُوهَا مِیرَاثَهَا وَ غَصَبُوهَا وَ زَوْجَهَا حُقُوقَهُمَا وَ هَمُّوا بِإِحْرَاقِ بَیْتِهَـا وَ أَسَّسُـوا الظُّلْمَ وَ غَیَّرُوا سُـنَّهَ رَسُـولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم وَ الْبَرَاءَهُ مِنَ النَّاکِـثِینَ وَ الْقَاسِـطِینَ وَ الْمَارِقِین.(۲)

امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود:

دوستی بـا اولیـای خـدا واجب است و ولاـیت آنها نیز واجب و بیزاری از دشـمنانشان لازم است و هم از کسانی که ظلم به آل محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم کرده و احترام آنها را نگه نداشـته اند و فدک را از فاطمه زهرا علیها السـلام گرفته اند و از میراث او مانع شدند و غصب حقوق او و همسـرش را نموده اند و تصمیم به آتش زدن خانه اش را گرفتند و ظلم را بنیان نهاده و سنت پیامبر را تغییر دادند و برائت و بیزاری از ناکثین و قاسطین و مارقین واجب است

ص:۱۰۵

۱– بحارالأنوار ۴۳ / ۲۱۰ باب ۷ – امالی شیخ طوسی ص ۱۵۵ مجلس هشتم.

۲– بحارالأنوار ۱۰ / ۲۲۶ باب ۱۴ و ۲۷ / ۵۲ ح ۳ – الخصال ۲ / ۶۰۷.

۳ - رَوَی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ: أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ ابوبکر وَ عُمَرُ عَلَی مَنْعِ فَاطِمَهَ علیها السلام فَدَکاً وَ بَلَغَهَا ذَلِکَ لَاثَتْ خِمَارَهَا عَلَی رَأْسِهَا وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَ أَقْبَلَتْ فِی لُمَهٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُیُولَهَا مَا تَخْرِمُ مِشْیَتُهَا مِشْیَهَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَتَّی دَخَلَتْ عَلَی أَبِی بَکْرٍ وَ هُوَ فِی حَشَدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ وَ غَیْرِهِم. (۱)

عبد الله بن حسن با سندهای خود از طریق پدران بزرگوارش روایت کرده چون ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند که فدك را از حضرت فاطمه علیها السلام باز گیرند و این خبر به آن حضرت رسید پارچه ای (مقنعه) را به سر و صورت و گردن خود پیچید و لباسی که از فرق تا قدم او را می پوشانید (چادر) بر بدن خود قرار داد و همراه با گروهی از خدمتکاران و زنان خویشاوند خود به طرف مسجد حرکت کرد (تا در میان زنان مشخص نباشد) و آن چنان عبا به سرافکنده بود که دامن آن روی زمین کشیده می شد و به زیر قدمش می آمد راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود تا بر ابوبکر وارد شد، در حالی که ابو بکر در میان جماعت مهاجران و انصار و دیگران بود.

حضرت زهرا علیها السلام در مسجد خطبه مفصّلی ایراد فرمودند که ما به خاطر اختصار مقداری از آن را می آوریم:

وَ أَنْتُمُ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا «أَفَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» (۲)أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَی قَدْ تَجَلَّی لَکُمْ کَالشَّمْسِ الضَّاحِیَهِ أَنِّی ابْنَتُهُ أَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَأُغْلَبُ عَلَی إِرْثِی یَا ابْنَ أَبِی قُحَافَهَ أَفِی کِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاکَ وَ لَا أَرِثُ أَبِی «لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیّاً» (۳) أَفَعَلَی عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج ۱ / ۹۸ – مستدرك الوسائل ۱۷ / ۱۴۲ ح ۲۰۹۸۳ – ۳ – بحارالانوار ۲۹ / ۲۳۵.

۲- سوره ی مائده آیه ی ۵۰.

۳- سوره ی مریم آیه ی ۲۷.

وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ «وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ» (۱)وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوب (۲).

عجب این که شما چنین می پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده و ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارث نمی بریم (آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟ چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند)؟! آیا شما این مسائل را نمی دانید؟ آری می دانید و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم.

شما ای مسلمانان! آیا باید ارث من به زور گرفته شود، ای پسر ابی قحافه به من پاسخ بده، آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروائی؟!! و در داستان یحیی بن زکریا می گوید:

خداوندا فرزندی نصیب من کن که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.

وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظْوَةَ لِي وَ لَا أَرِثَ مِنْ أَبِي وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا أَ فَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ أَ وَ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي فَدُونَكَهَا مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ «يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ» (۳) وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ وَ «لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (۴) ... «مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ» (۵)ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ

۱- سوره ی نمل آیه ی ۱۶.

۲- سوره ی مریم آیه های ۵ و ۶.

۳- سوره ی جاثیه آیه ی ۲۷.

۴- سوره ی انعام آیه ی ۶۷.

۵- سوره ی هود آیه ی ۳۹.

حَضَنَهَ الْإِسْلَام مَا هَذِهِ الْغَمِيزَهُ فِی حَقِّی وَ السِّنَهُ عَنْ ظُلَامَتِی؟ أَمَا کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَبِی یَقُولُ الْمَرْءُ یُحْفَظُ فِی وُلْدِهِ سَرْعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالَهٍ وَ لَکُمْ طَاقَهٌ بِمَا أُحَاوِلُ وَ قُوَّهٌ عَلَی مَا أَطْلُبُ وَ أُزَاوِلُ أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم فَخَطْبٌ جَلِیلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ وَ اسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَیْبَتِهِ وَ کَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِیبَتِهِ وَ أَکْدَتِ الْآمَالُ وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ وَ أُضِیعَ الْحَرِیمُ وَ أُزِیلَتِ الْحُرْمَهُ عِنْدَ مَمَاتِهِ فَتِلْکَ وَ اللَّهِ النَّازِلَهُ الْکُبْرَی وَ الْمُصِیبَهُ الْعُظْمَی لَا مِثْلُهَا نَازِلَهٌ وَ لَا بَائِقَهٌ عَاجِلَهٌ أَعْلَنَ بِهَا کِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِی أَفْنِیَتِکُمْ وَ فِی مُمْسَاکُمْ وَ مُصْبَحِکُمْ یَهْتِفُ فِی أَفْنِیَتِکُمْ هُتَافاً وَ صُرَاخاً وَ تِلَاوَهً وَ إِلْحَاناً وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ حُکْمٌ فَصْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ» (۱)إِیهاً بَنِی قَیْلَهَ أَأُهْضِمَ تُرَاثُ أَبِی وَ أَنْتُمْ بِمَرْأًی مِنِّی وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدًی وَ مَجْمَعٍ تَلْبَسُکُمُ الدَّعْوَهُ وَ تَشْمَلُکُمُ الْخِبْرَهُ وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّهِ وَ الْأَدَاهِ وَ الْقُوَّهِ وَ عِنْدَکُمُ السِّلَاحُ وَ الْجُنَّهُ تُوَافِیکُمُ الدَّعْوَهُ فَلَا تُجِیبُونَ وَ تَأْتِیکُمُ الصَّرْخَهُ فَلَا تُغِیثُونَ وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْکِفَاحِ مَعْرُوفُونَ بِالْخَیْرِ وَ الصَّلَاحِ وَ النُّخْبَهُ الَّتِی انْتُخِبَتْ وَ الْخِیَرَهُ الَّتِی اخْتِیرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْکَدَّ وَ التَّعَبَ وَ نَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ وَ کَافَحْتُمُ الْبُهَمَ لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ نَأْمُرُکُمْ فَتَأْتَمِرُونَ حَتَّی إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَی الْإِسْلَامِ وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَیَّامِ وَ خَضَعَتْ ثَغْرَهُ الشِّرْکِ وَ سَکَنَتْ فَوْرَهُ الْإِفْکِ وَ خَمَدَتْ نِیرَانُ الْکُفْرِ

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۴۴.

وَ هَدَأَتْ دَعْوَهُ الْهَرْجِ وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ فَأَنَّی حُزْتُمْ بَعْدَ الْبَیَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَکَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَ أَشْرَکْتُمْ بَعْدَ الْإِیمَانِ بُؤْساً لِقَوْمٍ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ «أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»(۱) أَلَا وَ قَدْ أَرَی أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَی الْخَفْضِ وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ وَ خَلَوْتُمْ بِالدَّعَهِ وَ نَجَوْتُمْ بِالضِّیقِ مِنَ السَّعَهِ فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَیْتُمْ وَ دَسَعْتُمُ الَّذِی تَسَوَّغْتُمْ فَ «إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ» (۲) أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَی مَعْرِفَهٍ مِنِّی بِالْجِذْلَهِ الَّتِی خَامَرَتْکُمْ وَ الْغَدْرَهِ الَّتِی اسْتَشْعَرَتْهَا قُلُوبُکُمْ وَ لَکِنَّهَا فَیْضَهُ النَّفْسِ وَ نَفْثَهُ الْغَیْظِ وَ خَوَرُ الْقَنَاهِ وَ بَثَّهُ الصَّدْرِ وَ تَقْدِمَهُ الْحُجَّهِ فَدُونَکُمُوهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبِرَهَ الظَّهْرِ نَقِبَهَ الْخُفِّ بَاقِیَهَ الْعَارِ مَوْسُومَهً بِغَضَبِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ مَوْصُولَهً بِ «نَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ»(۳) فَبِعَیْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ «وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ»(۴) وَ أَنَا ابْنَهُ نَذِیرٍ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِیدٍ فَاعْمَلُوا إِنَّا عامِلُونَ «وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُون» (۵)

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟ و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه ای مخصوص شما نازل کرده ست که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گویید:

پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند و من با پدرم یک مذهب نداریم؟!!

ص:۱۰۹

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۳.

۲- سوره ی ابراهیم آیه ی ۸.

۳- سوره ی همزه آیه های ۶ و ۷.

۴- سوره ی شعراء آیه ی ۲۲۷.

۵- سوره ی هود آیه ی ۱۲۲.

یـا اینکه شـما به عـام و خـاصِّ قرآن، از پـدرم و پسـر عمـویم آگاهتریـد؟! حـال که چنین است پس بگیر این را (ارث مرا) که همچون مرکب آمـاده و مهـار شـده، آماده ی بهره برداریست و بر آن سوار شو ولی بـدان در قیامت تو را دیـدار می کنم و باز خـواست می نمـایم و در آن روز چه جـالب است که داور خـدا است و مـدّعی تـو محمّـد صـلی الله علیه و آله و سـلم و موعد داوری رستاخیز، و در آن روز اهل باطل زیان خواهند دید، امّا پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت! بدانید:

«هر چیزی جایگاه و قرارگاهی دارد، و به زودی می دانیـد» «چه کسـی عذاب خوارکننده به سـراغش می آید و کیفر جاویدان دامانش را می گیرد!»

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته و با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود:

ای جوانمردان و ای بازوان توانمند ملّت و یاران اسلام! این نادیده گرفتن حقّ مسلّم من از سوی شما چیست؟ این چه تغافلیست که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می دهید؟! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدرم نمی فرمود:

«احترام انسان را در مورد اولادش باید نگاه داشت»؟ چه زود اوضاع را دگرگون ساختید و چه با سـرعت به بیراهه گام نهادید، با این که توانائی بر احقاق حقّ من دارید، و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست.

آیا می گوئید:

محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم از دنیا رفت و با مردن او همه چیز تمام شد، و خاندان او باید به دست فراموشی سپرده شوند و سـنّتش پایمال گردد. آری! مرگ او مصـیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام و فاجعه سنگینی ست که بر همه غبار غم فرو ریخـت و شـکافش هر روز آشـکارتر، و گسسـتگی آن دامنـه دارتر، و وسـعتش فزونـتر می گردد زمیـن از غیبت او تاریـک و ستارگان برای مصـیبتش بی فروغ و امی دها به یأس مبـدّل گشت، کوهها متزلزل گردیـد، احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!

به خدا سوگند این حادثه ایست عظیم و مصـیبتیست بزرگ، و ضایعه ایست جبران ناپذیر، ولی فراموش نکنید اگر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم رفت قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود، همان قرآنی که پیوسـته در خانه های شماست و صبح و شام با صدای بلند و فریاد و یا آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می شود، پیامبران پیشین نیز

قبل از او با این واقعیّت روبرو شده بودند، چرا که مرگ، فرمان تخلف ناپذیر الهی است.

آری! قرآن صریحاً فرموده:

محمّد صلی الله علیه و آله و سلم تنها فرستاده خدا بود، و قبل از او رسولان دیگری آمدند و رفتند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما بر پاشنه پا می چرخید و به عقب برمی گردید و با آئین اسلام وداع گفته، رو به خرافات و مَظالم جاهلیّت می آورید؟ هر کس به عقب بازگردد به خدا زیانی نمی رساند و خداوند به زودی پاداش سپاسگزاران را می دهد.

عجبا! ای فرزندان «قیله» آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید و در جلسات و مجمع شما این سخن گفته می شود و اخبارش را به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشسته اید؟ با این که دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می شنوید و لبیک نمی گوئید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟ با این که شما در شجاعت زبانزد می باشید و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام و قبائل هستید. با مشرکان عرب پیکار کردید و رنجها و محنتها را تحمّل نمودید، شاخ های گردنکشان را در هم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید، و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می کردید و در مسیرها قرار داشتید، دستورات ما را گردن می نهادید و سر بر فرمان ما داشتید تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد، و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت، نعره های شرک در گلوها خفه شد و شعله های دروغ فرو نشست، آتش کفر خاموش گشت و دعوت به پراکندگی متوقّف شد و نظام دین محکم گشت.

پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امروز حیران مانده اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می دارید و پیمان های خود را شکسته اید، و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟

«أَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ».

ص:۱۱۱

آگاه باشید من چنین می بینم که شما رو به راحتی گذارده اید، و عافیت طلب شده اید، کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن داده اید و از فشار و تنگنای مسؤولیت ها به وسعت بی تفاوتی روی آوردید.

آری آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید به سختی از گلو برآورده اید! اگر فراموش نکرده باشید، خداوند می فرماید:

«اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوند به خدا زیانی نمی رسانند، چرا که خداوند بی نیاز و غنی و حمید است. »

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم گفتم، با این که به خوبی می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته و عهدشکنی قلب شما را فراگرفته ست ولی چون قلبم از اندوه پر بود و احساس مسؤولیت شدیدی می کردم کمی از غم های درونیم بیرون ریخت و اندوهی که در سینه ام موج می زد خارج شد تا با شما اتمام حجّت کنم و عذری برای احدی باقی نماند.

اکنون که چنین است این مَرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما، محکم بچسبید و رها نکنید ولی بدانید این مرکبی نیست که بتوانید راه خود را بر آن ادامه دهید، پشتش زخم و کف پایش شکافته است! داغ ننگ بر آن خورده و از غضب خداوند نشانه دارد و رسوایی ابدی همراه آن، و سرانجام به آتش افروخته خشم الهی که دلها را در بر می گیرد، خواهید پیوست! فراموش نکنید آنچه را انجام می دهید در برابر خدا است.

«وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» و ستمگران به زودی می فهمند به چه سرنوشتی گرفتار می شوند. من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، آنچه از دست شما برمی آید انجام دهید. ما نیز به وظیفه الهی خود عمل خواهیم کرد، شما منتظر باشید ما نیز منتظریم!

ص:۱۱۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹